برنامهٔ کتابخوانی

راهنمای مطالعهٔ

کتاب مستطاب ایقان

۱۴۹/۲

"مقصود از تلاوت کُتُب وقرائت صُحُف در هر عصری ادراکِ معانی آن و بلوغ به مَعارجِ اَسرار آن بوده و اِلاّ تلاوت بی معرفت را البته فائدهٔ کلّی نباشد."

(ایقان مبارک ـ ص ۱۳۴)

" فهم کلمات الهیه و درک بیانات حمامات معنویه هیچ دخلی به علم ظاهری ندارد . این منوط به صفای قلب و تزکیهٔ نفوس و طَراوَت روح است ، چنانچه حال عبادی موجودند که حرفی از رسوم علم ندیده اند و برطَرَف علم جالسند و از سَحاب فیض الهی ریاض قلوبشان به گلهای حکمت و لاله های معرفت تزئین یافته . فَطوبیٰ لِلمُخلِصینَ مِنَ اَنوارِ یَومٍ عَظیم."

(ایقان مبارک ـ ص۱۶۳)

" باری در جمیع این وقایع حادثه و حکایات وارده تفکّر فرمائید تا بر عظمت امر و بزرگی آن مطّلع گردید تا به عنایت رحمن ، روح اطمینان در وجود دمیده شود و بوسریر ایقان مُستَریح و جالس شوید."

(ایقان مبارک ـ ص۱۸۴)

" جوانان بهائی بایستی بر متون کتبی از قبیل قرن بدیع ، ایقان ، گلچین آثار مبارکهٔ حضرت بهاءالله ، مطالع الانوار ، مفاوضات و الواح مبارکه ای که از اهمیّت بیشتری برخوردارند تبحّر و تسلّط حاصل نمایند ..."

(راهنمای جوانان ـ ص ۱۳)

مقدّمه

دوستان عزیز، با تقدیم صمیمانه‌ترین اَشواق قلبیّه،حضور شما طالبان علوم و معارف الهی وبااستمداد از تأییدات ایزد تعالیٰ، نخستین درسْ از مجموعه، دروس برنامه، کتابخوانی را آغاز میفرمائیم.

مطمئنا " پس از زیارت نصوص مبارکه که زینتْ بخش این اوراق گردیده، دیگر نیازی نیست که درباره، انگیزه و هدف مطالعه، این کتاب گرانقدر و اهمّیّت و ضرورت آشنایی با این سِفرِ بی همتا کلامی گفته یا نوشته شود. تأکیدات مکرّرهٔ هیاکل مقدّسه، امر بهائی و مُعهَدِاُعلیٰ، همواره این بوده که یاران در بحر آثار، مستغرق گردند تا خود به کشف و استخراج لآلیِ معارف الهی موفّق گردند وعلاوه‌بر درک‌وفهم حقایق متعالی مُندَمِج در متونِ آثار الهی از نَفسِ فعّالیّت و جستجویی که شخصا " انجام می‌دهند، محظوظ گردند و بدین طریق،حَظّ مُضاعَف بَرَند.

در این میان، معلّم و جزوه، راهنمای مطالعه، نقش و وظیفه‌ای فراتر از هدایت و تسهیل جریان مطالعه و یادگیری ندارند واگر بتوانند وظیفه، خود را در این دو زمینه انجام دهند، توفیق بزرگی یافته‌اند. آنچه در این مسیر از اهمّیّت بیشتری برخوردار است، نیروی فعّاله، ماست که به مطالعه، یک درس یا مطلب اقدام کرده‌ایم. باید هدف و انگیزه، مطالعه و فراگیری آن درس و مطلب را آگاهانه‌در یابیم و با تفکّر و دعا آن رادر نفس خویش تقویت نماییم تا نه تنها در طیّ راه بتوانیم استمرار و مداومت داشته باشیم و مشکلات مُحتَمله و موانع،راه ما را سد ننماید بلکه نَفسِ موانع ومشکلات،موجب بروز قوای مکنونه و استعدادات خَفیه، ما گردد. بخصوص زمانی که به مطالعه ویادگیری آثار مبارکه قیام می‌کنیم بایدبدانیم و مطمئن باشیم که نَفسِ این عمل، منشاء تأییدات الهیّه می‌گردد و ما را مساعدت می‌کند تا روح خویش را قویتر سازیم و از آن قوّت روح،برای غلبه، بر مشکلات ومصائب زندگی مددگیریم. حال آنکه مشکلات محتمله در مسیر مطالعه، همان اثر مبارک، مطمئنا " چنان نیست که بتواند مانع راه چنین روح قوی و موءیّدی شود.

حضرت بهاءالله بِنَفسِهِ‌المُبارَک درهمین کتاب مُهَیمن و در فاتحه، باب اوّل آن چنین می‌فرمایند، قَولُهُ تَبارَک و تَعالیٰ : " جوهر این باب آنکه سالکین سبیل ایمان و طالبین کؤوس ایقان باید نفوس خود را از جمیع شوءونات عَرَضیه‌پاک و مقدّس نمایند، یعنی گوش را از استماع اقوال وقلب را از ظُنونات مُتَعلّقه به سُبُحاتِ جلال و روح را از تَعَلُّق به اسباب ظاهره و چشم را از ملاحظه، کلمات فانیه، و مُتَوَکّلینَ عَلَی اللّه و مُتَوَسّلینَ اِلَیه سالک شوند تا آنکه قابل تجلّیات اِشراقات شُموسِ علم وعرفانِ الٰهی و محلّ ظهوراتِ فُیُوضات غیب نامتناهی گردند....." (ص ۳ ـ ۲)

جزوهٔ راهنمایی که برای مطالعه، این کتاب جَلیلُ القَدر، تقدیم حضورتان می‌گردد شامل شرح و توضیح اَهداف و خواسته‌های این درس از شما، روش مطالعه، نحوه، ارزشیابی (امتحان)، برنامه، زمانبندی مطالعه، هفتگی کتاب و ضمایم کمک آموزشی درس است. ضمایم کمک آموزشی شامل معانی لغات مُشکله، ترکیبات و عبارات عربی، آیات و احادیثی که در خودکتاب مُستَطاب ایقان ترجمه نشده‌اند، قسمتهائی که جمال مبارک به عربی بیان فرموده‌اند، توضیح مختصر بعضی اصطلاحات و شرح مختصری درباره، اَشخاص و اَمکنه وکُتُبی که در متن کتاب از آنها نام برده شده (اَعلام) و سوءالات خود آزمایی است. برای آشنائی با شأنِ نزول و زمینه‌های

تاریخی این اثر مبارک، معرفی مختصری درآغاز ضمایم کمک آموزشی آمده است.

اُهداف

در این قسمت، خواسته‌های آموزشی درس از شما مُندَرج می‌گردد یعنی باتوجّه به "هدف کلّی" درس که در سطح آشنائی بامطالب کتاب مُستَطاب ایقان است، باید پس از انجام فعّالیّتهای ضروری درس و با توجّه به روش مطالعه، توصیه شده و استفاده از ضمایم کمک آموزشی بتوانید آنچه را در ضمن " اُهداف آموزشی" از شما خواسته‌ایم، انجام دهید. بنابراین خواسته‌های مذکور در ضمن "اُهداف آموزشی" به شما کمک می‌کند که بدانید حدّاقلّ توانائیهائی که باید به دست آورید، چیست تا قوای ذهنی و علمی و برنامه، مطالعه، خویش را متناسب با آنها تنظیم نمائید.

الف ـ هدف کلّی: شما باید پس از گذراندن این درس با مطالب و مفاهیم کتاب مُستَطاب ایقان آشنا شوید.

ب ـ اُهداف آموزشی: از شما انتظار می‌رود که پس از انجام فعّالیّتهای ضروری درس بتوانید:

۱ ـ متن کتاب مُستَطاب ایقان را بنَحوِ صحیح قِرائَت نمائید.

● به بخش آموزش قِرائَت مراجعه فرمائید.

۲ ـ مضمون قسمتهای عربی کتاب مستطاب ایقان را بنویسید.

● به بخش ضمایم کمک آموزشی مراجعه فرمائید.

۳ ـ شأن نزول و مقام و اُهمّیّت کتاب مستطاب ایقان را توضیح دهید.

● به بخش ضمایم کمک آموزشی، مقاله، معرفی کتاب مستطاب ایقان، مراجعه فرمائید.

۴ ـ تفاسیر و تأویلات حضرت بهاءاللّه را درباره، اشارات و بشارات کتب مقدّسهٔ قبل بازگو کنید.

● بطور مثال، تأویلات حضرت بهاءاللّه‌رادرموردعصا ـ فاران ـ ثُعبان و سینا باید بازگو نمائید و یا تعبیر حضرت بهاءاللّه‌رادرخصوص شمس و قمر و نجوم بدانید.

۵ ـ دلائل و بَراهین جمال مبارک را در زمینه‌های مورد نظر بیان کنید.

● بطور مثال حضرت بهاءاللّه پس از تفسیر معنی شمس و قمر و نجوم، دلایل این تفسیر را ذکر مینمایند که مفهوم کلّی آن را باید بیان کنید.

۶ ـ علل احتجاب ناس واعراض نفوس را از مظاهر مقدّسه، شرح دهید.

● بطور مثال در حکمت بروز وقایع غیر عادّی در زندگی مظاهر ظهور که باعث انکار عباد می‌شود مطالبی می‌فرمایند.

۷ ـ مقصود و منظور حضرت بهاءاللّه‌رادربیان هر موضوع، مختصرا" بیان کنید.

● بطور مثال بایدبدانید چرا حضرت بهاءاللّه مطالعه و تدبّر در سوره، هود را به خواننده توصیه می‌فرمایند.

در خصوص اُهداف آموزشی ۴ الی ۷ می‌توانید به بخش ضمایم کمک آموزشی، قسمت سوءالات خود آزمایی مراجعه فرمائید. توجّه داشته باشید در امتحانات این درس، سوءالات بصورتی مطرح خواهدشد که نشان دهندهٔ توفیق شما در نیل به این اُهداف و کسب این توانائیها باشد.

فعّالیّتهای ضروری

۱ ـ مقدار زمان لازم: در برنامه، کتابخوانی از شما انتظار می‌رود هرروزیك ساعت به‌مطالعه، کتاب درس برنامه اختصاص دهید، حدّاقلّ مدّت مطالعه، کتاب مستطاب ایقان دراین سطح آموزشی، معادل شش ساعت مطالعه در هفته (= صدو هشت ساعت طیّ نیمسال) تعیین شده است. امیدواریم این صدوهشت ساعت را در صدوهشت روز تقسیم نمائید وجز در موارد کاملا" استثنائی و برای جبران عقب ماندگیهای ناگزیر، برنامه، مطالعه، مستمر و تدریجی خود را منظّما" دنبال کنید. آنچه ضامن‌توفیق شما در مطالعه، این آثار مبارکه و نیل به اَهداف آموزشی و روحانی آنهاست، استمرار ونظم مطالعاتی و دقّت در انجام فعّالیّتهای ضروری درس می‌باشد.

۲ ـ روخوانی متن کتاب: نخستین قدم برای آشنائی با آثار مبارکه و اِلتذاذ معنوی از کلمات مبارکه، درستْ خوانی آثار مبارکه است. مسلّما" برکسی که قادر به فراگیری قِرائت صحیح آثار مبارکه است، واجب می باشد که در این مسیر، فعّالیّت کند و روز به روز بهتر و بیشتر به درستْ خوانی آثار مبارکه ـ بلکه همه، متون، اَعَم از امری و غیر امری ـ بپردازد.

بنابراین درهر هفته، نخستْ متن مربوط به همان هفته را یك بار بخوانید تا با موضوعات و مطالب و لغات و اصطلاحات و تعابیر آن قسمت آشنا شوید. مطمئنا" درستْ خوانی و درك صحیح متون بایکدیگر ارتباط مُتقابِل و همزمان دارند و جز در ذهن نمی‌توانیم آنها را ازهم مُجزّا کنیم. به عبارت دیگر نمی‌توان گفت که اوّل باید درستْ خواند سپس به درك مطلب پرداخت یا بالْعکس، نخست باید درك صحیحی ازمطلب به دست آورد، سپس موفّق به درستْ خوانی شد. در اکثر موارد این دو همزمان و توأم می‌باشند. هرچندمواردی پیش می‌آید که تا درك صحیحی از کلّ مطلب به دست نیاوریم، نمی‌توانیم درباره، طریقه، خواندن صحیح یك متن ـ حتّی تلفّظ کلمات باشد، خواه لَحن صحیح اَدای مطلب ـ تصمیمی بگیریم، و گاهی نیز تا موارد درستْ ـ خوانی متن را رعایت نکنیم، به درك صحیح مطلب دست نمی‌یابیم.

در هر حال برای نیل به هر دو مورد ـ درستْ خوانی ودرك صحیح مطلب ـ باید حدّاقل یك بار، متن را بخوانیم تا مشکلات و اِشکالات خود را در هر مورد تشخیص دهیم، سپس باتوجّه‌به نوع اِشکال پیش آمده و با استفاده از راهنمائیهای انجام‌شده و مواد کمك آموزشی موجود، در جهت رفع آن، اقدام لازم و مقتضی به عمل آوریم.

برای آشنائی شما با قِرائت صحیح کتاب مستطاب ایقان، ضمن تهیّه، دستورالعمل کلّی قِرائت که در همین جزوه آمده، نوارهای کمك آموزشی نیز تدارك دیده شده که استفاده از آنها ضروری می‌باشد. درصورت عدم دسترسی به نوار با توجّه بدستور العمل کلّی و ضمایم کمك آموزشی و مطّلعین محلّی سعی در رفع اشکالات خود نمائید تا در امتحان قِرائت، موفّق گردید.

۳ ـ مراجعه به ضمایم کمك آموزشی: پس از مطالعه، اِجمالی متن درس درهر هفته بالتوجّه به مشکلات و اِشکالاتی که در زمینه، معانی لغات و اصطلاحات، عبارات و ترکیبات عربی، معنا ومفهوم آیات و اَحادیث و

بیانات عربی جمال مبارك وأعلام مندرج در کتاب برایتان پیش آمده، به ضمایم کمك آموزشی مراجعه کنید. چنانچه مشکل مورد نظر شما در این ضمایم نیامده بود به فرهنگ لغت معتبر یا قاموس ایقان مبارك مراجعه کنید یا از نفوس مطّلع پاسخ مشکل خود را بپرسید.

در هر صورت مشکلات واشکالات خود را یادداشت نمایید تا به نحو مُقتضی در رفع آنها اقدام نمایید. کوشیده‌ایم با توجّه به سطح آموزشی مورد نظر این دروس، توضیحات لازم وکافی را درجزوه‌ٔ درس بیاوریم با این حال، احتمال دارد که مواردی از قلم افتاده باشد یا شما مشکلاتی فراتر از این سطح آموزشی داشته‌باشیدو بخواهید پاسخ آنها را بیابیدکه دراین صورت بایدازمنابع مطالعه تکمیلی معرفی شده در جزوه یا نفوس مطّلع کمك بگیرید.

۴ ـ خود آزمایی: برای آنکه ضمن مطالعه‌ٔ کتاب مستطاب ایقان، میزان درك خودرا از مطالب آن بیازمائید وضمنا " با نمونه‌ای از سوءالات امتحانی آشنا شوید، سوءالاتی در جزوه‌ٔ راهنمابا عنوان " خود ـ آزمایی " آمده است. این سوءالات به ترتیبِ مطالب کتاب مُرتّب شده‌اند تا همزمان با مطالعه‌ٔ متن‌بتوانید از آنها استفاده کنید.

چون ممکن است هرکدام ازشما به‌یکی از نسخه‌های مَطبوع کتاب مستطاب ایقان، که باهم تفاوت دارند، دسترسی داشته‌باشید، شماره‌ٔ صفحه‌ٔ پاسخ هر سوءال را ننوشته‌ایم تا خود با توجّه به نسخهٔ مورد استفاده ـ تان، صفحه‌ٔ پاسخ را در مقابل هر سوءال قید کنید.

پاسخگویی به‌این سوءالات،شما را آماده می‌سازد تا امتحان را بهتر و راحت تر بگذرانید و چنانچه دقیقا " به این سوءالات پاسخ گفته باشید، در امتحان،آمادگی بیشتری دارید.

۵ ـ مرور مطالب: چون همیشه احتمال دارد که مطالب مهمّی توسّط خودشما در کتاب مستطاب ایقان یافته شود یا نکاتی جلب نظرتان را بکند که در ضمایم کمك آموزشی وخودآزمایی نیامده باشد، ترتیبی دهید که این قبیل مطالب و نکات را درجای مشخّصی ـ مثلا " دفترچهٔ مخصوص کتاب مستطاب ایقان ـ یادداشت نمائید. ما تصوّر نمی‌کنیم که همه‌ٔ مَطالِب ونکات مهم ولازم را دراین راهنما و ضمایم مربوطه آورده باشیم، بنابراین برای کشف ودریافت نکات دیگر جای خاصّی بازکنید وبه آن توجّه نمائید.

برای مرور آنچه قبل از هرامتحان خوانده‌اید، زمانی خاص را مشخّص کرده‌ایم تافرصت،داشته‌باشید آموخته‌ها وخوانده‌های خود را مرورو جمعبندی نمائید. امیدواریم از این فرصت برای مطالعه‌ٔ مجدّد وتکمیل یادداشتهای خود استفاده کنیدنه آنکه این زمان را به مطالعه‌ٔ فشرده‌ٔ برنامه‌های هفته‌های گذشته اختصاص دهید.

نحوهٔ ارزشیابی

امتحانات این درس در دو مقطع میانْ دوره (پایانِ هفتهٔ نهم) وپایانْ دوره (پایانِ هفته هجدهم) برگزار خواهدشد.

۱ - ارزش امتحانِ میانْ دوره ۴۰ درصد وامتحان پایانْ دوره به ارزش ۶۰ درصد ازنمرهٔ کل خواهدبود.

۲ - در امتحانِ پایانْ دوره ازهمهٔ مطالب خوانده شده، سوءال خواهد آمد.

۳ - ارزش امتحان قِرائَت در مقطع میانْ دوره $\frac{8}{40}$ و در مقطع پایانْ دوره $\frac{12}{60}$ خواهد بود. بنابر این درمجموع ۲۰ درصدکلّ نمره به قِرائَت اختصاص دارد.

۴ - شکل سوءالات به مُقتَضای مطلبی که مورد سنجش قرار می‌گیرد، چندگزینه‌ای، صحیح - غلط، جورکردنی تکمیل کردنی و تشریحی خواهدبود.

۵ - سوءالات امتحان، الزاماً از بین سؤالات "خود آزمایی" نخواهدبود، اما درهر امتحان احتمال آمدن سوءالات خود آزمایی زیاد می‌باشد.

۶ - برای امتحان قِرائَت، قسمتهائی ازمتن کتاب مستطاب ایقان - فارسی‌وعربی - مشخّص می‌گردد که‌پس از إرسال به محل، توسّط دوستان‌محل از شما امتحان به عمل آید. مجدّداً "توصیه می‌گردد نوارهای کمك آموزشی قِرائَت را حتماً" إستماع نمایید و تمرین کنید تا قادرشوید مطالب را صحیح قِرائت کنید.

۷ - امتحان قِرائَت، همزمان با امتحان کتبی یا با فاصلهٔ کوتاهی از آن برگزار می‌شود.

منابع مطالعهٔ تکمیلی

به منظور استفادهٔ کسانی که خواهان اطّلاعاتی بیش از آنچه در ضمایم کمك آموزشی آمده، هستند و یا به مشکلاتی برمی‌خورند که پاسخ آنها دراین ضمایم نیست به معرفی چند منبع مطالعاتی می‌پردازیم:

۱ - إشراق خاوری، عبدالحمید - "قاموس ایقان" - موءسّسهٔ ملّی مطبوعات امری - ۱۲۷ بدیع - چهارمُجلّد.

۲ - فاضل مازندرانی، اسدالله - "اسرارالآثار خصوصی" - موءسّسهٔ ملّی مطبوعات امری - بدیع - پنج مُجلّد.

۳ - قدیمی، ریاض - "نوزده هزار لغت" - (درصورت عدم دسترسی به این کتاب می‌توانید از "شش هزار لغت" تألیف ریاض قدیمی واحسان الله همّت استفاده کنید.)

۴ - یکی از لغتنامه‌های معتبر عربی به فارسی موجود مانند: فرهنگ جدید عربی به فارسی (ترجمهٔ مُنجِدُالطّلاب)، فرهنگ جامع نوین عربی (۲ مُجلّد)، فرهنگ لاروس (ترجمهٔ فرهنگ عربی به عربی لاروس).

چون درستْ خوانیِ آثار مبارکه،علاوه بر آنکه رابطه، متقابل با درك صحیح مطالب این آثار دارد، ازنکاتی است که رعایت آن درهر جمعی ضروری می‌باشد، برآن شدیم که ضمن برنامه‌های آموزش معارف امر به ایـــن زمینه نیز بپردازیم ،امیدواریم با درکِ ضرورت این امر وبَذل سعی واهتمام بتوانید دراین مورد، فعّالیتّهای لازم را انجام داده،به اُهداف مورد نظر،نایل گردید.

قرائت صحیح یك متن در دو سطحِ "کلمه" و "جمله" مطرح می‌گردد:

الف ـ کلمه: دراین سطح باید به تَلَفُّظِ صحیح کلمات توجّه کنید. چه بَسا کلمه‌ای که تلفُّظ غلط آن مَلَکه، ذهنِ ما گردیده است و خود را بی نیاز از مراجعه به فرهنگ لغت و پیدا کردن تلفُّظ صحیح آن می‌دانیم لذا درصورتی که از صِحّتِ تلفُّظ کلمه‌ای مطمئن نیستید، حتما" به فرهنگ لغت مراجعه کنید وتلفُّظ صحیح آن را بیابید.

موارد بسیاری وجود داردکه با تغییر یك حرکت دریك کلمه، معنای آن بکلّی تغییر می‌کند وچه بَسا کـــه معنای ضدّش را برساند. مثلا" اگر بگوییم "خداوندمُلْهَم است" . به معنای این است که به خدا وند الهام می‌شود در حالی که عکس این مورد را در نظر داریم یعنی " خداوندمُلْهِم است ." همین کلمه را وقتی در مورد بیت العدل اعظم به کار می‌بریم باید به‌صورت " مُلْهَم" تلفُّظ کنیم.

بعضی کلمات عربی هستندکه چون وارد زبان فارسی شده‌اند، با تلفُّظ خاصّی درز بان مردم جاافتاده‌انـــد. مثلا" هیچ کدام از ما کلمه، " مُؤَسِّسه" (به معنای بنیاد وسازمان) را با تلفُّظ صحیح و متداول در زبان عربی به کار نمی‌بریم و نمی‌گوییم: "مُؤَسَّسَة ".حتّی تاءِ تأ نیث آن را مانندهاءِ بیان حرکت(غیرملفوظ) در زبان فارسی، تلفُّظ می‌کنیم. یا "مُحَبَّت" را "مَحَبَّت" نمی‌گوییم. امروزه علمای زبانشناسی می‌گویند که تلفُّظ صحیح این گونه کلمات،همان است که عموم اهل زبان آن را به کار می‌برند. بنابراین در مـــورد مُؤَسِّسه ومُحَبَّت ، اگر تلفُّظ رایج رابه کار برید، صحیح است . بدیهی است تلفُّظ صحیح عربی آن نیز قابـــل قبول است .

ب ـ جمله: برای درستْ خوانیِ یك جمله، صرف نظر از تلفُّظ صحیح یکایك کلماتِ تشکیل دهنده، آن جمله باید به پیوندِ کلمات باهم، مکثهای لازم ولَحنِ صحیح بیانِ جمله با توجّه به مفهوم و معنای آن توجّه کنید.

توجّه به پیوندِ کلمات درمواردی مطرح است که ترکیبات خاصّی در جمله قرار می‌گیرد مانند ترکیبهـــای وَصفی (صفت و موصوف) و ترکیبهای اضافی (مُضاف و مُضافٌ إلَیْه) وکلمات مُرَکَّبی که حُکم یك کلمه را دارندو تلفُّظ آنها به صورت دوکلمه، مُجَزّا، مُخِلّ معنای مورد نظر می‌شود.

مثلا" به این دو جمله توجّه کنید: ۱ـ او مانندِ گلْ، سرخ و مانندِ آتشْ ، گرم است .

۲ ـ او مانندِ گلِ سرخ و مانندِ آتشِ گرم است .

در نظر اوّل،هر دو موردْ صحیح می‌باشد ولی باکمی دقّت متوجّه می‌شویم که جمله، دوّم،غلط است زیـــرا اوّلا " در جمله، دوّم،تکرارِ کلمه، "مانند" زائداست ثانیا " صفت گرم برای آتش، زائد می‌باشد زیرا بدیهی است که آتش ، گرم است . در نتیجه ، جمله، اوّل صحیح است .

در مواردی که یك ترکیبِ اضافی (مُضاف و مُضافٌ اِلَیْه) در جمله آمده، حتما " کلمه ، اوّل (مُضاف) رابابد با کسره، اضافه به کلمه، دوّم بپیوندیم مانند : جمالِ قِدَم : کتابِ بَیان : دیانتِ یهود .

بدیهی است اگر این کلمات را مُجَزّا بخوانیم، مفهوم جمله بکلّی تغییر می‌کند ودر بعضی موارد ، غلط می‌شود .

مثلا" به این دو جمله توجّه کنید : ۱ ـ این کتابِ بیانِ حضرتِ اُعلیٰ است .

۲ ـ این کتاب،بیانِ حضرتِ اُعلیٰ است .

واضح است که معنا ومفهوم دوجمله باهم متفاوت است وچه بسا که باتوجّه به بقیهٔ مطالب،یکی از آن دو غلط باشد . رعایتِ لحن صحیح اُدای جملات با توجّه به معنا ومفهوم جمله، ضرورت دارد . مثلا " جمله، سُوءالی را حتما " باید با لحن پُرسش بخوانید وگرنه چه بساکه معنای صحیح آن را در نیابید . در مواقعی که متنی را برای دیگران می‌خوانید رعایت این نکته بسیار اَهمّیّت دارد، چون لحنِ صحیحِ اُدای جملات،جزئی ازمعانیِ مورد نظرِ متن است که باید به شنونده منتقل شود .

در بعضی موارد چون اُدات پرسشی بر سرجمله نیامده‌اند و آثار مبارکه نیز با نشانه‌گذاری، طبع نگردیده‌اند در وَهله، اوّل مشکل میتوان، لَحن پرسشی را تشخیص داد مگر با دقّت در فَحْوای مطلب و قَرایِن معنوی .

لحنهای دیگری مانند : سُوءالی ، منفی ، شرطی ، تَعَجُّبی وتَأَسُّف آمیز و جز اینها نیز وجود دارند که باید بنحو صحیح ادا شوند .

برنامه ، فعّالیّت پیشنهادی

چون مُحْتَمَل است بسیاری از شما طالبان معارف الهی مشتاق باشید دربَحرِ حقایق آثار الهی ـ از جمله ایقان مبارك ـ خوض و تَعَمُّق بنمائید وبیش از آنچه این درس از شما انتظار دارد به صیدِ لآلی حقایق و معارف بپردازید چند موضوع را ذیلا " پیشنهاد می‌نماییم تا پس از فَراغَت از امتحان این درس و تاشروع برنامـــه ، بعدی،حدّاقل یکی از آنها را انتخاب کنید ومطالب مربوطه را از ایقان مبارك استخراج نمایید .

در این زمینه توجّه به نکات ذیل ضروری است :

الف ـ اگر بلافاصله پس از پایان امتحان به این کار مبادرت نمائید بهتر است زیرا درباره، مطالب کتـاب ، حضور ذهن بیشتری دارید، لذاوقت کمتری صرف جستجوی مطالب مربوطه می‌نمایید .

ب ـ هر مطلب را برروی یك برگهٔ یادداشت (۱۵ × ۱۰) بنویسید، تا مُرَتّب کردن آنها آسان گردد .

ج ـ صفحه، مربوط به هر مطلب را بر روی برگه، یادداشت نمایید .

د ـ برای هر مطلب برروی برگه، یادداشت ، عنوانی مناسب برگزینید .

هـ ـ پس از اِستخراج همهٔ مطالب مربوط به موضوع انتخابی خود آنها را تحتِ عَناوین اصلی، طَبَقه بندی کنید برای آشنائی با این طبقه بندی می‌توانید به کتبی چون کنجینهٔ حُدود واَحکام " و "اَمر و خَلق" مراجعه فرمایید. این کتابها نمونه‌هائی از طبقه بندی نصوص تحتِ عَناوین اصلی وفرعی می‌باشند.

و ـ برگه‌های یادداشتِ حاوی مطالب استخراج شده را تَحتِ عَناوین اصلیِ طَبَقه بندی شده ، مُرتَّب کنید و عُنوان اصلی مربوط به هر برگه را بر پشت آن یادداشت نمایید.

ز ـ چنانچه موضوعات دیگری نیز به فکرتان می‌رسد، پس از مَشوَرَت با افراد مطّلع و اطمینان از درستی آن می‌توانید آن را مُدّ نظر قرار داده، به اِستخراج مَطالب اِقدام کنید.

موضوعات پیشنهادی

۱ ـ حیات بهائی (غیبت ، صداقت ، استقامت، ۰۰۰۰)

۲ ـ تحرّی حقیقت (شرایط ، خصوصیّات ، اَهمیّت ، ۰۰۰۰۰)

۳ ـ مقام و شأن موءمنین

۴ ـ مقام وشأن معرضین وروءسای آنها

۵ ـ دلایل حقّانیّت ظهور حضرت اَعلیٰ

۶ ـ بشارات حضرت بهاءاللّه به ظهور خودشان

۷ ـ مقایسهٔ مطالب سوره هود و ایقان مبارک

موضوع اصلی:
موضوع فرعی:

ماخذ:

مُعَرِّفی مختصر کتاب مستطاب ایقان

۱ ـ تاریخ و مَحَلِّ نُزول: کتاب مستطاب ایقان در اَیّام اِقامت جمال قِدَم جَلَّ اَسْمُهُ الاَعْظَم در مَدینةَ اللّه بغداد وقبل از اِظهار اَمر عَلَنی آن حضرت از قلم مبارکشان عِزّ نُزول یافته است. تاریخ نزول آن سال ۱۲۷۸ هجری قمری بوده است. (مطابق با ۱۲۴۰ هجری شمسی = ۱۸۶۱ میلادی)

حضرت ولیّ مقدّس اَمرالله جَلَّتْ قُدْرَتُه نیز در لوح قرن احبای امریك (قرن بدیع) به نزول این کتاب مستطاب در همین سال تصریح فرموده‌اند. در خودکتاب مبارك ایقان نیز به نزول آن درسال مذکور اشاره رفته قوله تعالی: " ... این انوار مُقَدَّسه هیجده سنه می‌گذرد که بلایا از جمیع جهات مثل باران بر آنها باریدو به چه عشق و حبّ و مُحبّت و ذوق که جان رایگان در سَبیل سُبحان اِنْفاق نمودند..." (ص ۱۷۶)

۲ ـ شأن نُزول کتاب مستطاب ایقان:

جناب سیّد محمّد خال اکبر حضرت اعلیٰ ـ که از خال اعظم ایشان، جناب حاج سیّد علی از شهدای سَبعهٔ طهران کوچکتر بودند ـ هرچند نسبت به خواهر زاده خود نهایت اِرادت و علاقه را داشتند و بکمال احترام رفتار می‌نمودند ولی نمی‌توانستند ظهور ایشان را با مُعْتَقَدات قبلی خود وبا مطالبی که راجع به ظهورقایم موعود و علائم آن شنیده و خوانده بودند، تَطبیق دهند و اطمینان قلب حاصل کنند، تا اینکه در سال ۱۲۷۸ ـ هـ. ق باتفاق برادر کِهْتَر خود، جناب حاج میرزاحَسَنعلی ـ معروف به خال اَصغَر ـ عازم زیارت نَجَف وکَربَلا شدند ودر مُراجعت چندی در بغداد تَوَقُّف نمودند وبنابه اِراده و اِشاره جمال قِدَم بواسطه جناب حاجی سیّد جواد کربلائی به حضور مبارك مُشَرَّف شدندو پس از اِستماع بیانات و نَصائح جمال مبارك مبنی بر لزوم تحقیق و تحرّی و درك عظمت ظهور طَلْعَت اعلیٰ، اشکالات و ایرادات خود را مَعروض داشتند. حضرت بهاءالله به ایشان فرمودند شما به محلّ‌خود مراجعه نمائید و آنچه علت تَوَقُّف و عَدَم اِطمینان قلوب و سبب ایراد واِشکال است مَرقوم و مُعَیَّن دارید، شاید به عنایت الهی و تائید آسمانی، ظنّ شما به یَقین واِضطراب شما به‌اِطمنیان مُبَدَّل شود. روز دیگر جناب خال به مَحضَر اَنوَر مشرف شد و یك یك سوءالات و اشکالات و شُبُهات خود را مَعروض نمود ودرجواب سوءالات و اشکالات ایشان، کتاب مُستَطاب ایقان که در ابتدا به "رِساله خالویه" معروف بود از قلم اعلی بافتخار مُشارٌ اِلَیْه عِزّ نزول یافت وعلّت ایمان و اطمینان قلب حضرت خال شد.(۱)

اما جناب حاج میرزا حَسَنعلی خال اَصغَر در بغداد به مَحضَر اَنوَر مُشَرَّف نشدند وتا آخر اَیّام حیات هم به حکمت و تَقیّه رفتار نمودند.

قبل از نزول کتاب مستطاب ایقان بسیاری از مطالب و مسائل مندرجه در کُتُب مُقَدَّسهٔ قَبلیّه مُبْهَم ونامعلوم و ظاهر آن مورد ایراد و اِعتراض ارباب عِلْم ودانش بود ولکن تَبیینات و تَأویلات قَلَم اَعْلیٰ پرده از روی حَقایق روحانیّه آنها برگرفت ورَفْع شُبُهات و دَفْع اِعتراضات و ایرادات نمود. به قول شاعر شَهیر، جناب نَعیم:

"فیلسوفان به طَنْز می‌گفتند — که صُحُف جمله غیر مَفهومست
دست حق پرده از همه برداشت — تا بدانند سِرّ مَکنونَست."

۱ـ جمال قِدَم دریکی از الواح، کیفیّت تشرُّف خال اکبر ونزول کتاب ایقان رابیان فرموده‌اند. (رجوع کنید به "رَحیق مَختوم" ـ جلد اوّل ـ صفحه ۳۱۴)

۱۴۹/۲ | برنامه‌ٔ مطالعه‌ٔ هفتگی کتاب مستطاب ایقان | برنامه‌ٔ کتابخوانی

هفته	ازصفحهٔ	آغاز متن	تاصفحهٔ	پایان متن
اوّل	۲	بِسْمِ رَبِّنَا الْعَلِیِّ الْاَعْلیٰ	۱۶	... مِنْ اَیْدِی الْقُدْرَةِ بِاِذْنِ اللّٰهِ مفروساً " ..
دوّم	۱۶	... براولی العلم معلوم ووافح بوده ..	۳۰	... لِتَکُونُنَّ رِضوانُ حِکْمَةِ اللّٰهِ لِمَنِ الْمُخْبِرِین
سوّم	۳۰	... ودرمقامی هم مقصود از اطلاقات ..	۴۳	... وعلّت اِحتراز نفوس گردد ...
چهارم	۴۳	... وهمچنین درحالت مریم مشاهده نما	۵۸	... ودر همه، اماکن درذکر علامات ظهوربعد ذکر فرموده‌اند ...
پنجم	۵۹	... وهمچنین می‌فرمایند: " یَوْمَ تَاْتِی السَّمَاءُ	۷۱	.... دَلیلُهُ آیاتُهُ ووُجُودُهُ اِثْباتُهُ ...
ششم	۷۱	... دراین وقت ازاهل بَیان و ...	۸۳	... چنانچه الیوم ملاحظه می‌گردد ..
هفتم	۸۳	... ولیکن آن سلطنت که مقصوداست. ...	۹۸	... بیان این کلمات الهی و آیاتِ عِزِّ صمدانی برمی‌آیند ...
هشتم	۹۸	... باری مقصود نه چنانست که ادراك نمودند	۱۱۳	... و به قطره‌ای از سحاب فیض رحمانی فائز نگشتند ...
● نهم	مرور و مطالعه، مجدّد مطالب هفته‌های قبل / ● امتحان میانْ دوره			
دهم	۱۱۳	... حال، ملاحظه فرمائید اگرکسی در یوم ظهور ...	۱۲۷	... وطیر قُدسی بی اِعانت غیبی طیران نتوانند ...
یازدهم	۱۲۷	... حال قول حضرت امیرراادراك نما ...	۱۳۸	... وَمَا اَنَا اِلّا بَشَرٌ مِثْلُکُم ...
دوازدهم	۱۳۸	... وازاین بیانات مُحَقَّقه، مُثْبَته ادراك فرما ...	۱۵۰	... وبه اَسْفَلِ دَرَکاتِ نیران مَقَر یابد ...
سیزدهم	۱۵۰	... باری مقصود ازجمیع این بیانات. ...	۱۶۲	... ودرهمین آیه، مذکوره لَئالی اسرار، مکنون است ...
چهاردهم	۱۶۲	... اگر فی‌الجمله دَردی یافت شود دوا می‌رسد ...	۱۷۴	... ودلیل برصدقِ قولشان، فعلشان بس ..
پانزدهم	۱۷۴	... آیاشهادت این نفوس قُدسیه‌که	۱۸۵	... یَوْمَ یَدْعُ الدّاعِ اِلیٰ شَیءٍ نُکُرٍ ....
شانزدهم	۱۸۶	... باری چون مُنادیِ اَحَدیّه‌از وَرای ..	۱۹۹	... ومَنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِکْرِی فَاِنَّ لَهُ مَعیشَةً ضَنْکاً
✱ هفدهم	مرور ومطالعه، مجدد کتاب مستطاب ایقان (نسخهٔ چاپ مصر مورخ ۱۳۵۲ هـ.ق / ۱۹۳۳ میلادی)			
● هجدهم	مرور ومطالعه، مجدد کتاب مستطاب ایقان / ● امتحان پایانْ دوره (از همه، کتاب)			

✱ صفحه‌مورد نظر در این جدول براساس نسخه‌چاپ مصر مورخ ۱۳۵۲ هـ.ق ۱۹۳۳ میلادی می‌باشد .

راهنمای استفاده از ضمایم کمک آموزشی

۱ـ مفاد این ضمایم تحت عناوین ذیل، مرتّب شده است :

الف ـ سوءالات خود آزمائی

ب ـ معانی لغات و شرح اصطلاحات و معانی عبارات و ترکیبات عربی

ج ـ شرح وتوضیح اُعلام

د ـ ترجمه ٔاحادیث، آیات انجیل وبیانات حضرت بهاءاللّه‌وحضرت اعلی ٔ

هـ ـ ترجمه آیات قرآنی ٔ

۲ ـ درقسمت" د" و" هـ" مواردی درضمیمه‌آمده‌که درمتن کتاب ، ترجمه نشده‌اند ٔ

۳ ـ برای سهولت مراجعه به ضمایم برای همه ٔ افراد، صرف نظر از نسخه ٔ کتاب مستطاب ایقان مورد استفاده ـ شان، مطلب ضمیمه‌هابه دو صورت الفبائی (معانی لغات / شرح اصطلاحات / شرح و توضیح اُعـــلام / معانی عبارات و ترکیبات عربی)؛

یا به ترتیب موضوعات کتاب (ترجمه ٔ آیات قرآنی /مضامین احادیث، آیات انجیل و بیانات حضرت بهاءالله /سوءالات خود آزمائی) تنظیم شده‌اند ٔ

۴ ـ درهر مورد باتوجّه به کتاب‌خود می‌توانید، صفحه یا صفحات مربوطه را مقابل هرمطلب یادداشت نمایید تـا مراجعات بعدی شما تسهیل گردد ٔ (علامتگذاری مواردی که در ضمایم آمده، بر روی متن کتاب نیز روش دیگری است که می‌توانید به کار برید ٔ)

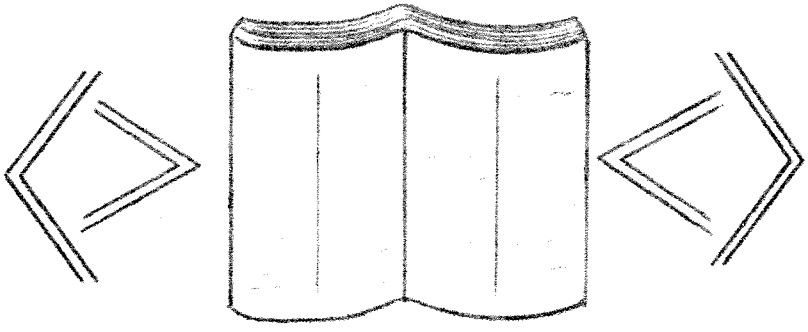

الف ـ خود ازمایی

به منظور اینکه حین مطالعه، کتاب مستطاب ایقان بتوانید مرتّبا" میزان فراگیری خود را بسنجید.
سوءالاتی از متن کتاب طرح کرده‌ایم تا با پاسخگویی به آنها، میزان پیشرفت خود رابه سمت اهداف آموزشی ۴، ۵ و ۶ بسنجید.
چون سئوالات به‌ترتیب مطالب کتاب وبراساس برنامه، مطالعه، هفتگی طرح شده، یافتن آنها، آسان است.
برای سهولت مراجعات بعدی صفحه، حاوی پاسخ هر سئوال را، با توجه به کتاب خودتان، مقابل آن سئوال بنویسید.

هفته، اوّل

۱ ـ شرط رسیدن به عرفان چیست ؟
۲ ـ شرایط کسب قابلیّت علم وعرفان الهی چیست ؟
۳ ـ چرا نباید میزان معرفت حقّ و اولیای او را، افعال و اقوال و اعمال عباد ـ چه عالم و چه جاهل ـ قرار دهیم؟
۴ ـ این آیه، قرآنیه چه اصلی را دررفتار مردم نسبت به مظاهر ظهور بیان می‌کند؟
" وَلَقَدْ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِم لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ " .
۵ ـ چرا مطالعه وتدبّر درسورهٔ هود به خواننده توصیه شده است ؟
۶ ـ نتیجه، آگاهی از ابتلای انبیاء وعلّت و سبب اعتراضات عباد بر مظاهر امر، چیست ؟
۷ ـ چرا حضرت بهاءاللّه بعضی از حکایات انبیاء رادر کتاب مستطاب ایقان نقل فرموده‌اند؟
۸ ـ حکمت وجود امتحانات الهیّه درمابین عبادچیست ؟
۹ ـ مضمون آیه، قرآنیهٔ ذیل را بنویسید وبگویید از آن، ضرورت چه چیزی را استنباط می‌توان کرد؟
" الم، أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ . "

۱۰ ـ تعبیرات حضرت بهاء اللّه رادر مورد کلمات ذیل بنویسید.
(عَصا ـ بَیْضا ـ فارَان ـ ثُعبان)
۱۱ ـ حکایت مُؤمن آلِ فرعون در قرآن، چگونه آمده است ؟
۱۲ ـ چرا اگر بگوییم سبب إعراض عباد این بوده که حجّتهای الهی کامل وتمام نبوده، صحیح نیست ؟
۱۳ ـ حضرت بهاءاللّه علّت إعراض عباد را چه می‌دانند؟
۱۴ ـ عباد برای اینکه هنگام ظهور مظاهر امر محروم نمانند باید چه کنند؟
۱۵ ـ میزان کسانی که از مظاهرامر إعراض نموده‌اند، چه بوده است ؟
۱۶ ـ درهمه، اوقات سبب صَدّ عباد و منع ایشان از اقبال به مظاهر ظهور چه کسانی بوده‌اند؟
۱۷ ـ به چه عللی کسانی که زمام مردم در کف کفایت ایشان بوده، مردم را از اقبال به حق منع می‌نموده‌اند؟
۱۸ ـ حضرت بهاءاللّه "اهل کتاب" مذکور در قرآن را چه کسانی می‌دانند؟
۱۹ ـ اعتراضات مردم و احتجاجات ایشان حاصل چه چیزی بوده است ؟

۲۰ـ تأویل کلمات مظاهر ظهور، در اختیار چه‌کسانی است ؟

۲۱ ـ "راسِخون فِی الْعِلْم" چه نفوسی هستند؟

هفته دوّم

۲۲ـ حضرت مسیح درچه موقعیّتی به‌بعضی از اصحاب روحانی خود، ذکر فِراق‌فرمودند؟ بیان ایشان در این موردچه بود؟

۲۳ ـ به چه دلیلی معتقدیم که کتاب انجیل و امر حضرت مسیح درعهد حضرت محمّدنیز ثابت شد؟

۲۴ ـ حضرت بهاءاللّه در مورد رجوع مظاهرامر، چه مثالی می‌آورند؟

۲۵ ـ چرا مظاهر امر درعین اینکه وحدت دارند، درهر دور و زمان خود را به اسمی و رَسمی موسوم‌نمودند؟

۲۶ ـ حضرت بهاءاللّه از "مائِدَه" مذکور در آیه‌ء ذیل چه تعبیری می‌فرمایند وکدام آیات قرآن را در ارتباط با آن نقل می‌نمایند؟

"رَبَّنا أَنْزِلْ عَلَیْنا مائِدَةً مِنَ السَّماءِ"

۲۷ ـ در انجیل مَتّی درباره‌ء علامات ظهور مجدّد مسیح چه مطالبی آمده است ؟ درسه انجیل دیگر چه آمده؟

۲۸ ـ حضرت بهاءاللّه رجعت ثانی مسیح را چه کسی می‌دانند؟

۲۹ ـ دلیل مسیحیان درمورد منسوخ نشدن حکم انجیل کدام آیه‌ء انجیل است ؟

۳۰ ـ حضرت بهاءاللّه ضیق (تنگی) را به چه چیزی تعبیر وتأویل می‌نمایند؟

۳۱ ـ منظور مبارك از اینکه می‌فرمایند" باهمه‌ء این ظهورات علمی که عالم را احاطه نموده، هنوز باب علم را مسدوددانسته‌اند" چیست ؟

۳۲ـ علّت عدم رَغبَت پیروان دیانت قبل بِالْفِطره به علم وباب آن چیست ؟

۳۳ ـ تَمثیل حضرت بهاءاللّه از وضعیت پیروان ادیان سابقه ورُوَسای ایشان‌چیست ؟

۳۴ ـ حضرت بهاءاللّه چه معانیی برای شمس قائل می‌شوند؟

۳۵ ـ حضرت بهاءاللّه هریك از مفاهیم ذیل‌را به چه چیزی تشبیه می‌فرمایند؟

(توحید ـ تَفرید ـ تَجرید ـ علم وایقان ـ حکمت و بیان)

۳۶ ـ حضرت بهاءاللّه علّت تَخصیص مظاهر امر را به اسماء و صفات مختلفه چه می‌دانند؟

۳۷ ـ مقصوداز شمس و قمر ونجوم چه کسانی هستند؟

۳۸ ـ إطلاق حکم ایمان و علم ورضا و نور در حق علما منوط به‌چیست ؟

۳۹ ـ شُموس عالیه وشُموس سِجّین چه کسانی هستند؟

۴۰ ـ تفسیر حضرت بهاءاللّه از آیه‌ء زیر به حَسَبِ عقاید شیعه چیست ؟ "الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبانٍ"

هفته‌ء سوّم

۴۱ ـ علوم وأحکام مُرتَفعه‌ء درهر شریعت به چه چیزهایی تشبیه شده‌اند؟

۴۲ ـ اگر اسلام را به آسمان تشبیه کنیم، شمس و قمر آن چه چیزهائی هستند؟ چرا؟

۴۳ ـ مقصودانجیل از ذکر تاریکی شمس و قمر و سقوط نُجُوم انجم،چیست ؟

۴۴ ـ علما این آیه را چگونه تفسیرنموده‌اند؟ " فَلا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشارِقِ وَالْمَغارِبِ "

۴۵ ـ تفسیر " إِذَاالسَّمَاءُ انْفَطَرَتْ " چیست ؟

۴۶ ـ چرا حضرت بهاءالله نَسْخ شریعت قبلی‌را اعظم از شکافتن آسمان ظاهری می‌دانند؟

۴۷ ـ معنی تبدیل ارض ـ که در انجیل آمده ـ چیست ؟

۴۸ ـ تفسیر این آیه چیست ؟ "والأرضُ جمیعاً قَبْضَتُهُ یومَ القیامةِ وَ السّمواتُ مَطْوِیّاتٌ بِیَمینِهِ"

۴۹ ـ مقصود مظاهر ظهور از بیان حقایق در لباس تشبیهات واشارات رمزی چیست ؟

۵۰ ـ مطابق نَصّ قرآن مجید، علّت تغییر قبله از بیت‌المُقَدّس به کعبه چه بود؟

۵۱ ـ حضرت بهاءالله حکمت حقیقی تغییر قبله را چه می‌دانند؟

۵۲ ـ حکمت امتحانات إلهیه چیست ؟

۵۳ ـ فایدهٔ تَعَقُّل در تاریخ انبیای قبل وظهور ایشان چیست ؟

۵۴ ـ حکمت ظهور و بروز وقایع غیر عادّی در زندگی مظاهر ظهور که باعث استیحاش و انکار عباد می‌شود، چیست ؟

هفته چهارم

۵۵ ـ منظور از " مُخَدَّره، بقا " کیست ؟

۵۶ ـ نسبت و رابطه، أقوال با أفعال الهی چگونه است ؟

۵۷ ـ مقصود ازظهور علامت پسر انسان درآسمان چیست ؟

۵۸ ـ حضرت بهاءالله،علّت بیان حکایات انبیای قبل و إشتغال حضرتشان‌رابه این مطالب چه چیزی می‌دانند؟

۵۹ ـ حُکّام وسَلاطین معاصر هریك از پیامبران ذیل چه نام دارند؟ (حضرت ابراهیم ـ حضرت موسی ـ حضرت مسیح

۶۰ ـ ظهور چه کسانی، حُکم علامت معنوی ظهور پیامبران ذیل بوده است ؟

(حضرت مسیح ـ حضرت محمّد ـ حضرت اعلی)

۶۱ ـ حضرت بهاءالله مُبَشّرین ظهور مَظاهر الهی راظهور چه چیزی می‌دانند؟

۶۲ ـ حکمت ظهور مُبَشّرین،قبل از اظهارامر هیاکل مُقَدّسه چیست ؟

۶۳ ـ حضرت بهاءالله چه تعبیری از نوحه، مردمان پیش از ظهور پسر انسان در آسمان می‌کنند؟

۶۴ ـ تفسیر هیکل مبارك از این آیه، انجیل چیست ؟

" وَیَرَونَ ابنَ الإنسانِ آتیاً عَلیٰ سَحابِ السَّماءِ مَعَ قُوّةٍ وَ مَجدٍ کَبیرٍ "

۶۵ ـ لفظ "سُماء" در بیانات مظاهر ظهور به چه چیزهائی إطلاق شده است ؟

۶۶ ـ حضرت بهاءالله علم رابه چند قِسْم، مُنقَسِم می‌نمایند؟

۶۷ ـ خصوصیّات هریك از أقسام علم چیست ؟

۶۸ ـ شرط سُلوك سالك برای دَرك إلهامات غیبی چیست؟

۶۹ ـ تفسیر حضرت بهاءالله از ابر وغَمام، که پسر انسان با آن نازل می‌شود، چیست ؟

۷۰ ـ چه چیزهایی حایل بصر عرفان عباد از معرفت مظاهر ظهور می‌گردد؟این حایلها به چه تشبیه شده‌اند؟

۷۱ ـ حضرت بهاءالله به آنان که از مظهر امر حجّت می‌خواهند چه توصیه ای می‌فرمایند؟

هفته پنجم

۷۲ ـ حق، چه چیز را مَحَك و میزان‌تمییز عباد خود و وامتحان آنان قرار می‌دهد؟

۷۳ ـ چه چیزهایی در آیه، "یومَ تأتی السَّماءُ بِدُخانٍ مُبینٍ ..." به "دُخان" تعبیر شده است ؟

۷۴ ـ مقصود از"مَلائکه" در آیه، انجیل مَتّی چیست ؟

۷۵ ـ حضرت صادق (ع) در وصف کروبین چه‌می‌فرماید؟

۷۶ ـ منظور حضرت صادق (ع) از ذکر "خَلْفَ العَرش" چیست ؟

۷۷ـ منظور حضرت صادق (ع) از اینکه می‌فرماید:
"موءمن مِثلِ کِبریتِ اَحمَر است." چیست؟

۷۸ ـ نفوس مُقدَّسه‌ای که از عَوارِض بَشَریّه پاك ومُقدَّس گشتند و مُتَخَلِّق به اخلاق روحانیین شدند، به چه اسمی موسوم شدند؟

۷۹ ـ اگر درهرعصری علایم ظهوری مطابق آنچه درقبل از آن خبرداده‌اند، در عالم ظاهرشود، چه اِشکالی پدید می‌آید؟

۸۰ـ مُجَدَّدا" تفسیر هیکل مبارك را از کلّیه، اشارات و رُموز عَلایمِ ظُهور مُجَدَّد حضرت مسیح، مُندَرِج در انجیل مَتیُ فِهرِستوار بنویسید. (مرور بر آموخته‌ها وجمعبندی از آنها برای درك کلّی از موضوع، لازم است.)

۸۱ـ علّت بروز مَرَض اعتراض و اختلاف میان مردم در مورد ظاهر نشدن علامات ظهور جدید، همواره چه بوده است؟

۸۲ـ چه کسانی مظاهرامر را مخالف عِلم و اِدراك ومُعارِض جَهد و اِجتِهاد خودمیدیدند؟ چرا؟

۸۳ ـ مضمون حدیث ذیل چیست؟
"اِنَّ اَمرَنا صَعبٌ مُستَصعَبٌ لایَحتَمِلُهُ اِلّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ اَو نَبیٌّ مُرسَلٌ اَو عَبدٌ مُمتَحَنَ اللّهُ قَلبَهُ لِلایمان."

۸۴ـ حضرت بهاءاللّه چه دلیلی بر حُقّانیّت انجیل و مَصونیّت آن از تَحریف می‌آورند؟

۸۵ ـ حکایتِ اِبنِ صُوریا چیست؟

۸۶ ـ حضرت محمّد (ص)، اِبنِ صُوریا را به چه چیزهایی قسم دادند؟

۸۷ ـ اِبنِ صُوریا، چه دلیلی برای نَسخِ حُکمِ رَجم در زِنای مُحصِنه می‌آورد؟

۸۸ ـ چرا حضرت بهاءاللّه قول تحریف کتابهای تورات وانجیل را بی معنی و بی اصل می‌دانند؟

۸۹ ـ مقصود از تحریف مورد نظر در آیه، زیر چیست؟
" یُحَرِّفونَ الکَلِمَ عَن مَواضِعِه."

۹۰ ـ آیه، زیر مُدِلّ برچه نوع تحریفی است؟
" وَقَدکانَ فَریقٌ مِنهُم یَسمَعونَ کَلامَ اللّهِ ثُمَّ یُحَرِّفونَهُ مِن بَعدِما عَقَلوهُ وَهُم یَعلَمون."

۹۱ ـ بیشتر آیات قرآنیه مُدِلّ بر تَحریف در مورد چه کسانی است؟

۹۲ ـ چرا قول به عُروجِ انجیل به آسمان، موجب می‌شود به ذاتِ باریِ تَعالیٰ نسبت کمالِ ظُلم وجَبر داده‌شود؟

هفته، ششم

۹۳ ـ حضرت بهاءاللّه به اهل بیان و عُرَفا و حُکَماء و عُلَما و شُهَدای بابی چه توصیه‌ای می‌فرمایند؟

۹۴ ـ باب دوّم ایقان، دربارهٔ چه موضوعی است؟

۹۵ ـ حدیث " وَکانَ اللّهُ وَلَم یَکُن مَعَهُ مِن شَیءٍ" دلیل چه مطلبی است؟

۹۶ ـ چون اَبوابِ عرفانِ ذاتِ اَزَل بروجهِ مُمکِنات مسدود شده، سبیل معرفت حق چگونه مُهَیّا شده؟

۹۷ ـ مضمون حدیث " مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَقَد عَرَفَ رَبَّهُ" چیست؟

۹۸ ـ آیه، " تِلکَ الرُّسُلُ فَضَّلنا بَعضَهُم عَلیٰ بَعضٍ" بیان چه اصلی در مورد مَظاهِرِ مُقَدّسه است؟

۹۹ ـ مقصود از سلطنت مَظاهِرِ ظُهور چیست؟

هفته، هفتم

۱۰۰ ـ نشانه‌های سلطنتِ باطنیِ مظاهرِ ظهورچیست؟

۱۰۱ ـ مقصوداز موت وحیاتِ مذکور در کُتُبِ مقدّسه چیست؟

۱۰۲ ـ مُفَسِّرین برای توجیه آیاتی که دلالت بر بَعث و حَشر وحَیات مردم همزمان حضرت محمّد (ص) می‌کند،

چگونه استدلال نمودند؟

۱۰۳ ـ در مورد آیاتی که با اِستدلال مُفَسِّرین، موافق نمی‌آمد، چه دلیلی می‌آورند؟

۱۰۴ ـ مقصود از " صُور " و "قِیامت" در آیات قُرآنیّه چیست ؟

۱۰۵ ـ درهمه‌ء کُتُب و الواح الهی بر مردمی که مُؤمن نشده‌اند، چه حُکمی شده است ؟

۱۰۶ ـ چرا در حدیث " اَلْمُؤْمِنُ حَیٌّ فِی الدّارَیْنِ "، مقصودْ حیات ظاهره نیست ؟

۱۰۷ ـ اگر منظوراز سلطنتِ مظاهرِ ظهور، غلبه‌واقتدار ظاهرِ مُلکی باشد، چرا در حَقّ آنان صادق نمی‌آید؟

۱۰۸ ـ چرا قائل بودن به قدرت و غلبه‌ء ظاهری مظاهرِ امر، انکار بسیاری از آیات و احادیث را ایجاب می‌نماید؟

هفته‌ء هشتم

۱۰۹ ـ مقصوداز فقر وغِنای مورد نظر اولیای حق چیست ؟

۱۱۰ ـ مُنتَهیٰ فیض الهی که برای عباد، مُقَدّرشده‌چیست ؟

۱۱۱ ـ چرا مقصود آیات قرآنیه که وَعْدهٔ لِقاءُاللّه را داده‌اند، تَجَلّی عامِّ الهی نیست ؟

۱۱۲ ـ آیاتِ قرآنیّه را که مُدِلّ بر تَجَلّیِ عامِّ الهی‌می‌باشد بنویسید.

۱۱۳ ـ وعده‌ء لِقاءُاللّه که در آیات‌قرآنیّه مُندَرِج است دلالت بر کدام نوع تَجَلّیِ الهی دارد؟

۱۱۴ ـ با توجّه به احادیث ، قیامت چه معنائی دارد؟

هفته نهم

● به منظور مُرور مطالب هفته‌های گذشته، سوءالات کلّی که پاسخ به آنها نشاندهنده‌ء میزانِ درکِ‌شما از مطالب خوانده شده است ، طرح کرده‌ایم.

پیشنهاد می‌کنیم در مرحله‌ء اوّل بکوشید بدون مراجعه به متن کتاب به این سوءالات پاسخ دهید سپس برای اطمینان از صِحّتِ پاسخهای خود به کتاب مراجعه کنید.

---

۱ ـ براساس بیانات مبارکهٔ جَمالِ قِدَم، توضیح دهید که چرا مفهوم این دو بیان حضرت مسیح یکی‌است ؟

الف ـ " من می‌روم و بعد می‌آیم."

ب ـ " من می‌روم و می‌آید دیگری."

۲ ـ مسیحیان به اِستناد چه چیزی ، حضرت مسیح را آخرین پیامبر می‌دانند؟ پاسخ هیکل مبارک دراین مورد چیست ؟

۳ ـ عَلامات ظاهره و باطِنهٔ قبل از هر ظهور چیست ؟

۴ ـ ظُهور عَلامتِ باطنی را در مورد هریک ازظُهورات الهیّه توضیح دهید.

۵ ـ معنی و مفهومِ "مَلائِکه" با توجّه به اَحادیث اسلامی و بیانات حضرت بهاءاللّه چیست ؟

۶ ـ چه عواملی‌باعث شد تا مسأله‌ء تحریف کُتُبِ مُقَدّسهٔ قبل از طرف مسلمانان مَطْرَح شود؟

۷ ـ حضرت بهاءاللّه با چه دلایلی، تحریف کُتُبِ مُقَدّسه را مردود می‌دانند؟

۸ ـ درباره‌ء آیه‌ء "فَلا اُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشارِقِ وَالْمَغارِبِ" عُلَمای اسلامی و حضرت‌بهاءاللّه چه تفسیری کرده‌اند؟

۹ ـ مظاهر امردر کتاب‌مستطاب ایقان به عناوین مختلفی همچون " شُموسِ عِلم و عِرفان " و "هَیاکِلِ قُدْسیّه" یادشده‌اند، حدّاقل شش موردِ دیگر را بنویسید.

۱۰ ـ سه مورد از مفاهیمی که به شمس وقمر تشبیه شده‌اند ، چیستند؟

۱۱ ـ سه‌مورداز امور وافعال مظاهرظهورکه مُغایرِ نَفْس و

هوای عِباد از طرف سلطانِ ایجاد ظاهر شده کدامند؟ توضیح دهید.

۱۲ ـ یَحْیَی بْنِ زَکَریا وروزبه (سلمان فارسی) چه وَجْهِ شباهَتی باهم دارند؟ دو نفر دیگر را نیز که با این دو همین وَجْهِ شباهَت را دارند، نام ببرید.

۱۳ ـ معانیِ مُخْتَلِفهٔ "دُخان" که در قرآن کریم آمده، چیست؟

۱۴ ـ کِبریتِ اُحْمَر "کِنایه از چیست و چه رابطه‌ای با مَلائکه دارد؟

۱۵ ـ اگر درهر عصری، علائم ظهورْ عینا" مطابق آنچه در کُتُبِ مُقَدَّسه واَحادیث آمده، ظاهرا" پدید آید، چه اشکالی پیش خواهد آمد؟

۱۶ ـ علل وعوامل اِعْراضِ ناس از مظاهر ظهورچیست؟

۱۷ ـ تأویل موارد زیر چیست؟

(الف ـ ضیق /ب ـ شمس و قمر/ج ـ سُقوط نُجوم/ د ـ سَماء/ هـ ارض / و ـ اِنْفِطار سماء /ز ـ تبدیل ارض/ح ـ ظهور علامت پسر انسان درآسمان /ط ـ طلوع نَجْم درسماء /ی ـ نوحهٔ قَبائِل ارض / یا ـ سَحاب و غَمام/ یب ـ دُخان/ یج ـ موت و حیات.)

۱۸ ـ حقیقت سلطنت مظاهر ظهور و اولیاء الهی چگونه است؟

۱۹ ـ حقیقت قیامت و حَشرونَشر و بَعْث مؤمنین چیست؟

۲۰ ـ غرض از اجتماع گرگ و میش چیست؟

هفته دهم

۱۱۵ ـ غایتِ قُصْوای عِلم ونَهایت و مُنتَهای آن چیست؟

۱۱۶ ـ مَضمون مطلب زیر را بنویسید:

"طَلَبُ الدَّلیلِ عِنْدَ حُصُولِ الْمَدْلولِ قَبیحٌ وَالاِشْتِغالُ بِالْعِلْمِ بَعْدَالْوُصولِ اِلَی الْمَعْلوم، مَذْمومٌ"

۱۱۷ ـ دو آیه قرآنیّه که دِلالت بر رجعت مؤمنین و مُشْرِکین دارد، چیست؟ مضمون هردو را بنویسید.

۱۱۸ ـ آیه "لانُفَرِّقُ بَیْنَ اَحَدٍ مِنْ رُسُلِه" دلالت بر مقام مظاهرِ ظهوردارد؟

۱۱۹ ـ چگونه درحقّ مؤمنین به امر جدید، حُکمِ حیاتِ جدید صادق است؟

۱۲۰ ـ حضرت بهاءالله آنچه را عاملِ تغییر وتبدیلِ نفوسْ پس از ایمان به امرِ جدیدمی‌شود، به چه‌تعبیر می‌فرمایند؟

۱۲۱ ـ چرا درهرظهور به نفوسی که در ایمان سبقت یافتند و به معرفتِ امرِ جدید رسیدند، حُکمِ رُجوعِ مؤمنینِ دورِ قبل‌صادق می‌آید؟

۱۲۲ ـ تَمثیل حضرت بهاءالله درمورد رُجوعِ نفوس، در هر دور چیست؟

۱۲۳ ـ چرا حضرت اُعلیٰ، مظاهرِ امررابه "شمس" تمثیل کرده‌اند؟

۱۲۴ ـ از این بیان حضرت محمّدکه فرمود: "منم آدم اوّل" چه نکته‌ای درباره خاتَمُ النَّبِیّین معلوم می‌گردد؟

۱۲۵ ـ اوّلیّت و آخریّت حق از چه نوعی نیست؟ چرا؟

۱۲۶ ـ اوّلیّت و آخریّت مظاهر امر از چه نوعی است؟ چرا؟

هفته یازدهم

۱۲۷ ـ از جملهٔ سُبُحاتِ مُجَلّله چه کسانی هستند؟

۱۲۸ ـ چرا حضرت بهاءالله تَبَعِیّتِ مردم را از عُلَمایشان مِنْ دونِ الله می‌دانند؟

۱۲۹ ـ چرا کثرت نفوس ولباسِ عِلم، سبب و علّت عِلْم و صِدْق نیست؟

۱۳۰ ـ درجمیع اَدوارِ ظهورِ مظاهرِ امر، چه کسانی مردم را از سَبیلِ حق، منع می‌نمودند؟

۱۳۱ ـ حضرت بهاءالله چه امری‌را اَعظم امور واکبر اعمال می‌دانند؟

۱۳۲ ـ یکی دیگر از سُبُحاتِ مُجَلّله که کَشف آن از اعظم اموراست، چه چیز می‌باشد؟

۱۳۳ ـ دو رَوایتی که برای توضیح اَسرارِ خَتْم و رَجْع و لااَوّلیّت و لا آخریّت آورده‌اند، چیست ؟

۱۳۴ ـ مضمون آیهٔ زیر چیست ؟

" اَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْکِتابِ وَتَکْفُرُونَ بِبَعْضٍ ؟ "

۱۳۵ ـ حضرت بهاءاللّه چه امری‌را اعظم واَصْرَح امورِ مذکور در قرآن می‌دانند؟

۱۳۶ ـ چگونه از آیات قرآنیّه درمورد لِقاءُ اللّه وقیامت، باتوجّه به استدلالاتی که جمالِ مبارک نموده‌اند، مفهوم خاتَمُ النَّبیّین واضح می‌شود؟

۱۳۷ ـ اگرعباد به چه اصلی توجّه می‌کردند، این گونه اعتراضات را برمظهر امرروانمی‌داشتند؟

۱۳۸ ـ ولکن یُوَخِّرُ ذٰلِکَ اِلیٰ میقاتِ یَوْمٍ مَعْلُومٍ" اشاره به چه چیزی است ؟

۱۳۹ ـ مقصود از تلاوت کُتُب و قِرائت صُحُف درهر عصری چه بوده است ؟

۱۴۰ ـ در آیه، " فَیَوْمَئِذٍ لایُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ اِنْسٌ ولا جانٌّ " معنی "سُؤال" چیست ؟

۱۴۱ ـ مُطابِق نَصّ قرآن ، در ظهورِ بدیع ، حساب خَلایق چگونه کشیده می‌شود؟

۱۴۲ ـ حضرت بهاءاللّه کدام کتاب را حاویِ جمیعِ امورِ واقعه دراین ظهور، از کلّی و جزئی، می‌دانند؟

۱۴۳ ـ در قرآن مجید درمورد چه اموری از اَمرِ جدید، آیاتِ مبارکه آمده است ؟

۱۴۴ ـ حضرت بهاءاللّه چرا درهرمطلب، بیاناتِ مُکَرَّر فرموده‌اند؟

۱۴۵ ـ دو مقامی که برای مظاهر امر در ایقانِ مبارک ذکر کرده‌اند، چیست ؟

۱۴۶ ـ آیه، " تِلْکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلیٰ بَعْضٍ ... " به کدام مقام مظاهر امر، مربوط است ؟

۱۴۷ ـ به چه علّت بیانات وکلماتی از مظاهرامر، ظاهر می‌شودکه ظاهرا " بایکدیگر اختلاف دارند؟

۱۴۸ ـ چرا مردم باملاحظه، کلمات مختلفه، مظاهر ظهور، مُضْطَرِب و مُتَزَلزِل شده‌اند؟

۱۴۹ ـ بیان " اِنّی عَبْدُاللّه " و " ما اَنَا اِلّا بَشَرٌ مِثْلُکُم " به کدام مقام مظاهر ظهور مربوط است ؟

هفته، دوازدهم

۱۵۰ ـ آیه، " وما رَمَیْتَ اِذْ رَمَیْتَ وَلٰکِنَّ اللّهَ رَمیٰ " اشاره به کدام مقام مظاهر امر دارد؟

۱۵۱ ـ حضرت بهاءاللّه ذکر رُبُوبیّت و اُلُوهیّتِ مظاهر امر رادالّ برچه چیزی می‌دانند؟

۱۵۲ ـ وظیفه، عباد در قِبال کلماتِ شُموسِ حقیقت چیست ؟

۱۵۳ ـ " عِلمِ حقیقی " چیست ؟

۱۵۴ ـ حضرت بهاءاللّه چه چیزی را دلیل گمراهی و تَبَعیّت نویسندهٔ اِرشادُالعَوام از نفس و هَویٰ می‌دانند؟

۱۵۵ ـ صاحب اِرشادالعَوام چند علم را شَرطِ مَعرفت مِعْراج قرار داده؟ چند فقرهٔ آن را نام برده‌اند؟

۱۵۶ ـ حضرت بهاءاللّه شرط ادراک سِرِّ مِعْراج راچه چیزی قرار می‌دهند؟

۱۵۷ ـ کدام آیات قُرآنیّه، واضحا " و صَریحاً حاویِ وصفِ صاحب اِرشادُ العَوام است ؟ چرا؟

۱۵۸ ـ درایقان مبارک، سامِری جَهل‌لقب چه کسی است ؟

۱۵۹ ـ مشکلات مسائلِ اِلٰهیّه و مُعْضَلات اِشاراتِ مَطالعِ امر را ازچه کسانی‌باید پرسید؟

۱۶۰ ـ شَرایطِ مُجاهده وسیر وسُلوك چیست ؟

۱۶۱ ـ اگشرمردم به چه سبب از ایمان به ظهور جدید باز مانده‌اند؟

۱۶۲ ـ چرا باید از خَطا وعِصیان دیگران گذشت واغماض کرد؟

هفته سیزدهم

۱۶۳ ـ حضرت بهاءاللّه کُتُبِ اِلٰهیّه رابه چه چیـــزی تمثیل می‌فرمایند؟

۱۶۴ ـ دلیل اِصالَت واَقدَمیّت کتاب قرآن بر اَحادیث و رِوایات چیست ؟

۱۶۵ ـ حضرت محمّد (ص) چه چیزی را برای اُمَّتِ خود به ارث گذاشته‌اند؟

۱۶۶ ـ برحسب ظاهر از "الم" آغازقرآن مَجید، چـــه چیزی مقصود است ؟

۱۶۷ ـ از آیه‌ء "الم ذٰلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فيهِ هُدًى لِلْمُتَّقينَ " چه نکته‌ای درمورد ظهور جدیدمعلوم می‌شود؟

۱۶۸ ـ در آیه‌ء " وَاِنْ كُنْتُمْ فی رَيْبٍ مِمّا نَزَّلْنا عَلـــىٰ عَبْدِنا ... وَادْعُوا شُهَداءَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ"، منظور از "شُهَداء" چه کسانی‌هستند؟

۱۶۹ ـ میان دلائل وحُجَج، چه چیزی بمَنزلهء شمـــس است میان نُجوم ؟

۱۷۰ ـ چه چیزی را با این صفات، توصیف فرموده‌اند؟ (کَنزِ لآلیِ هدایت ـ مخزن اَسرارِاَحَدیّه ـ خَبْطِ مُحکَم وحَبْلِ مُستَحکَم ـ عُروهٔ وُثقیٰ ونورِ لایُطفیٰ)

۱۷۱ ـ مطلب زیر در شأنِ چه امری است ؟

" نارِ حِکمَتِ بالِغهء صَمَدانیّه از آن در فُوران . ایـــن ناری است که دریك حین دو اثر از آن ظاهراست . در مُقبِلین حرارتِ حُبّ اِحداث نماید ودر مُبغِضین بُرودتِ غَفلَت آورَد" .

۱۷۲ ـ آیا حُجَّتی اَعظَم از آیاتِ اِلٰهیّه ممکن است ؟

۱۷۳ ـ یکی از شیوه‌های اِستِهزاء مظاهر امر ازجانب مُعرِضین چه بوده است ؟

هفته چهاردهم

۱۷۴ ـ حضرت بهاءاللّه در پاسخ کسانی که قرآن را حُجَّت برای عُوامُ النّاس نمی‌دانند چگونـــه اِستِدلال می‌فرمایند؟

۱۷۵ ـ فَهم کلماتِ اِلٰهیّه ودرکِ بیاناتِ مظاهرِ ظهور منوط به چیست ؟

۱۷۶ ـ "اَساطیرِ اَوّلین"، یعنی چه ؟

۱۷۷ ـ حضرت بهاءاللّه اعتقاد به خَتمِ ظُهوراتِ اِلٰهیّه و اِنسِدادِ بابِ رَحمَتِ حق را به چه چیـــزی تعبیر می‌فرمایند؟

۱۷۸ ـ مقصوداز " راسِخون فِی الْعِلم " چه کسانی هستند؟

۱۷۹ ـ این بیانات توصیف چه کسانی است ؟ " اِلٰهی به جز هَویٰ اَخذ نکرده‌اند و به غیرمَذهَبی نیافته‌اند و به حُجُباتِ عِلمِ مُحتَجَب گشته‌اندو به ضلالت آن گمراه شده‌اند . "

۱۸۰ ـ حضرت بهاءاللّه مقصوداز " وَاَضَلَّهُ اللّٰهُ عَلیٰ عِلْمٍ" را چه نسانی می‌دانند؟

۱۸۱ ـ حضرت بهاءاللّه ، حضرت اَعلیٰ‌را درچه مورد بامظاهر قبل مقایسه می‌فرمایند؟

۱۸۲ ـ شأنِ نُزولِ آیهٔ " قُلْ يا اَهْلَ الْكِتابِ هَـــلْ تَنْقِمُونَ مِنّا اِلّا اَنْ آمَنّا بِاللّٰهِ وَما اُنْزِلَ اِلَيْنا ..." چیست ؟

۱۸۳ ـ در قرآن چه چیزی را برای معرفت مظاهـــر ظهور ، حُجَّت قرار داده‌اند؟

۱۸۴ ـ از جمله ، عِلَلِ اُولُوالْعَزمبودن بعضی از اَنبیاء چه بوده است ؟

۱۸۵ ـ حضرت بهاءاللّه چگونه بر اُولوالعَزم بودن حضرت اَعلیٰ استدلال می‌فرمایند؟

۱۸۶ ـ در هر دور، مُعرِضین چه ایرادی به پیروان اَوّلیّهٔ مظاهر ظهور وارد می‌آورند؟

۱۸۷ ـ تفاوت عُمدهٔ پیروان حضرت اَعلیٰ با پیروان اَوّلیّهٔ ادیان سابقه چیست ؟

۱۸۸ ـ " لَولاهُ مَا اسْتَوَی اللّهُ عَلیٰ عَرْشِ رَحْمانیّتِهِ وَ مَا اسْتَقَرَّ عَلیٰ کُرْسِیِّ صَمَدانیّتِهِ " در شأنِ چه کسی است ؟

۱۸۹ ـ "وَحیدِ عَصر و فَریدِ زَمان" لقب چه کسی است ؟

هفته پانزدهم

۱۹۰ ـ بیان ذیل درشأنِ چه کسانی است ؟

" بعضی عباد که دین را به دِرْهَمی دادند وبَقا را به فَنا تبدیل نمودند وکوثَرِ قُرب را به چشمه های شور مُعاوضه کردند و به جز اَخذِ اَموالِ ناس، مُرادی نجویند چنانچه مُشاهده می‌شونکه کُلّ به زَخارِفِ دنیا مشغول شده‌اند ... "

۱۹۱ ـ حضرت بهاءاللّه پیروان حضرت اَعلیٰ را چگونه با اَصحابِ سیّدالشُّهَداء مُقایسه می‌فرمایند؟

۱۹۲ ـ عَلامَتِ صِدق وکِذب در قرآن چگونه تبیین شده است ؟

۱۹۳ ـ بیان ذیل در شأنِ چه کسانی است ؟

" برای ذَهَب از مَذْهَب گذشته‌اند وبرای جُلوس بر صَدر از اَوّلُ ماصَدَر اِحتِراز جُسته‌اند. "

۱۹۴ ـ عُلَما و فُقَهائی که به اَمرِ حضرتِ باب مُؤمِن شدند چه تفاوتی با دیگر عُلَما داشته‌اند؟ چرا آنان مُؤمِن نشدند؟

۱۹۵ ـ حضرت بهاءاللّه آیهٔ "وَقَلیلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّکورُ" را شاهدِ چه مطلبی می‌آورند؟

۱۹۶ ـ مقصودِ حضرتِ بهاءاللّه از ذِکرِ اَحوالِ مُؤمِنین حضرت اَعلیٰ وظُهوراتِ سابقه چه بوده است ؟

۱۹۷ ـ مُشَخَّصه عُلَماءِ مُؤمِن به حضرت اَعلیٰ چه بوده است ؟

۱۹۸ ـ از بینِ دَلائلِ حَقّانیّت حضرت اَعلیٰ ، کدام دَلیل چون شمس مُشْرِق است ؟

۱۹۹ ـ " اَوّل واَعظَم واکبرِ جَمیعِ کُتُب " درشأنِ کدام یک از آثارِ حضرت اَعلیٰ بیان شده است ؟

۲۰۰ ـ در مقابل آنان که می‌گویند حضرت اَعلیٰ برای رِیاست ظاهره وجمع زَخارِف ، اِدّعای رِسالت کرده‌اند حضرت بهاءاللّه چه دَلایلی می‌آورند؟

۲۰۱ ـ مقصود حضرت محمد (ص) از " شَیَّبَتْنِی اَلآیَتَیْنِ " چیست ؟

۲۰۲ ـ بعداز استقامت ، چه چیز دیگری از جمله دلایل حَقّانیّت حضرت اَعلیٰ است ؟

۲۰۳ ـ علاوه بر همه این مَطالِب و دَلائلِ مَذکوره در ایقان چه دلیلی را حضرت بهاءاللّه اعظَمِ دَلیل و اکبَرِ حُجَّت برحَقیقتِ حضرتِ اَعلیٰ می‌دانند؟

۲۰۴ ـ حضرت بهاءاللّه نتیجهٔ تَفَکُّر در اِعْتِراضاتِ مردم برحضرت اَعلیٰ را چه می‌دانند؟

۲۰۵ ـ چرا حضرت بهاءاللّه عَلیٰ رَغْمِ میلِ مبارک به ذِکرِ اَحادیثِ قَبل، چند حدیث درباره ظهور حضرت اَعلیٰ می‌آورند؟

۲۰۶ ـ مضمون آیه "یَوْمَ یَدْعُ الدّاعِ اِلیٰ شَیءٍ نُکُرٍ" چیست و در تأیید وتَصدیقِ کدام حدیث آمده‌است ؟

هفته شانزدهم

۲۰۷ ـ در دعای نُدبه چه مطالبی دلالت برشَرعِ جدید و امربدیع می‌نماید؟

۲۰۸ ـ حضرت امام صادق (ع) چه نَصیحَتی به اُمّت خود می‌نمایند؟

۲۰۹ـ در "أَرْبَعین" اکثر أعداءِ کسی که از بَنی‌هاشِم با احکام جدید ظاهر می‌شود، چه کسانی گفته شده‌اند؟

۲۱۰ ـ حضرت صادق (ع) درباره "عِلْم" وظهور آن در زمان قائم چه می‌فرمایند؟

۲۱۱ ـ در حدیثِ جابِر در لوح فاطِمه، در وَصفِ قائم چه چیزی گفته شده است ؟

۲۱۲ـ در روضهٔ کافي در بیانِ "زورا" چه حدیثی نَقل شده‌است ؟

۲۱۳ ـ حضرت صادق درباره "عُلَماءِ زمانِ قائِم چه می‌فرمایند؟

۲۱۴ ـ حضرت بهاءاللّه چه نَصیحتی به عُلَمای بیان می‌فرمایند؟

۲۱۵ ـ نَصایِحِ حضرت بهاءاللّه به أَهلِ بَیان چیست ؟

۲۱۶ ـ حضرت بهاءاللّه چگونه از مُخالفت ناقِضین در آینده إِخْبار می‌کنند؟

۲۱۷ ـ حضرت بهاءاللّه عِلَّتِ هِجْرت خویش را به سُلَیمانیّه چه چیزی بیان می‌فرمایند؟

۲۱۸ ـ حضرت بهاءاللّه خود را آمادهٔ چه امری إِعْلام می‌کنند؟

۲۱۹ـ حدیثی که از سَنه ظهور قائِم خبر می‌دهد، کدام است ؟

۲۲۰ ـ عَلاماتِ أَرْبَعه حضرت قائم که در حدیث آمده، چیست ؟

۲۲۱ ـ حضرت بهاءاللّه انواعِ بیانات مظاهر امر را چه انواعی می‌دانند؟

۲۲۲ـ میزان الهی و مَحَکِ حق برای امتحان عباد، چیست ؟

۲۲۳ ـ مضمون این حدیث چیست ؟

" لِکُلِّ عِلْمٍ سَبْعونَ وَجْهاً وَلَیْسَ بَیْنَ النّاسِ إِلّا واحِدٌ و إِذاقامَ الْقائِمُ یَبُثُّ باقِیَ الْوُجُوهِ بَیْنَ النّاسِ " .

۲۲۴ ـ مقصودِ حضرتِ بهاءاللّه از ذِکْرِ أَحادیثی که دلالت بر وُجُوهِ مُتَعَدِّدِ عِلم دارد، چیست ؟

هفته‌ء هفدهم

● دراین هفته نیز همچون هفته‌ء نهم به‌منظور مُرور مطالب هفته‌های گذشته ـ بجز هشت هفته‌ء اوّل ـ سؤءالات کلّی‌که پاسخ به آنها نشاندهنده میزانِ دَرکِ شما ازمطالب خوانده شده است ،طرح کرده‌ایم. به این سُؤءالات نیز نَخُست از بَر پاسخ گویید سپس با مراجعه به کتاب ، از میزان صِحّت پاسخهای خود مُطمئن شوید.

۱ ـ عِلْمِ حقیقی وشَرْطِ صِدق آن بَرعالِم چیست ؟

۲ ـ حضرت بهاءاللّه اهلِ اَرض را به چه امری درعراق بشارت می‌دهند؟

۳ ـ حضرت محمد در قِبالِ مردمی که از او معجزه‌هابیل و قابیل‌طلب می‌کردند چه پاسخ دادند؟ آیه‌ءحاویِ این پاسخ،نشاندهنده‌ء چه اصلی درباره‌ء عصرظهور مظاهر امر است ؟

۴ ـ آیات قرآنیهٔ مُشعِر بر وَحدتِ مظاهر مُقدّسه کدامند؟ اَحادیثی که دراین‌مورد روایت شده‌اند کدامند؟

۵ ـ آثارِ حیاتِ جدیدِ مُؤمنین چیست ؟

۶ ـ حقیقتِ اَوّلیّت و آخریّت وخاتَمیّت چیست ؟

۷ ـ مَصادیقِ سُبُحاتِ جَلال کدامند؟

۸ ـ بیان حضرت علی (ع) که می‌فرمایند : اَلْفِ فاطِمه نِکاح نمودم که‌همه بِنْتِ مُحَمَّدِ اَبْنِ عَبْدُاللّه خاتَمُ اَلنَّبیّین بودند." مُؤیَّد چه اصلی است ؟

۹ ـ اهمیت " لِقاءُاللّه " در قرآن کریم تاچه حَدّاست ؟

۱۰ ـ حضرت بهاءاللّه دربارهٔ چگونگی حساب کشیدن‌از خَلایق دربوم ظهور قائم چه می‌فرمایند؟

۱۱ ـ منظور حضرت بهاءاللّه از ذِکرِ آیاتِ مربوط به "دارُالسَّلام" چیست ؟

۱۲ ـ حقیقت اظهارِ اُلوهیّتِ مظاهرامر چیست ؟

۱۳ ـ مقامات مُختلفه‌ء مظاهرظهورکه در بیانات و اَعمالِشان ظاهر می‌شود،چیست ؟

۱۴ ـ چرا مردم نسبتِ جَهل به مظاهر ظهور می‌دهند؟

۱۵ ـ معنای حقیقیِ " اَلْعِلْمُ حِجابُ الاَکْبَر" چیست ؟

۱۶ ـ سُؤءالات و اِشکالات را باید از چه کسانی‌پرسید؟

۱۷ ـ شرایط مُجاهده وسُلوک چیست ؟

۱۸ ـ کدام مدینه است که تَجدید می‌شود؟ پس از چند سال این تَجدید صورت می‌گیرد؟

۱۹ ـ مَقامِ اَحادیث و آیات را از نظر حُجّیّت چگونه‌بیان فرموده‌اند؟

۲۰ ـ دلایل لزومِ استمرار فیض الهی و نزول کُتُبِ آسمانی چیست ؟

۲۱ ـ دلیل ایمانِ عُلَمای حقیقی به‌امرحضرت اَعلیٰ چه بوده است ؟

۲۲ ـ دلیل اِعْراضِ عُلَمای مشهور از امر حضرتِ اَعْلیٰ چه بوده است ؟

۲۳ ـ دلایل حَقّانیّت ظهور حضرت اَعْلیٰ کدامند؟

۲۴ ـ امر حضرت اَعْلیٰ از نظر دلایل حَقّانیّت بادیانتِ اسلام چگونه مقایسه می‌شود؟

۲۵ ـ حضرت بهاءاللّه درباره‌ء مُخالفت اهل بیان با مَنْ یُظْهِرُهُ‌اللّه چه اِنْذاراتی می‌فرمایند؟

هفته‌ء هجدهم

دراین هفته برای مرور کلّیه‌ء مطالب ، بااستفاده از سُؤءالات هفتگی ویادداشتهای شَخصی، خود را بیازمایید.

امیدواریم طیّ این دوره توانسته باشید بااین سِفْرِ جَلیل آشنا شوید وآغازی‌برای پرواز درآسمان معانی ایقان بوده‌باشد. توفیق حقّ ، رفیقِ راهتان!

الف

آخِرَ لا آخِر : پایانی که پایانی ندارد .

آسِن : گندیده، آب تغییریافته وکثیف .

أَبْلَغ : کاملتر ، رساتر .

أَبْلَغ از تَصریح : رساتر از آشکارا بیان کردن .

إِتِّباع : پیروی کردن، اطاعت کردن .

إِثْبات : کنایه از ایمان به مظهر الهی و عرفان می‌باشد و در مقابل نفی بکار می‌رود .

أَثْقال : بارهای سنگین، وزن ها ، آنچه که به‌وجدان سنگینی کند .

أَثْناء : میانه‌ها، وَسَطها

أَثیم : بسیار گناهکار ، لقبی که خود حاجی محمّد کریمخان کرمانی برای خود انتخاب کرده بود .

إِحْتِجاج : مُجادله کردن، حُجّت ودلیل آوردن .

أَخبار : خبرها، رَوایات ، أَحادیث مَنقوله از أَئمهٔ أَطْهار عَلَیْهِمُ السَّلام . / مفرد : خَبَر

إِخْفاء : پنهان شدن ، پنهان کردن .

أَدانی : مردم فرومایه .

إِدْبار : إعراض نمودن، پشت کردن .

أَدِلّه : دَلیلها ، حُجّتها

أَساطیرُ الأَوَّلین : افسانه‌های پیشینیان .

إِسْتِجلاب : جَلب رضایتِ خاطرِ دیگران کردن .

إِسْتِرضاء : طَلَب رضایت کردن، رضایت جُستن .

إِستِشفاء : طَلَبِ درمان وشفاکردن .

أَسْتَغْفِرُ اللّه : طَلَبِ بخشش می‌کنم از خدا .

أَسْهَل : آسانتر (بین)

أَشَدُّ ظُهُورا " و أَعْظَمُ نورا " : باظهور شدیدتر و بانور بزرگتر .

أَصْرَح : آشکارتر (بین) ، صَریحتر (بین)

أَضْداد : چیزهای مُخالِف با یکدیگر/مفرد : ضِدّ

إِضْلال : گمراه کردن .

أَظْهَرُ مِنَ الشَّمْس : روشنتر از خورشید .

إِعاده : برگرداندن، باز گردانیدن .

أَعالی : اشخاص بلند مَرتبه .

أَعْوَر : مرد یک چشم .

إِفاضه : فیض رساندن .

إِفِکیّه : دروغین ، بی‌أَصل .

أَقْرَبُ إِلَی اللّهِ : نزدیکتر به خدا .

أَقْوَم : راست تر (بین) ، مُحکَمتر (بین) .

إِکْسیر : آنچه مِس را طلا می‌کند .

أَکْواب : جامهای بدون دسته برای آب خوردن .

إِلّا ماشاءَ رَبُّکَ : به جز آنچه را که خدایت بخواهد .

إِلا مَنْ شاءَ رَبُّکَ : بجز کسی راکه خدایت بخواهد .

اَلْحَمْدُ لِلّه : تمام سپاس بر خداباد .

أَلْف مَرّه : هزار مرتبه .

اَللّهُ أَکْبَر : خدا بزرگ است .

إِلیٰ أَنْ قالَ : تا اینکه گفت .

إِلیٰ نِهایَهٍ لانِهایَهَ : تا پایانی که پایانی برای‌آن نیست .

إِمْضاء : نافذ وجاری کردن

أُمِّیّین : جمع أُمّی به معنای تحصیل نکرده .

إِنّا لِلّه وَإِنّا إِلَیْه راجِعون : ما از خدائیم وبه سوی او بر می‌گردیم .

إِنْزال : نازل کردن، فرو آوردن .

إِنْسِداد : بَسته وَمَسدود شدن، بَند آمدن .

إِنْ شاءَ اللّهُ : اگر خدا بخواهد .

إِنْعِقاد : بستن و بسته شدن پیمان .

إِنْفِکاک : از هم جدا شدن، باز شدن .

أَنْهارِ حَیَوان : رود های زندگی .

إِنّي أَنَا اللّٰهُ : الهته من خدا هستم .

أَوْ أَزْيَد : یا بیشتر .

أَوْ أَقَلّ : یا کمتر .

أَوان : وَقت ، حین، زَمان .

أَوْسَع : وسیعتر (ین)، کشادتر (ین) .

أَوَّل لا أَوَّل : ابتدایی که آغازی ندارد .

أَوَّل ما صَدَرَ : اولین چیزیکه صادر شد .

أُولو الأَفْئِده : صاحبان قلوب

أُولِي الإِيقان : صاحبان یَقین .

أُولِي الْعِلْم : صاحبان علم .

إِهْلاك : هَلاك کردن، از بین بردن .

أَهِلّه : جمع هِلال بمعنی ماهِ نو .

إِيْاب : برگشتن ، مراجِعَت نمودن .

أَيْضاً : نیز ، همچنین، تکرارا " .

ب

بَأْس : گُناه، مَسؤولیّت ، حَرَج .

بِالْبَدِيهه : به روشنی، به وُضوح .

بِالْفِطْره : از روی فِطْرَت، فِطْرتا " .

بِالْمَرّه : دائِما " .

بِتَمامِهِم : کُلاّ " .

بَحْتِ بات : قَطعی بیقین وبدون تردید .

بَحْرُ الْبُحور : دریای دریاها ،استعاره‌ازمَظْهَرِ أَمْرُ اللّٰه

بِحَمْدِ اللّٰه : باسپاس از خداوند .

بَدْء : أَوَّل ، آغاز .

بَدْءُ النَّبِيِّين : أَوَّلِ پیامبران، حضرتِ آدَم .

بَدايِع : چیزهای نو، تازه، عجیب، شگفتیها .

بِدْعِيّه : تازه، نوظهور، جدید وبی سابقه .

بَرِيّه : خَلق، مَردُم .

بُطون : نُهانی .

بُطونُ اللّٰه : حَقیقتِ خدا .

بَعْث : فرستادن، برانگیختن، بیدار کردن ،زنده‌کردن

بِعَيْنِه : عینا " ، به مانند .

بِعَيْنِها : مانند آن، مثل آن .

بِنَفْسِه : بِتنهایی، خودش .

بَيْضاء : روشن، خداوند به حضرتِ موسیٰ دو حُجَّت برای إِثباتِ مَظْهَرِيَّتش عطا نمود، یکی عَصا بود که چون می‌افکند به شکل ماری عَظیم مُجَسَّم می‌شد ودیگر،یَدِ بَيْضاء بود،یعنی چون دَست خود را در بَغَلِ خود پنهان می‌ساخت و بیرون می‌آورد بسیار روشن و نورانی می‌نمود از این جَهَت آنرا یَدِ بَيْضاء نامیده‌اند که به معنی دست تابنده است .

ت

تَأَسّي : پیروی کردن، إِقْتِداء کردن .

تَأْوِيل : مَعنی باطِنی آیاتِ مُتَشابِهَهٔ إِلٰهِيّه است که در کُتُبِ آسمانی نازل شده، عِلمِ تَأْوِيل،مخصوص است به خداو راسِخین در علم که مَظاهِرِ مُقَدَّسه و اولیای مُلْهَم به إِلْهاماتِ غَيْبِيّه هستند .

تامّه : کامل و تَمام .

تِبْيان : ظاهر نمودن، آشکار ساختن معنی .

تَجْرِيد : مقامِ ذات که جَمیعِ صِفات را درآن مقامْ راهی نیست ، از صفات ممکنات بر کنار بودن .

تَجَلّیِ خاصّ : مقامِ فیضِ مُقَدَّس که ذاتِ غَيْبُ الْغُيُوب ، چهرهٔ دلارای خودرا در مِرآتِ خَلْق،مشاهده می‌فرماید و اَشْرَفِ خَلْق،انسانِ کامِل است که مَظْهَرِ أَمْرُ اللّٰه است و بنابراین انسانِ کامِل است،تَجَلّیِ خاصّ حضرتِ غَيْبُ الْغُيُوب است لِهٰذا لِقای او عین لِقاءُ اللّٰه و عِرفان او عَيْن عِرفانُ اللّٰه است .

تَجَلّیِ عامّ : تَجَلّیِ إِلٰهی است به تَمام موجودات که در این مقام همهٔ مُمکِناتْ مَحَلِّ ظُهُور و تَجَلّیِ حَقّ جَلَّ وَ عَزّ می‌باشند .

تَحْدِيد : مَقامِ تَحْدِيدِ انبیاء که مُقابِلِ مَقامِ توحید بوده

دلالت بر حدودات بشری انبیاء دارد که در این مقام انبیاء باهم تفاوت دارند و بعضی افضلند بر بعضی.

تحدیدات : محدودیت ها .

تشکیک : در شک انداختن، شک کردن .

تعدّی : از حدّ در گذشتن، ستم کردن .

تعرّضنا" : به جهت اعتراض .

تغابن : مغبون ساختن، به زیان وخسران افکندن .

تغنیّات : آوازهای خوش، زمزمه ها .

تجرید : تجرید ، فردویکتا دانستن، تفصیل

تفصیل : مقام تفصیل مظاهر مقدّسه عبارت است از شؤون جسمانیّه وحدود زمانی و مکانی ونژادی مظاهر مقدّسه که هرکدام از اقلیمی و نژادی مخصوص در زمانی معیّن و مکانی معیّن بپا شریعتی خاصّ ظاهر شدند واز این نقطه نظر با هم اختلاف دارند.

تلاطم : شکافته شدن .

تفقّد : به مهربانی از احوال شخصی غایب پرسیدن .

تقی : پرهیزکاری، تقوی داشتن .

تلویحات : اشارات .

توحید : مقام توحید انبیاء که مقابل تحدید بوده مقامیست که صرفنظر از حدودات بشری، ناظر به وحدت مبدأ و مآب ومقصد انبیاء است ودر این مقام همه انبیاء واحدند.

تیه : ضلالت، گمراهی، بیابانی که در آن سرگردان وگم شوند.

ثعبان : اژدها ، مار بزرگ .

ثقل اعظم : حضرت محمّد خاندان خود و قرآن کریم را

ثقلا : ... پیرو که عمل و اجرای دستور رسول الله

در این خصوص بسیار سنگین است وکار مشکلی است .

منظور از ثقل اعظم مبیّنهای آیات یا خاندان حضرت رسول هستند وثقل اکبر، قرآن کریم است .

ثلثه : سه (در اصطلاح اسلامی سه مقامی است که قادر به فهم آیاتند.)

جذوه : شعله، آتش .

جرز : زمین خشک و بی گیاه، شوره زار .

جرزه : مونث جرز

جعل : حشره ایست مانند سوسک ریز که روی سرگین حیوانات می‌نشیند، به شخصی فرومایه وپست نیز اطلاق می‌گردد.

جعلیّات : ساختگیها .

جلّ ذکره : نام او بزرگ است.

جلّ وعزّ : بزرگ و شریف است .

جمع : مقام توحید و وحدت حقیقی و روحانی مظاهر مقدّسهٔ الهیّه از حیث حقیقت متجلّیهٔ الهیّه است که درهمهٔ آنها تجلّی کرده واز این جهت همه یکی هستند و تعدّدی درمیان آنها نیست .

جندیّت : جنگاوری و شجاعت .

جوع : گرسنگی .

جوهر : اصل و ذات طبیعی هر چیز، آنچه قائم بالذات باشد، مقابل عرض .

جوهر الجواهر : ذات الهی

جهرا" : آشکارا .

جیّده : پاک ، نیکو ، برگزیده .

حجازی : منسوب به حجاز (حجاز : به شبه جزیرهٔ عربستان اطلاق می‌شود ولی درحقیقت، قسمت غربی عربستان است که شهرهای مهمّی از جمله مدینه و مکهٔ معظّمه وجدّه در آن واقعست .

حُجُبات : جمع حِجاب به معنی پرده

حَشْر : برانگیختن ، جمع کردن

حَقُّ الْیَقین : مقام اطمینان قلب

حَقٌّ لا رَیبَ فیه : بدون شك، حَقّ است

حَقیقَةُ الحَقایق : ذات الهی

حِکْمِیَّه : حکمت آمیز

حَمامات اَزَلِیَّه : منظور، مظاهر ظهور الٰهیّه هستند

خ

خامّه : اهل شبهه (درمقابل اهل سُنّت که عامّه می‌باشند.)

خالِصاً " لِلّه وطَلَبا " لِرِضائِه : از روی خلوص نیّت وبه سبب کسب رضای حق.

خَتْمُ النَّبیّین : منظور حضرت محمّد، آخر پیامبران

خَدَنگ : تیرراست و بلند

خَرْاطین : کرمهای نازك و قرمز داخل خاك دریاقچه هرخاك نمناك

خُشُب : جمع خَشَب بمعنی چوب و هیزم

خَفْضِ جَناح : پائین آوردن بال، کنایه از تواضع وفروتنی وشکسته نفسی.

خِلَعْ : جامه‌های مُزَیَّن، در تشبیه برای صفات حسنه و اخلاق حمیده نیز گفته می‌شود. مفرد : خِلْعَت

خَمْسینَ اَلْف : پنجاه هزار

خَمْسینَ اَلْف سَنَه : پنجاه هزارسال

خَیْط : نخ، ریسمان، رشته

د

دالّ : دلالت کننده، هدایت کننده

دانیّه : درفارسی به معنای پست وفرومایه وحقیرمصطلح می‌باشد.

دُرِّیّه : روشن ودرخشنده، مُتَلالِئ، تابنده

ذ

دون : غیر، زیر، حقیر

دونِ ذٰلِك : غیر از آن

ذات : نفس و عین و جوهر وحقیقت هر موجود

ذَنْب : گناه

ذَوات : بزرگان مفرد : ذات به معنی نفس وعین وحقیقت هر موجود، نیز صاحب ودارنده

ذِی الْجَلال : صاحب بزرگی و رفعت

ذِی بَصَر : صاحب چشم، دارای بَصیرَت

ر

رَبُّ الأَرْباب : خدای خدایان، از اَلْقابِ جَمالِ مبارك

رَبُّ الْعالَمین : پروردگار عالمیان

رَبُّ الْعِزَّة : خداوند عِزَّت

رَبُّ الْعَظَمَة : خداوند عَظَمت

رُجْعَت : بازگشت به دنیا

رَجْم : با سنگ زدن، کشتن بوسیله سَنگسار کردن

رَشْح : تَرَشُّح کردن، قَطره

رَفْرَف : طبقه، جایگاه جمع : رَفارِف

رِمْح : نیزه، فَقْر و فاقه

رِوایت : إخبار

رُوحُ الارواح : جانِ جانها

روحِ حَیَوانِ باقیّه : روح زندگی باقی

روحُ ماسِواهُ فِداهُ : جان آنچه غیراز اوست فدای اوباد!

ز

زَخارِف : مال و ثروت دنیا مفرد : زُخْرُف

زَکیّه : خَیِّر و نیکوکار، صالح، شخص پاك و منزه و بری از گناه

زَمَن : وَقْت. زمان، عُمْر جمع : أَزْمان، أَزْمُن

س

سادَج : ساده، بی آلایش، درفارسی بمعنای خالص، جوهر جمع : سَوادِج

سادِجُ السَّوادِج : حَقیقَةُ الحَقایق .

سافور : شِبپور بزرگ، کَرنا

سَبّ : به سختی دشنام دادن، شَتم، بریدن

سَبْت : روز شنبه، این روز برای یهودیان مُقدّس است وبه تأکید تورات، کار کردن در این روز حرام است .

سُبُحات جَلال : سُبُحات به موانع و حُجُبات إطلاق می‌شود که بین انسان و مقصودش حائل است. سُبُحاتِ جَلال به مسائلی إطلاق شده که مانع مردم از عرفانِ حَقّ و حقیقت می‌شود. (مانندکلمهٔ خاتَمُ النَّبیّین)

سُبُحاتِ مُجَلّله : سُبُحاتِ جَلال .

سُبْحانَ اللّه : پاك و مُنَزّه است خدا .

سِبْطی : یهودی ، اسرائیلی ، منسوب به أسباطِ بَنی اسرائیل / سِبْط : نوه فرزند قوم، هریك از اقوام وقَبائِل دوازده‌گانهٔ بَنی إسْرائیل.

سَبُع : دَرَنده ، حیوان دَرَنده

سِتّین (سنه) : منظور سال ۶۰ یعنی ۱۲۶۰ هـ.ق است که سال‌ظهور حضرت اعلی بود.

سِجّین : زندان، سخت ، شدیدبه دوزخ و جَهَنَّم نیز تعبیر می‌شود.

سَجیّه : خوی ، طَبیعَت

سُخْریّه : ریشخند، إستِهزاء، تَمَسْخُر

سُرادِق : سَراپرده، خیمهٔ بزرگ/جمع : سُرادِقات

سَلْسال : آبِ رَوان وگوارا، صافی و زلال

سُلْطانُ السَّلاطین : پادشاهِ پادشاهان

سِیاط : تازیانه‌ها، سختی ها، شَداید

سیمیا : یکی از فنون مرموزه ، علم‌خواص واسرارِ حروف، علم طلسم و جادو

ش

شاطِئ : کناره، رود، ساحل دریا

شَبَحیّه : سایه دار، موهوم ، بی أصل

شَریعه، شَریعَت : دیانت ،آستانه، محل برداشت آب از رودیا نهر

شُهَداء : در إصْطِلاحِ بیان،نفوسی هستندکه حضرتِ أعلیٰ آنها رادربیان تا یوم ظُهورِ مَنْ یُظْهِرُهُ‌اللّه شاهِدِ حُجّتِ باقیه‌که کتاب بیان باشده‌قرارداده‌اند تا بر حَقّانیّتِ آن کتاب شهادت دهند و صاحب این مرتبه را شَهیدُ البَیان گویند.

ص

صِراح : خالص و صافی، بدون غِلّ وغَش ، ساده

صُلْب : سُخت، حَسَب و نَسَب ، پُشت

صَمَدانی : خدائی، الهی، منسوب به صَمَد که از أسماءُ اللّه است .

صَنادید : بزرگان، رُوَسای قوم، مِهْتَران دلیر وشجاع

صَیْحه : فریاد، صدا و ندای بلند، زَجرو عَذاب (صدای دمیدن در صور در روز قیامت)

ط

طینَت : خِلْقَت، طَبیعَت ، خوی ، خُلق

ظ

ظانّین : ظَنّ کنندگان، گمان وظَنّ .

ع

عالَمین : عالَم‌ها وعالَم رتبه‌ها

عامّه : مقصوداز عامّهٔ اهل سُنّت و جَماعت است .

عِتْرَت : نَسل ، أوْلاد ، أحْفاد، خانواده .

عِراقیّ : منسوب به عِراق، اهل عِراق ، ایرانی، فارسی (زیرا عِراق به‌ایران نیز إطْلاق می‌شود)منظور از

لَحنِ عِراقی،لِسانِ فارسی است .

عُرضیّه : امرِ بی دوام و بی بقا،مَتاعِ دنیا/شؤونات عُرضیّه : شؤون فانیه ، دُنیا

عُروَةُ الوُثقیٰ : ریسمانِ مُحکَم .

عَقِبَیْه : دوپا شنه اش (ینقلب علی‌عقبیه = اعراض می نماید)

عِلمُ الیقین : علمی که انسان رابه‌یقین رهبری کند، در اِصطِلاحِ عُرَفا دریافتن معلوم است با استدلال نَقلی، مانند اینکه بدانیم وعلمی داشته باشیم که آتشی هست که‌در نورآن اشیاءِ اطرافِ خود رامشاهده می‌کنیم ولی خود آتش راندیده باشیم .

عینُ الیَقین : چشم حقیقت بین، در اِصطِلاحِ عُرفامُشاهدهٔ معلوم است،مانند اینکه آتش را بچشم خود مشاهده کنیم و برجود آن پی ببریم .

عَمیٰ : کوری، نابینایی، مجازاً" فقدان بصیرت

عُیُون : چشمها، چشمه‌ها

غ

غامِضه : امرِ مُبهَم و پیچیده

غایَتِ قُصویٰ : بالاترین مَقصَد، مُنتَهیٰ آرزو

غُرَف : بالاخانه‌ها، حُجره های فوقانی مفرد : غُرفه

غَزْوه : نبرد و هر دفعه از غَزْو ، هریك از جنگهای صَدرِاسلام که شخص حضرت رَسول نیز تشریف داشتند

جمع : غَزَوات

غِشّ : کدورت و تیرگی، خُدعه و تُزویر، دو روئی

غِطاء : پرده ،پوشش

غَلَبات : مفرد:غَلَبه بمعنی چیره شدن، غَلَبه کردن، برتر بودن (در صفات)

غَمام : ابرها، هیکل انسانی و جسم عنصری مَظهَر اَمرُاللّه و صِفات شؤونات بَشری ایشان و ایضاً" آنچه که مخالِف اَمیال و انتظارات مردم باشد مثل تغییر احکام و ... مثل به غَمام‌بدین‌جهت به ابرها تشبیه شده‌است زیرا ممکن است این شؤونات مانند اَبرمانع دیدن خورشید وجود مَظاهِرِ مقدّسهٔ اِلهیّه گردد .

غَوامِض : مَسائِل مُبهَم و پیچیده

غَیْث : باران

غَیْرَت : حَمیّت داشتن، تَعَصُّب داشتن .

غُیّرت : نَخوت ، بزرگی، فَخر و غُرور ، مردانگی،

ف

فالِج : کسیکه پاها یا نیمی از بدنش ازکار افتاده باشد وحرکت نکند، در فارسی فَلَج گویند .

فُجّار : بدکاران، گناهکاران، مفرد : فاجِر

فَجَره : بدکاران، گناهکاران . مفرد : فاجِر

فِرَق : مقصود از فِرَق مقام خصوصی وشؤون خامّهٔ هریك

فِطرَت : سِرِشت، طَبیعت، طینَت ، نَهاد .

فُلك : کشتی

فَلَكِ چهارم : به عقیدهٔ قُدَماهفت سیاره در جَوِّ زمین قرار دارند که دریك درای یك فَلَکند که فَلَكِ سَیّارهٔ قَبلی را احاطه کرده، خورشیدکه در روشنی و نور بی نظیراست درفَلَكِ چهارم قراردارد وبه همین جهت در بیان واضح و روشن [illegible] امری به خورشید در فَلَك چهارم مثال می‌زنند .

فَنِعْمَ ماقالَ : چه خوب است آنچه را که گفت!

فَواکِه : میوه‌ها، مفرد : فاکِهه

فَوالَّذی نَطَقَ الرّوحُ بِاَمْرِه : پس قَسَم به کسی که روح به امرش نطق کرد .

فِی الجُمْله : باری ، هرحال

فِی الحَقیقه : در واقع

فِی الحین : فوراً"

فِی المَثَل : مثلاً"

فَیضِ اَقدَس : در اصطلاح صوفیه تَجَلّی ذاتِ اِلٰهی است برنفس ذاتِ خود بدون شائبهٔ غیر ... جمالِ غیب

خود را در مرآتِ ذاتِ مُقدّسِ خود مشاهده می‌فرماید ودر این رتبه جز ذاتِ غیبِ موجوددیگری نیست .

فیضِ مُقدّس : درامطلاح صُوفیّه تَجلّی ذاتِ الهی بر مَرایایِ موجودات ومُمکنات و مَقام تَجلّی ذاتِ إلٰهی است در خَلق که مظاهر صِفات او هستند و أشْرَفِ آنها انسان است و أشْرَفِ انسان ، مَظهرِ امرِ إلٰهی است .

فَوالذی نَفْسی بِیَدِهِ : پس قَسَم به کسی که نَفْسَم دردستِ اوست .

ق

قالَ و قُولُهُ الحَقّ : گفت در حالیکه سخنش راست است .

قِبْطی : مِصری ، اهالی مِصردر قدیم، در اصلْ قِبْط بـه قبیله‌ای از نصاریٰ خصوصا " کاتولیکهای مِصْر إطْلاق شده‌است .

قَدَرِیّه : منسوب به قَدَر به معنی فَرمانِ الهی، سرنوشت وآنچه خداوند برای بندگان خود مُقرّر فرموده .

قَدَّسَ اللّٰهُ تُرْبَتَهُما : خداوند تُرْبَت آن دو را مُقدّس بدارد

قِدَمانی : منظور أبَدی، جاودانی ودر مقامی الهی و خداوندی است .

قِدَمیّه : منسوب به قِدَم به معنی سابقه، جاودانی،أزَلیّت و لاأوّل بودن (ضِدّ حُدوث)،از صفات الهی .

قَرائِن : مفردْقَرینه و قَرین به معنای یار، همدم آنچه که نشانه یا دلیل برای پی بردن به مَعنا یا دَرکِ مَقصود یا کَشفِ مَجْهول باشد .

قَمایِص : مفردْقَمیص به مَعنیِ پیراهن

قُواهُ : توانائیها، نیروها . مفرد : قُوّه

ك

کَأنْ لَمْ یَکُن : مانند اینکه نبوده .

کُؤوس : مفردْکَأس به معنی لیوان، کاسهٔ آبخوری

کِبْریتِ أحْمَر : إکْسیرِ أعْظَم که در کیمیاگری،مس را طلا می‌کند .

کُحْل : سُرمه، مَرهَم چشم

کَرّوبیین : (عِبْری) دسته‌ای از فرشتگان که مقامی بسیار عالی دارند .

کُرورها : هزاران (کنایه از کثرت است)

کَفَره : کافرها

کِلاب : سگها مفرد: کَلْب ایضا " حیوانات درنده ، درندگان

کُلُّ شَیء : همه چیز

کُلُّ مَنْ عَلَی الْأرْض : تمام کسانیکه برروی زمینند .

کُلُّ مَنْ فِی الْأرْض : تمام کسانیکه در زمینند .

کُلُّ مَنْ فِی السَّمٰوات وَالْأرَضین : تمام کسانیکه درآسمانها وزمینند

کَوْن : بودن، شدن، بوجود آمدن، عالَم وجود .

کَهَنه : مفردْکاهِن به معنی غیب گو (درزمان جاهِلیّت) مَسْؤول مراسِم عبادتی و قربانی های مَعابِد .

عالِم روحانی و رئیس مذهبی در یَهود و نصاریٰ ومعابِد غیر اسلامی .

کیمیا : شیمی - یکی از فنون یا علوم قدیمی در تبدیل فلزی به‌فلز گرانتر،خصوصا " درتبدیل مس به طلا .

کَیْنونَت : حادث شدن و آفرینش، مَجازا " بمعنای هستی، حقیقت ، باطِن و سِرِشت .

ل

لاتَطْفیٰ : خاموش نشدنی .

لِأجْلِ : بخاطر

لا شَرْقیّه ولاغَرْبیّه : شرقی وغربی نیست

لایَزال : همیشه

لا یُفْنیٰ : فنا نمیشود .

لُجّه : آب زیاد، جماعت زیاد، وسیع مانند دریا

لَحْد : قبر ، گور

لَعَلّی : صفت علمی که بدون اسناد فراگرفته شده باشد .

لَعَلَّ : شاید

لَغْو : باطل و بیهوده گفتن ، باطل ، بیهوده ، بی ارزش ، خطا

لِقا : ملاقات ، دیدار

لَمْ یَزَل : همیشه

لَمیعه : بسیار درخشان ، تابان

لَوْ أَنْتُمْ فی جَزائِرِ عِلْمِ القُرآن تُخْبُرون : اگر شما در جزائر علم کتاب قرآن کردش کنید .

لِوَجْهِ اللّه : بخاطر خدا

مَأثوره : روایت شده ، نقل کرده ، گفته شده .

مادّهٔ نُحاسی : مقصود مس است ، به عقیدهٔ قدما مس یا مادّهٔ نُحاسی پس از ۷۰ سال ممکنست به طلا تبدیل شود .

ماسِوَی اللّه : آنچه غیر خداست .

ما لانِهایَة : آنچه بدون انتهاست .

مایَمْلَك : دارائی

مُبایعه : خرید وفروش کردن ، بیعت کردن وعهدوفاداری نمودن

مُتَرَدّی : ردا یا عباء پوشیده .

مُتَشابِهه : مطلب یا کلامی که بطریق اِستِعاره بیان شود ودارای دو معنی باشد ، مطلب غیر واضح ، منظور از آیات مُتَشابِهات آیاتی از قرآن مجید است که حقیقت معانی آنها بر جمیع معلوم نباشد ومحتاج تاویل باشد و در مقابل آیات مُحکَمات می آید .

مُتَنَجِّسان : مفرد مُتَنَجِّس به معنی غوطه ور

مُتَّکاء : تکیه گاه ، آنچه بر آن تکیه زنند

مُتَوَکِّلینَ عَلَی اللّه وَمُتَوَسِّلینَ اِلَیه : توکل کنندگان بر خدا وتوسّل کنندگان باو

مُتَوَهِّمین : مفرد مُتَوَهِّم بمعنی خیال کننده ، گمان بَرَنده

مُثْبَته : ثابت شده

مُجاهِدُهُ فِی اللّه : کسیکه به خاطر خدا مُجاهده می کند .

مُجْتَثّه : از بیخ کنده شده ، از ریشه کنده شده مثل گیاه بی ریشه ، به کنایه : بی ارزش و اعتبار

مُجَرَّده : منقطع از مادّه (مثل روح ، عقل و ...) فارغ از شؤون دنیا ، خالی از زوائد

مُجْمَلا" : مُخْتَصَرا"

مَحالّ : مفرد مَحَلّ

مُحْدَثه : خَلق شده ، بوجود آمده

مَحْشور : بر انگیخته شده ، گرد هم جمع شده

مُحْصَن : مرد زن گرفته .

مُحْصَنه : زن شوهر دار

مُحَقَّقُ الوُقوع : امری که وُقوع آن حَتْمی است

مُحَقَّقه : بوُقوع پیوسته ، تحقیق شده ، إثبات شده .

مُخْتَلِفُ العَقائِد : با عقیده های مُخْتَلِف .

مُخْتَلِفُ المَذاهِب : با مَذاهِب مُخْتَلِف .

مُخْتَلِفُ المِزاج : با طبیعتهای مُخْتَلِف .

مَخْذول : محروم وبی بهره از کمك ویاری ، درفارسی خوار و ذلیل .

مُخَلَّع : در فارسی بمعنی خِلْعَت گرفته ومُزَیَّن .

مُدْبِر : إدْبار کننده ، روی برگرداننده ، إعْراض کننده .

مُدَلَّل : ثابت شده با دلیل .

مَدْلول : دلالت شده ، منظور ، مقصود .

مُذْعِن : اقرار کننده (به حقّی)

مُذْنِب : گناهکار

مَسّ : لَمس کردن ، دست مالیدن

مُسْتَطیع : دارای طاقت ، قادر و توانا ، مُتَمَوِّل یا مال دار

مُسْتَغاثُ فِی القِیامَةِ الاُخْری : مقصود از مُسْتَغاث ،

هیکل مُبارَک جمالِ قِدَم حضرتِ مَن یُظهِرُهُ‌اللّه است و مقصود از قیامت قیامِ مَظهَرِ اَمرِاللّه به دَعوتِ خَلق است ومنظور از قیامتِ الاُخرَیٰ ظهورِ جمالِ قِدَم، که بعدازِ حضرتِ اَعلیٰ ظاهر شدند، می‌باشد.

مُستَفاد : استفاده گردیده، حاصل شده

مُستَفسِر : اِستِفسار کننده، سُؤال کننده و جویا

مَسطُوره : نوشته شده

مُسنَده : تکیه گاه قرار داده شد، پیراهن پوشیده

(خَشَبهای مُسنَده : چوبهای تکیه‌داده شده بـه چوبهای پیراهن پوشیده)

مُشتَهیات : خواهش های نَفسانی

مُشعِر : اِشعار دارنده، آگاه کننده، معلوم دارنده

مَشعَر : درختی که به سایه آن پناه برند، مَحَلّ قُربانی ومَناسِکِ حج.

مُضیئه : نور دهنده، روشنی بخش

مَعارِج : پله‌ها، نَردبانها، مَجازاً : مراتبِ عالیه، مقامات بلند.

مُعارِضه : کلام کسی رانقض کردن و مُخالفت نمودن، کِناره گرفتن و دور شدن. درفارسیّ بیشتر بـه مَعنایِ مُخالفت نمودن وضِدّیّت کردن مُصطَلَح است.

مُعتَنی : اِعتِنا کننده، کسیکه بکاری توجّه و اِهتِمام کند.

مُعتَنیٰ : اِعتِنا شده، مورد تَوَجُّه، قابل تَوَجُّه

مُعَزَّز : (اسم مفعول از تعزیز) مُعَظَّم شده، مُکَرَّم گردیده، باعِزَّت

مَعفُوّ : عَفوکرده شده، بَخشوده شده

مَشهود : عَهد شده

مُغلِضین : بدخواهان و حسودان، خائنان، ماحیان غِلّ و غَش.

مُفتَریات : اِفتِراها، سخنان بی اَصل ودروغ

مَقال : گفتار

مُقبِلینَ اِلَی‌اللّه : اِقبال کنندگان به سوی حَقّ

مُقَرّ : مَحَلّ اِستِقرار، جایگاه

مُقِرّین : مفرد مُقِرّ بمعنی اِقرارکننده، اِعتِراف کننده

مُقَطَّعه : جُزء جُزء، وجدا از هم، قِطعه قِطعه شده

مُکمَن : جای پنهان، پناهگاه نَهان، مَجازاً : جایگاه اَسرارِ نَهانی.

مُکنَت : قُدرَت و قُوَّت، توانایی، شِدَّت.

مَلَأ : گروه، مردم، بزرگان قوم

مُلتَجیٰ : پَناهْ جوینده.

مِلحِ اُجاج : نمک خیلی تلخ

مُلحوظ : ملاحِظه شده، مورد تَوَجُّه، مورد مُراقَبَت

مُلغَزه : سُخَن نامفهوم ومُبهَم.

مَلِکُ المُلوک : سُلطانِ سَلاطین، از اَلقابِ جَمالِ مُبارَک

مِلکیّه : مَنسوب به مِلک به معنی عالَمِ مَشهود، عالَمِ مَحسوسات.

مُمتَنِعه : اِمتِناع کننده، باز دارنده، صَعبُ‌الحُصول، مُشکِل وسَخت از نظر وُصول، مَجازاً" مُترادِف با مُحال وغیرِ قابلِ حُصول، مُرتَفِع، بلند مَرتَبه

مَمسوح : مَسح شده

مُمَیَّز : تَمیز داده شده، جدا شده

مُنافِی : مُخالِف، مُعارِض، مُباین

مُنبَسِطه : گُسترده شونده، گُسترده، باز، پَهن، مَسرور

مِن حَیثُ لایَشعُر : از آنجایی که نمی فهمند.

مُندَکّ : منهدم شده، ویران وخَراب، نابود و مُنهَدِم.

مُنذِر : اِنذار کننده، ترساننده، بر حَذَر دارنده، بیم دهنده از عواقب عِصیان، در مقامی رُسُل و اَنبیا مُنذِر می‌باشند

مِن عِندِاللّه : از نزد خدا

مِن غَیرِ اِشاره : بِدونِ اِشاره

مُنفَعِل : اَثَر پذیرنده، مورد وُقوعِ فِعل یا نَتیجهٔ هر عَمَل، مُتَأثِّر، شرمنده، خَجِل

مَن فِی الاِبداع : کسانیکه در جُهانند.

مَنْ فِی الْبِلاد : کسانیکه درشهرها هستند .

مَنْ فِی السَّمٰوٰات وَ الْاَرْضین : کسانیکه در آسمانها و زمینند .

مَنْ فِی الْمُلْک : کسانیکه در زمینند .

مُنْقاد : اطاعَت کننده ، فَرمانبُردار ، مُطیع .

مَواقِع : مَحَلهای وُقوع ، زَمانهای وُقوع ، مَحَلهای نُزول .

مُؤقده : بَرافروخته ، مُشتَعِل .

مُهْتَدی : هدایَت شونده ، کسی که راه راست رایافته و هدایَت گردیده .

ن

نائِره : بَرافروخته

نُحاس : مِس ، آتش ، سِرِشت و طَبیعت

نَسَمات : اَنفاس مفرد : نَسَمَة

نَحْنُ عِبادُ اللّٰه : ما بندگان خُداوَندیم ،

نَسْمَةُ اللّٰه : نسیم حق

نَسْناس : نوعی میمون ، مَجازا " فَریب دَهنده ، شیطان بصورت انسان در فارسی خسیس و پَستِ بدجنس و حُقّه باز .

نُصح : جمع نَصیحَت به معنی پَند واَندرز ، وَعظ ، اِرشاد و دَعوَت به خیر و صَلاح .

نِعْمَ : چه خوب ! ، به به !

نَعیب : بانگ غُراب و زاغ که آنرا شوم میدانند .

نَفاد : تمام شدن ، فانی شدن

نَفی : دور کردن ، تَبعید کردن ، طَرد کردن ، کنایه از عدم ایمان به مَظهَرِ امر میباشد و مقصود از اَهلِ نَفی ، اهل کُفر است

نَقره : یك بار دمیدن ، دمیدن در ناقور

نُورُ الْاَنْوار : از القاب حضرت بَهاءُ اللّٰه

نیران : آتش ها مفرد : نار

نَیِّرَین : دو نَیِّر ، منظور خورشید و ماه است .

نیسان : ماه بارانهای نافع بهاری ، مطر ۱۰ "

به خودباران بهاری وباران نیسانی نیز اِطلاق شده است .

و

واحِد اَبعَدُ واحِد : یکی بعداز دیگری ، یکی یکی .

وافیه : وفا کننده به عهد و پیمان ، تامّ وتَمام ، کامِل .

واقِف : درك کننده ، مُطّلِع ، آگاه ، بلند شده .

وَالْحَقُّ یَقُولُ : وحق میگوید .

وَکانَ اللّٰهُ عَلیٰ ما اَقُولُ شَهیدا " : خداوند شاهد است بر آنچه میگویم .

وَکَفیٰ بِاللّٰهِ شَهیدا " : شهادت خداوند کافی است .

ه

هاطِل : ریزان ، باران شدیدی که پی در پی ببارد .

هَدْم : خَراب کردن ، از بین بردن ، ویران کردن .

هُوِیَّه : حقیقت و ذاتِ هر شیء ، هستی و وجودمَنسوب بهُوَ ، ماهیَت ، باطن ، در آثار عرفانی ، ذاتِ مُطلَقِ باریتَعالیٰ است .

هَمَج رَعاع : مَگس ریزی که بهچهار پایان مینشیند در لِسانِ عرب به مردم پَست و فرومایه اِطلاق میشود ونیز بهمردم عاری از عِرفانِ الهی و مُعرِضین وغافلین از حق گفته شده .

هُوَ الْغالِبُ فَوْقَ کُلِّ شَیء : او غالِب برهمه چیزهاست .

ی

یُبُوسَت : خشکی

یَقْظه : بیداری ، آگاهی ، تَنَبُّه ، هوشیاری .

یَنْبُوع : چشمه آب ، سرچشمه ، جوی پُرآب .

(جمع : یَنابیع)

یَوْمُ التَّناد : مقصود روز قیامت است که روز قیام مظهر اَمرالله میباشد . در قرآن مَجید از روزقیامت به یَوْمُ التَّناد تَعبیر شده است . روزجداشدن وپراکندگی

ج ـ شرح و توضیح اعلام

آقاسیّد یحیی (دارابی) :

جناب آقاسید یحیی دارابی از اجلّهٔ علمای عصر و فرزند " آقاسیّد جعفر کشفی "، که دارای چندین کتاب در مورد کشف و کرامات و کشف ۷۰ بطن قرآن می‌باشند، جناب آقا سیّد یحیی دارابی از طرف محمّد شاه مأمور تحقیق امر حضرت باب شدند که منجر به ایمان ایشان و تشرّفشان بحضور حضرت بهاءالله در طهران نیز گردید. در ۱۸ شعبان ۱۲۶۶ هجری (ده روز قبل از شهادت مولای معبود ـ شان حضرت ربّ اعلی) شهید شدند، لقب وحید را حضرت ربّ اعلی بایشان عطافرمودند.

ابن صوریا

از علمای یهود است که در زمان رسول الله درمدینه می‌زیستند.

ابوجهل

لقب عمرو ابن هشام ابن مغیره مخزومی است که از محترمین قریش و ملقّب به ابوالحکم بودکه چون با شریعت الهیّه مخالفت ورزید وعداوتها نمود ابوجهل گردید ودر واقعه بدر کشته شد

ابو عامر راهب

اعراب به احبار و زهّاد نصاری نیز راهب می گفتند چنانکه ابوعامر راهب نیز مسیحی بود وبر اهل مکّه، قصّه می‌گفت تا ظهور واقع شد و بمخالفت و خصومت با رسول الله و مسلمین قیام نمود

ابی عبدالله

امام حسین

احمد (مرایای احمدیه)

حضرت محمّد

احمد احسائی (شیخ)

شیخ احمد احسائی از مشاهیر علمای اثنی عشریّه و موسّس فرقهٔ شیخیّه بود، در امر مبارک بهائی مقام شیخ احمد احسائی بسیار رفیع است چه که مبشّر عالیقدر بظهور حضرت ربّ اعلی بود.

اربعین (کتاب حدیث)

چهل ـ نام تعدادی کتاب درشیعه وسنّی که هرکدام دارای چهل حدیث یا چهل باب در حدیث می‌باشد ،

ارشاد العوام :

از تألیفات مهمّهٔ حاجی کریم خان کرمانی است که به فارسی نوشته است.این کتاب حاوی مطالب عجیبه و تحقیقات غریبه وموجب حیرت و شگفتی عاقلان است ،

ارض طف

سرزمین کربلا در نزدیکی کوفه است که‌حضرت امام حسین در آنجا به شهادت رسیدند .

اسرافیل (صور اسرافیل)

یکی از چهار فرشتهٔ مقرّب که مأمور اعطای حیات بخلق است .

صور اسرافیل : شیپوری است که‌اسرافیل،طبق اعتقادات اسلامی در قیامت درآن می‌دمد ومردگان را زنده می‌سازد که تعبیرش بسیار روشن است .

اسفار ثلاثه

مقصود،انجیل لوقاوانجیل مرقس وانجیل یوحنّا است ،

اناجیل اربعه

انجیل های چهار گانه (متّی ـ لوقا ـ مرقس و یوحنّا)

بحارالانوار :

نام کتابی است در ۲۶ جلد بعربی تألیف محمّد باقر مجلسی(۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۰) که تقریبا " کلّیهٔ احادیث روایت شده از پیامبر اکرم واُسَه اطهار (معتقدشیعه ،

إثنی عشریه) در آن جمع گردیده‌است و آنرا دائرة المعارف شیعه نامیده‌اند .

بُخت نَصر :

پادشاه مقتدر کلدانی در بابل که مُکرّر اورشلیم‌را فتح کرد .

بَغداد :

بغداد شهری است که قبلا " جزء حکومت عثمانی بوده وحضرت بهاءالله مدّت ۱۰ سال در آنجا اقامت داشتند . گویندکلمهٔ بَغداد در اصل ایرانی است وبه معنی باغ داد است و " داد" نام مردی بوده وباغ داد یعنی باغی که متعلق‌به مردی است که نامش " داد" بوده است .

بَیتُ اللَّحم :

خانهٔ نان (به عبری) قریهٔ کوچکی است با چهار هزار نفر جمعیت سابقه که در شش مایلی اورشلیم بوده ومی‌باشدو حضرت مسیح در آنجا متولّدشدند .

بَیتُ المُقدّس

خانهٔ مُقدّس ـ منظور " قُدس" یا "اورشلیم" است .

تفسیرها :

از الواح حضرت باب است در جواب سُوءالات شخصی در شَرح مَظلومیت و بلایای وارده برهیکل مبارك وظُلم مُعرضین که با تفسیر حُروف هاء از کلمه " هذا" شروع شده است .

تورات

کتاب آسمانی یهودیان ، در عبری بمعنای شریعت و تعلیم است . به مجموع أسفار خمسه و ۳۴ رساله‌وصحیفه وکتاب از أنبیای بنی إسرائیل إطلاق می شودکه بایبن مجموعه "عهد عتیق" نیز می‌گویند .

ثَمود

نام‌قومی از اعراب بائده‌که حضرت صالح‌پیغمبر آن‌قوم ناصالح بود .

جابر (حدیث جابر) :

جابر بن عبدالله انصاری از مشاهیر را ویان حدیث در شیعه می‌باشد .

جبرئیل :

(عبری) به عبرانی بمعنای مرد خداست ، یکی از فرشتگان چهارگانه می‌باشد که بأمرخدا برامور عالمند ، رابط‌میان خدا و پیغمبر و حامل وحی است ودر قرآن ، مکرّر نامش آمده است .

حَمزهٔ سیّدالشّهداء

نام عموی حضرت رسول است که درسال ۳ هجری در غزوهٔ اُحُد شهیدشدند ولقب سیّدالشّهداء یافتند .

خاتَم‌ه‌مُحَمّد

خاتَمُ النَّبیّین

از القاب حضرت محمّد است .

خلیل (ابراهیم)

لقب حضرت ابراهیم است .

خیبَر

نام قریه و قلعه‌هائی درشمال مدینه که محلّ سکونت یهودیان بود وسپاه اسلام در خدمت حضرت رسول و بسرداری حضرت علی آنجارا درسال‌ششم هجری فتح کرد .

دارُالسّلام ـ بَغداد

لقب خاص‌بغداد می‌باشد .

داوود :

فرزند یَسیُ یکی از اَنبیای اِسرائیل است که در دوران جوانی شبانی می‌کرد ولی بواسطهٔ شجاعت و دانائی‌و آوازِخوشی که‌داشت شُهرَت یافت . و درنزد شائُول، پادشاه وَقت تَقَرُّب پیداکرد ودختر او را بزنی گرفت و وارث سَلطَنَت شد، بَیتُ المُقَدَّس (اورشلیم) را پایتخت خودساخت و بنی اسرائیل را بسعادت وعِزَّت عظمیه رسانید .

دعای نُدبه :

ازادعیه مُهِمّهٔ شیعهٔ اِثنی عَشَریّه به نقل از امام غائب است که در ایقان مبارك به اسم این دعا به عبارتی از آن " اَینَ المُدَّخَرُ لِتَجدیدِ الفَرائِض ... " اشاره‌شده است .

دیلَم :

نام ناحیهٔ قدیمی در گیلان و مردمی که درآن ناحیه زندگانی می‌کردند وکنایه از سپاهی دلیر و جنگجو. به معنی بَنده و غُلام و دَربان نیز گفته‌اند

رُوحُ الامین :

منظور جِبرئیل است که فِرشتهٔ وَحی بود .

روزبه :

اسم اصلی سَلمانِ فارسی که از اَصحابِ رَسُولُ اللّه بود.

روضهٔ کافی ← کافی

ری ← زوراء

زوراء (ری)

مَحَلّی است دَرری بفرموده حضرت صادق .

زیارت (دعای اسلامی)

زیارتنامه ـ دعائی که هنگام زیارت ویا موقع صعود یا شهادت (در لَیالی و اَیّام سالگرد) تلاوت می‌شود

سامِری :

ساحِری بودکه در زمان حضرت موسیٰ گوساله، طلائی ساخت و مردم را بگوساله پرستی خواند . مجازا " بمعنای فریبنده وگمراه کننده مُصْطَلَح گردیده‌است .

سِدره، طوبیٰ درابنجا حضرت اَعْلیٰ.

سَلسَبیل :

آب شیرین و گوارا ، آشامیدنی‌های اهل جَنَّت ، نام چشمه‌ای دربهشت (مجازا ") (جمع : سلاسِب ، سلاسیب) .

سَلمان :

از مَشاهیرِ صَحابه ویاران حضرت مُحَمَّد بود . نام‌سابق او رُوزبه‌بود ودرك حضرت مُبَشِّرین اَربعه، حضرت رسول را نموده در جستجوی حقیقت به حجاز رفت و درآن بِلاد اَسیر گردید .

سَلمان ← روزبه

سَیِّد حُسین تُرشیزی :

اهل تُرشیز بود وبرای تحصیل علوم دینی به عِراق عَرَب رفت ودرسال ۱۲۶۵ هـ .ق از تحصیل فارغ شد و از مُجتَهدین مشهور آن عصر اِجازهٔ اجتهاد گرفت تَوَسُّطِ حاجی کرمانی مژده، ظهور حَضرت اَعلیٰ‌را شنیدمُؤمِن و مُوقِن شد و درسال ۱۲۶۶ هـ . ق در واقعهٔ شُهَدایِ سَبعهٔ طِهران بشهادت رسید .

سید لَولاك (← مُحَمَّد)

از اَلقابِ حضرت مُحَمَّد است .

سیّد وُجود (سه محمّد):

از اُلقاب حضرت مُحَمَّد (ص) است.

سینا:

محلی است که حضرت موسی در آنجا برسالت مبعوث شدند و خداوند با ایشان توسط درختی شعله‌ور تکلم نمود.

شخص اُمُور:

منظور سیّد محمّد اصفهانی است (توضیح درس ۶۶)

شُعَیب:

پدر زن حضرت موسیٰ که نبی یا کاهنی در سرزمین مَدیَن بودند وحضرت موسی که از مصر خارج شده بودند، چندسال نزد ایشان بجای مهریه دخترشان به شُبانی و خدمت پرداختند.

صادق بن محمّد (امام ششم):

مقصود حضرت ابوعَبدُاللّه جَعفَربن محمّد عَلَیهِ السَّلام است که امام ششم اِمامیّه است.

صالح:

نام پیغمبر قوم ثَمود است که آنها را ازبُتْ پرستی منع فرمودند و به پرستش خدای یگانه خواندند.

صوفیه:

مکتبی عرفانی که بِاَسامی مُختلفه در مذاهب هِندو و بودائی و یهود و نَصرانی وجود داشته است. دراسلام از قرن دوّم هجری ظاهر ودر قَرن هفتم بصورت مکتَب فلسفی واضحی مُبتَنی بروحدت وجوده عشق الهی وفَنای روحانی وفَنای جسمانی.

عَبدُاللّه اُبَی:

مردی از اهالی مَدینه بود که قراربود حاکم شود ولی بعداز ورود حضرت رَسول بمدینه بحکومت نرسید و بظاهر مسلمان شد اما در باطن رئیس منافقین بود و مخالفت ها می‌کرد. سورهٔ اُلمُنافِقون در شَأن او وپیروانش نازل شده است.

عَمالِقه:

قومی بودند قویّ و دلیرکه با یهودیان و ورود آنها بسر زمینشان در مسیر آنها بساحل اُردُن مخالف بودند وبه حکم حضرت موسی قوم یهود مامور به جنگ با آنان شدند.

عَوالِم (از کُتُب مشهوره، مُعتَبَره):

مقصود کتاب عَوالِمُ اَلعُلوم وَ اَلمَعارِف تَألیف شیخ عَبدُاللّه بن شَیخ نُورُاللّه بَحرَینی است مُشارٌ اِلَیه از شاگردان عالی‌رُتبهٔ مرحوم عَلّامه مُلّامُحَمَّد باقر مَجلِسی صاحب کتاب بِحارُالاَنوار است.

عیسیٰ:

حضرت مَسیح عیسیٰ بن مَریَم عَلَیهِ اَلسَّلام است که بعد از حضرت موسیٰ (ع) برای هدایت بَنی اسرائیل و قوم یهود و هدایت جمعی دیگر از اَقوام و مِلَل مِن عِندِاللّه برِسالت مَبعوث شد.

فاران: (محبّت)

این اصطلاح در ایقان آمده و تعبیر آن به محبّت از آنجهت است که محبّت خداوند به بندگان خودسبب شد که موسیٰ را از فاران و سرزمین مُقدّس برای نجات قوم و هدایت بندگان خود فرستاد.

فرعون

عنوان پادشاهان قدیم مصر، ظالمین و ستمکران، (جمع: فَراعِنه)

فُرقان:

غیر از معانی مصدری، جداکننده، حقّ از باطل، حُجَّت و برهان، نُصرت، بحر، سحر، نورات، از القاب قرآن که در سوره‌های بَقره (آیهٔ ۵۳) وانبیاء (آیهٔ ۴۸) ذکر شده.

فیلاطُس:

حاکم بر یَهود در اورشَلیم .

قابیل:

پسر حضرت آدم که برادر خود هابیل را ازروی حَسَد بقتل رسانید .

قیافا:

اَقْضَی القُضاة یا رئیس داوران یهود در زمان حضرت مسیح بود که باتفاق حَنّا بر قتل آنحضرت فَتْوی دادند .

قَیّوم الأسماء:

تفسیری است که حضرت رَبِّ أعلیٰ بر سوره ٔ یوسف قرآن مرقوم فرمودند و به تَفْسیر أحْسَنُ القِصَص معروف است .

کاظِم رَشتی (سیّد):

سیّد کاظِم رَشتی مُبَشِّر ظهور مبارک مُتَوَفّیٰ بسال ۱۲۵۹ هـ . ق .

کافی:

مجموعه‌ای است از قریب ۱۶ هزار حَدیث که در سه‌قسمت " اصول کافی " ، "فروع کافی" و "روضهٔ کافی" بطبع رسیده‌است . این تألیف بزرگ از ابوجَعْفَر محمّدبن یَعقوب کُلَینی است . از کُتُب أرْبَعهٔ مُعْتَبَرهٔ شیعه می‌باشد .

کَعْبِ بْنِ أشْرَف :

از بزرگان و شعرای یهود بودکه در زمان حضرت رسول می‌زیست و مُشْرِکین رابه جنگ با آن حضرت ومخالفت با اسلام تَحریک می‌کرد و عاقِبَت بدست مُسْلِمین کشته شد .

کَعبه:

" بَیْتُ اللّٰه " یا بَیْتُ الحَرام .

کوثَر:

نام حوضی‌است در بهشت که درقیامت آشکارمی‌شود . کنایه از آیات الهیه که سبب حیات ابدیه‌می‌شود .

لوح فاطِمه:

راوی لوح فاطمه‌جابربن عَبْدُاللّٰه أنْصاری‌است . این حَدیث شَریف،در کتاب أُصول کافی ثِقَةُالإسْلام کُلَینی عَلَیْهِ الرَّحْمه درقسمت کتابُ الحُجَّة باب ماجاءَ فی الإثْنیٰعَشَر رَوایت شده است .

لُوقا (انجیل لُوقا):

این انجیل در قرن أوّل ودوّم شهرتی نداشته تا سال ۱۸۰ (یکصد وهشتاد میلادی) مشهور نبوده‌است ولوقا در انجیلش تصریح کرده که‌قبل از او دیگران هم انجیل‌هائی نوشته‌اند .

مَتیٰ (انجیل مَتیٰ):

یکی ازأناجیل أرْبَعه می‌باشد . که مَتیٰ یکی از حَواریّون حضرت آنرا دربین سال های ۳۰ تا ۶۰ میلادی بصورت یادداشت هائی نوشت تا در قرن دوّم مَسیحی بطور مُنَظَّم وفَصْل بَندی شده بزبان یونانی انتشاریافت .

مَجوس:

در لُغَتِ عَرَب به ستایندگان آفتاب یا آتش اطلاق شده است . درفارسی به دیانت حضرت زرتشت، پیرو دیانت حضرت زردشت، همچنین به پیروان‌دین اقدم ایران که به نور و ظلمت، یزدان و اهریمن‌معتقد بودند اطلاق شده است .

مُحَمَّد:

حضرت مُحَمَّدبْنِ عَبْدُاللّٰه بْنِ عَبْدُالمُطَّلِب بْنِ هاشِم بْنِ عَبْدِمَناف پیغمبر بزرگوار ومُؤَسِّس دینِ مُبینِ اسلام است .

مَدْیَن:

سرزمینی است که موسی از مصر به انجا رفت .

مَرْقُس (انجیل مَرْقُس)

یکی از نویسندگان انجیل، انجیل مَرْقُس مانند انجیل مَتّی در اواخر قرن دوّم میلادی شُهْرَت یافت .

مَرْیَم

نام مادر حضرت مَسیح .

مَسْجِدُالْحَرام:

مسجدی است در مَکّه که خانهٔ کَعْبه درآن قرار دارد . به خود کَعْبه نیز اطلاق شده‌است .

مُعاوِیَة بْن وَهْب :

نام کسی است که حدیث زوراء را روایت کرده .

اَلْمُفَضَّل (حَدیث المُفَضَّل) :

مُفَضَّل بْن عُمَر از اصحاب حضرت صادق جَعْفَر بْن مُحَمَّد عَلَیْهِ‌السَّلام امام ششم امامیه است .

اما حدیث مُفَضَّل که در ایقان مبارك ذکر فرموده‌اند مقصود حدیث مُفَضَّلی است که مُفَضَّل درباره، ظهورموعود مَسعود از حضرت صادق (ع) روایت فرموده‌است . این حدیث بسیار طولانی است .

مُلّاباقر کَنْدی:

برادر ملامهدی کَنْدی است هر دو برادر در اَوائل امردر طهران به عنایات جمال اَقْدَس اَبْهی جَلَّ جَلالُهُ به فوز ایمان وایقان فائز شدند ودرطهران به تعلیم‌وتربیت اولاد بزرگان اشتغال داشتند ودرقلعه، طبرسی جزو اصحاب قدوس درآمده‌وبه شهادت کبری فائز شدند .

مُلّاحسین (بشرویه) :

اَوَّل مَنْ آمَنَ مُلَقَّب به بابُ الْباب و از اَجِلّهٔ تلامیذمقرّب حضرت سیّدکاظم رشتی بودکه قبل از جمیع خلق دنیابه حضرت اعلیٰ ایمان آورد و هم او بشَرَف تقدیم عریضهٔ حضرت باب به حضرت‌بهاءالله نایل گشت ودر ماکو نیز به لِقای مُجَدَّد حضرت اَعلیٰ ودرطهران به لقای طَلْعَتِ اَبْهیٰ مُشَرَّف شد تا اینکه در قَلْعهٔ شیخ طبرسی به شهادت رسید .

مُلّا سعید بارفروش :

از مَشاهیر اصحاب قَلْعهٔ طبرسی بود از تلامذه‌وتربیت یافتگان حضرت قُدّوس بود ودر خدمت آنجناب به قَلْعه رفت وبه نُصْرَت اَصْحاب پرداخت . در ساری بفتوای علما در میان شور و شَغَف ولَعْن وطَعْن اعداء با ۵ تن دیگر اصحاب به شهادت رسیدند .

مُلّاعَبْدُالخالِق یزدی:

از مشاهیر علمای شیخیه واز تلامِذهٔ مرحوم شیخ احمد اَحسائی بود .

مُلّا عَلی بَرَغانی:

جزو مُؤْمِنین حضرت باب بوده که برادر حاجی‌مُلّاتقی وحاجی ملاصالح بَرَغانی‌است . از علمای مشهورشیخیّه محسوب می‌شد .

مُلّا علی بَسْطامی:

ملاعلی بَسْطامی به ثانی مَنْ آمَنَ معروفست، پس از صعود سیّدکاظم رشتی با جمعی از اصحاب درکوفه اِعْتِکاف کرد وسپس به جستجوی محبوب و مقصودپرداخت . ملاعلی بَسطامی نخستین شَهیدِ اَمْرِ بدیع، درخاك‌عراق است .

مُلّا مُحَمَّد عَلی زُنْجانی :

بتصریح نبیل زرندی درسال ۱۲۲۷ هجری قمری درزنجان مَتَوَلِّد شده وپس از چهل سال عمرکه سَرْشار مَشَقَّت و گرفتاری بوده‌عاقبت درسال ۱۲۶۷ هـ.ق در زنجان‌بشهادت رسید. مقام او دراموربدیع بسیاررفیع است. در قلعهٔ

زنجان مدتی محصور قوای دولتی بود وشرح وقایع قلعه وگرفتاری آن جناب و اصحاب بزرگوار درتاریخ نبیل زرندی به تفصیل آمده است .

ملامهدی خوئی :

از علمای معروف خوی واز حروف حی امر بدیع بود و پس از ایمان بامر مبارک با نهایت غیرت وشجاعت به نشرامرالله قیام نمود . جزو اصحاب حضرت قدوس در قلعه طبرسی بودودرآنجابه شهادت رسید .

ملامهدی کندی :

پسرملامحمد از علمای کند بود بادوبرادرش ملاباقر و میرزا اشرف بامر مبارک حضرت رب اعلی ایمان آوردند ملامهدی وبرادرش ملا باقرکندی در قلعه طبرسی جزو اصحاب قدوس به شهادت رسیدند .

ملا نعمة الله مازندرانی :

ملا نعمت الله اهل آمل بود از علمای مخلص بود که به امر بدیع ایمان آورد وبه نصرت امر برخاست . ودرقلعهٔ طبرسی جزو اصحاب جناب قدوس بود . پس از واقعهٔ طبرسی وی‌را درآمل به شهادت رساندند .

ملایوسف اردبیلی :

از علمای معروف و واعظی مشهور بود مشارالیه ازتلامذهٔ شیخ احمد احسائی وسیدرشتی بود . ملایوسف پس از صعود سیّد به شیراز رفت ومؤمن به امربدیع شدو در واقعهٔ قلعهٔ طبرسی از آذربایجان برای کمک به‌اصحاب به قلعه‌رفت و در آنجا به‌شهادت رسید .

موسی :

به عبری یعنی از آب گرفته شده . نام شریف حضرت موسی فرزند عمران وبیوخابه است که در ۱۵۰۰ سال‌قبل ازمیلاد در مصر درسالی که تولید مثل بنی‌اسرائیل ممنوع بود، متولد شد .

مؤمن آل‌فرعون :

جمال قدم جل جلاله در کتاب ایقان اورا از خانوادهٔ فرعون معرفی نموده‌اند واز او به مؤمن آل فرعون تعبیر فرموده‌اند وقسمت از گفتار اورا که در قرآن مجید نازل شده نقل کرده‌اند .

نصاری :

مسیحی‌ها ، پیروان حضرت مسیح ، ناصری‌ها (مفرد : نصرانی)

نضربن حارث :

یکی از اعدای سرسخت ومخالفین شدیدالتعصب حضرت رسول (ص) بودکه در قرآن مجید هم بتلویح نازل شده است ودر کتب تفاسیر مسطور است .

نقطه (بیان) :

حضرت رب علی جل ذکره

نمرود :

سلطان بت پرستی که ابراهیم خلیل را در آتش افکند .

نوح :

نام یکی از انبیاء .

نورین نیرین :

احمد احسائی ، کاظم رشتی .

هابیل :

پسر آدم ابوالبشر که‌بدست برادرش بقتل رسید .

هارون :

نام یکی از پیامبران بنی اسرائیل است .

هود :

پیغمبر قوم عاد از اقوام بائدهٔ عرب بودکه‌درحکایت مربوط به حیاتشان آمده که چون قوم عاد به بت پرستی ادامه دادند، خداوندباد شدیدی بمدت هشت شبانه‌روز

برانگیخت و آنان را بهلاکت رسانید. نام‌حضرت هود درکتاب مُسْتَطاب ایقان آمده است.

هیرودس:

حُکمفرمای اورشلیم ازطرف‌قیصر روم.

وادی اَیمَن:

سرزمین مُقَدَّس است در سَمْت راست کوه طور که‌در آن سرزمین به‌حضرت موسی وحی‌رسید. ایضاً" سرزمین مُقَدَّس. دراِصْطِلاح صُوفیه درمقامی طریق تَصفیه، دل است و در مقامی وحدت مُطْلَق الهی، وحید عصر وفرید زمان ← آقا سیّدیَحیی

یَحْیَی بن زکریا:

یکی از انبیائی که به ظهورحضرت مسیح مردم را بشارت می‌داد.

یُوحَنّا:

یَحْیَی بْن زَکَریا

یُوحَنّا: (انجیل یوحَنّا)

یکی از اَناجیلِ اَرْبَعه است که‌توسّطِ یُوحَنّا حَواری‌حضرت مسیح‌در تاریخ ۶۳میلادی نگاشته شده‌است.

د : ترجمه احادیث ، آیات انجیل وبیانات حضرت بهاءالله وحضرت اعلی

		كَذٰلِكَ	اینچنین
اَلْبابُ الْمَذْكُورُ	ایسن بابی که ذکر می‌شود	اَخَذَهُمُ اللّٰهُ	گرفت آنها را خداوند
فی‌بَیانِ اَنَّ الْعِبادَ	در بیـــان‌این است که بندگان		(آنها را گرفتارکرد)
لَنْ یَصِلُوا اِلیٰ	هرگز به ساحل دریای عرفان	بِذَنْبِهِمْ	به خاطر گناهشان
شاطِئِ بَحْرِ الْعِرفانِ	نخواهند رسید	وَاَخَذَ عَنْهُمْ	وگرفت از آنان
اِلّا بِالْاِنْقِطاعِ الصِّرْفِ	جز بادست کشیدن کامل	رُوحَ الْایمانِ	روح ایمان (را)
عَمّا فِی السَّمواتِ وَالْاَرْضِ	ازتمام آنچه که درآسمانهاوزمین	وَعَذَّبَهُمْ	وآنان را معذّب نمود
	است (عمّا = عن + ما)	بِنارٍ کانَتْ	با آتشی که بوده است
قَدِّسُوا اَنْفُسَکُمْ	پاك ومقدس نمائیدنفس‌های‌خود	فی هاوِیَةِ الْجَحیمِ	در پست ترین‌طبقات جهنّم
یا اَهْلَ الْاَرْضِ	ای اهل زمین	مُوقُودا "	افروخته شده
لَعَلَّ تَصِلُنَّ	شاید برسید	وَکانُوا	وبودند
اِلَی الْمَقامِ الَّذی	به مقامی که	مِنَ الْمُنْتَظِرینَ	از انتظار کشندگان
قَدَّرَ اللّٰهُ لَکُمْ	خداوند برایتان مقدّر فرموده		
وَتَدْخُلُنَّ	وداخل گردید البتّه البتّه	وَعَلَی اللّٰهِ	وبر خداوند
فی سُرادِقٍ جَعَلَهُ اللّٰهُ	درسراپرده‌ای که‌خداوندآن راقرار	اَتَوَکَّلُ	توکّل می‌کنم
فی‌سماءِ الْبَیانِ	داده‌درآسمان بیان (شریعت‌بیان)	وَبِهِ اَسْتَعینُ	واز او یاری می‌جویم
مَرْفُوعاً	برافراشته	لَعَلَّ یَجْری	شاید جاری‌گردد
		مِنْ هٰذَاالْقَلَمِ	از این قلم
اِلَّا الَّذینَ	جز آنانکه	ما یَحْیی بِهِ اَفْئِدَةُ	آنچه که به سبب آن دلهای مردم
هُمُ انْقَطَعُوا بِکُلِّهِمْ	ایشان باتمام‌وجودمنقطع گشتند	النّاسِ	زنده شود
اِلَی اللّٰهِ	به سوی پروردگار	لِیَقُومَنَّ الْکُلُّ	تا همگان بپاخیزند
وَعَرَجُوا	وپرواز نمودند	عَنْ مَراقِدِ غَفْلَتِهِمْ	از بستر بی‌خبری وغفلتشان
بِجَناحَیِ الْاِیقانِ	با دو بال یقین	وَیَسْمَعُنَّ	وبشنوند
اِلیٰ مَقامٍ جَعَلَهُ اللّٰهُ	به‌مقامی که‌خداوند آن راقرارداده	اَطْوارَ وَرَقاتِ الْفِرْدَوْسِ	صدای برگهای بهشتی‌را
عَنِ الْاِدْراکِ	از ادراك	مِنْ شَجَرٍ کانَ	از درختی که بوده است
مَرْفُوعاً	بالا برده شده	فِی الرَّوْضَةِ الْاَحَدِیَّةِ	در گلستان احدیت
	(بالاتراز ادراك عقول و نفوس)	مِنْ اَیْدِی الْقُدْرَةِ	با دستهای قدرت
		بِاِذْنِ اللّٰهِ	به اذن پروردگار
لَوْ اَنْتُمْ بِطَرْفِ اللّٰهِ	اگر شما با دیده خدا	مَغْرُوسا "	کاشته شده
تَنْظُرُونَ	بنگرید		

لَوْ اَنَّكُمْ	اگر شما
فِی مَظَاهِرِ التَّوْحِیدِ	در مظاهر توحید
بِعَیْنِ اللّٰهِ	با چشم خداوند
تَشْهَدُونَ	بنگرید
فَمَنْ شَاءَ فَلْیُقْبِلْ	پس هر کس خواست اقبال کند
وَمَنْ شَاءَ فَلْیُعْرِضْ	و هرکس خواست، اعراض نماید
اِنَّ اللّٰهَ	همانا خداوند
کَانَ غَنِیّاً عَنْهُ	بی نیاز بوده از او
وَعَمَّا یُشَاهِدُ	و از آنچه مشاهده می‌کند
وَیَرَیٰ	و می‌بیند
کَذٰلِكَ	اینچنین
نُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِیلِ الْاَحَادِیثِ	تأویل احادیث را به تو می‌آموزیم
وَنُلْقِی عَلَیْكَ مِنْ اَسْرَارِ الْحِکْمَةِ	و رازها و اسرار دانش را بر تو القا می‌کنیم
لِتَطَّلِعَ بِمَا هُوَ الْمَقْصُودُ	تا از مقصود و حقیقت امر آگاهی یابی
وَتَکُونَ مِنَ الَّذِینَ هُمْ شَرِبُوا	و در زمره، آنهایی در آیی که
مِنْ کَاْسِ الْعِلْمِ وَالْعِرْفَانِ	ایشان نوشیدند از جام علم و معرفت
مِنْهَا ظَهَرَتِ الْاَشْیَاءُ	از او همه اشیاء به‌ظهور رسیدند
وَاِلَیٰ خَزَائِنِ اَمْرِهَا	و به‌گنجینه‌های امر او
رَجَعَتْ	رجوع نمودند
وَمِنْهَا بُدِئَتِ الْمُمْکِنَاتُ	وممکنات از او نشأت یافتند
وَاِلَیٰ کَنَائِزِ حُکْمِهَا	و به کنزهای حکم او
عَادَتْ	عود نمودند
سُبْحَانَ اللّٰهِ	خداوند پاک و منزّه است
مِنْ اَنْ یُعْرَفَ	از اینکه شناخته شود
اَصْفِیَائُهُ	برگزیدگانش

بِغَیْرِ ذَوَاتِهِمْ	توسط کسی غیر از خودشان
اَوْ یُوصَفَ	یا توصیف شود
اَوْلِیَائُهُ	دوستانش
بِغَیْرِ اَنْفُسِهِمْ	توسط دیگران
فَتَعَالیٰ	پس والاتر است
عَمَّا یَنْکُرُ الْعِبَادُ	از آنچه بندگان نکر می‌کنند
فِی وَصْفِهِمْ	در توصیف آنها
وَتَعَالیٰ	و بلندتر و بزرگتر است
عَمَّا هُمْ یَعْرِفُونَ	از آنچه این بندگان می‌دانند

" از شکوه وجلال خداوند به‌دور است که‌به بزرگی‌وعظمت منتخبینش، کسانی جز خودشان پی برند وبابه‌مقام آنان واقف کردند آنها از آنچه بندگان در حقّشان نکر می‌کنند برتر و والاترند "

اَیْنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَةُ	کجایند آن خورشیدهای طلوع‌کننده
اَیْنَ الْاَقْمَارُ الْمُنِیرَةُ	کجایند آن‌ماه‌های درخشان
اَیْنَ النُّجُومُ الزَّاهِرَةُ	کجایند آن ستارگان درخشان
اَلشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ	ماه وخورشید در سختی وشکنجه، آتش دوزخند
کَذٰلِكَ	اینچنین
نُعْطِیکُمْ	عطا می‌نماییم به شما
مِنْ اَثْمَارِ شَجَرَةِ الْعِلْمِ	از ثمره‌های درخت دانش
لِتَکُونُنَّ	تا باشید البتّه البتّه
فِی رِضْوَانِ حِکْمَةِ اللّٰهِ	در گلستان دانش پروردگار
لَمِنَ الْمُخْبَرِینَ	از متنعّمین و مسروران
وَالسَّلَامُ	و درود
عَلیٰ مَنِ اتَّبَعَ الْحَقَّ	برکسی باد که از حق پیروی کند
بِالْحَقِّ	به راستی
وَکَانَ عَلیٰ صِرَاطِ الْاَمْرِ	وباشد بر صراط امر
فِی شَاطِئِ الْعِرْفَانِ	بر ساحل عرفان

بِاسْمِ اللّٰهِ	به نام پروردگار
مَوْقُوفاً	ایستاده

"کسی که در ساحل عرفان به نام پروردگار در مسیر امرش قرار گیرد."

لَوْ اَنْتُمْ	اگر شما
فِی اَسْرارِ الظُّهُورِ	در اسرار ظهور
تَتَفَکَّرُونَ	تفکّر نمایید

کَذٰلِکَ	اینچنین
نَوَّرْنٰا	نورانی نمودیم
اُفُقَ سَماءِ الْبَیٰانِ	افق آسمان بیان را
مِنْ اَنْوارِ شُمُوسِ	از انوار خورشیدهای
الْحِکْمَةِ وَالْعِرْفٰانِ	حکمت و عرفان
لِیَطْمَئِنَّ بِهٰا قَلْبُکَ	تا قلبت به آن آرام و قرارگیرد
وَتَکُونَ مِنَ الَّذِینَ	و باشی از زمره، کسانی که
طٰارُوا	پرواز نمودند
بِاَجْنِحَةِ الْاِیقٰانِ	با بالهای اطمینان و یقین
فِی هَوٰاءِ مَحَبَّةِ رَبِّهِمُ الرَّحْمٰنِ	در هوای محبّت پروردگار رحمانشان

وَکٰانُوا قٰائِلِینَ	و می‌گفتند
اَیْنَ هُوَ الْمَوْلُودُ	کجاست آن طفل به دنیا آمده
مَلِکُ الْیَهُودِ	پادشاه یهود
لِاَنّٰا	برای آنکه ما
قَدْ رَاَیْنٰا	به‌تحقیق دیده‌ایم
نَجْمَهُ	ستاره‌اش را
فِی الْمَشْرِقِ	در سمت مشرق
وَاَتَیْنٰا	و آمده‌ایم
لِنَسْجُدَ لَهُ	تا او را سجده کنیم

اَلسّٰالِکُ فِی السَّبِیلِ الْبَیْضٰاءِ	کسی که پا گذارد برروی جاده، سفید
وَالرُّکْنِ الْحَمْرٰاءِ	و ستون قرمز رنگ
لَنْ یَصِلَ اِلٰی مَقامِ وَطَنِهِ	هرگز به‌وطنش نخواهد رسید
اِلّٰا بِالْکَفِّ الْمُقْفِرِ	مگر آنکه دستهایش خالی باشد
عَمّٰا فِی اَیْدِی النّٰاسِ	از آنچه در دست مردم است

لَوْلاکَ	اگر تو نبودی
لَمٰا خَلَقْتُ الْاَفْلاکَ	افلاک را هرگز خلق نمی‌نمودم

کٰانَ یُوحَنّٰا یَکْرِزُ	یوحنّا راه می‌رفت و موعظه می‌کرد
فِی بَرِّیَّةِ یَهُودٰا	در وادی یهودا
قٰائِلاً	در حالیکه می‌گفت
تُوبُوا	توبه کنید
فَقَدِ اقْتَرَبَ مَلَکُوتُ السَّمٰاواتِ	که به‌تحقیق ملکوت آسمانها نزدیک است.

اِتَّقُوا اللّٰهَ یُعَلِّمُکُمُ اللّٰهُ	تقوی پیشه گیرید تا خدا به‌شما تعلیم دهد

فَنِعْمَ مٰا قٰالَ	پس چه خوب گفته است
تَمَسَّکْ بِاَذْیٰالِ الْهَوٰی	چنگ بزن به دامان هوی (به آمال قلبی‌ات)
فَاخْلَعِ الْحَیٰا	وحیا وشرم را کنار گذار
وَخَلِّ سَبِیلَ النّٰاسِکِینَ	و راه عاقلان واطاعت کاران را ترک کن
وَاِنْ جَلُّوا	واگر چه جلیل باشند (بزرگ باشند در نظرشان)

كَذٰلِكَ	اینچنین
نَغَنَّىٰ عَلَيْكَ	نغمه سرایی می‌کند برای تو
حَمَامَةُ الْبَقَاءِ	کبوتر بقا
عَلَىٰ اَفْنَانِ سِدْرَةِ الْبَهَاءِ	برشاخه‌های درخت بهاء
لَعَلَّ تَكُونَنَّ	شایداینکه باشی
فِي مَنَاهِجِ الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ	در راههای علم ودانایی
بِاِذْنِ اللّٰهِ	به اذن پروردگار
سَالِكًا	رونده
حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ	حدیث ماسخت دشوار وبسیار پیچیده است .
اِنَّ اَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ	همانا امر ما دشوار وبسیار پیچیده است
لَا يَحْتَمِلُهُ	طاقت تحمّل آن را ندارد
اِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ	جز ملائکه مقرب
اَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ	یا نبیّ مرسل
اَوْ عَبْدٌ اِمْتَحَنَ اللّٰهُ	یابنده‌ای که خداوندآزمایش نموده
قَلْبَهُ	قلبش را
لِلْاِيمَانِ	برای ایمان
وَالْمُؤْمِنُونَ	ومومنان
كَالْبَرْقِ	مانندبرق
عَلَيْهِ يَمُرُّونَ	بر او مرور می‌کنند
وَهُمْ	در حالیکه آنها
لِظُهُورِ الْعَلَامَةِ يَنْتَظِرُونَ	به‌انتظار ظهورعلامت نشسته‌اند
قُلْ يَا مَلَاءَ الْجُهَّالِ	بگو ای گروه جاهلان
فَانْتَظِرُوا	پس شما نیز منتظرباشید
كَمَا كَانَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمِنَ الْمُنْتَظِرِينَ	چنانچه آنهاهم که‌قبل ازشما بودند به‌انتظارنشسته‌اند

لَوْ اَنْتُمْ تَعْرِفُونَ	اگر شما بدانید
اُقْسِمُكَ	تو را قسم می‌دهم
بِاللّٰهِ الَّذِي	به آن خدایی که
فَلَقَ لَكُمُ الْبَحْرَ	دریا را برای شما شکافت
وَاَنْزَلَ عَلَيْكُمُ الْمَنَّ	و (مَنّ) را برشما نازل فرمود (مَنّ) غذایی‌است که‌به‌طورمعجزه آسابرای بنی‌اسرائیل دربیابان تهیه می‌شد
وَظَلَّلَ لَكُمُ الْغَمَامَ	وابر را سایبان شما نمود
وَنَجّٰاكُمْ	وشما رانجات داد
مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَاِهِ	از دست فرعون وگروه او
وَفَضَّلَكُمْ	وشما را برتری داد
عَلَى النَّاسِ	بر سایرمردمان
بِاَنْ تُذَكِّرَ لَنَا	به اینکه برای ما بیان کنی (ترا قسم میدهم باین قَسَمهای موءکّد که‌حقیقت را فاش کنی و بگوئی"
مَا حَكَمَ بِهِ مُوسٰى	آنچه راکه‌موسی بدان‌حکم نمود
فِي قِصَاصِ الزَّانِي الْمُحْصَنِ	درباره قصاص مرد زناکاری که دارای زن است
وَالزَّانِيَةِ الْمُحْصَنَةِ	و زن زناکاری که دارای شوهراست
لَوْ اَنْتُمْ	اگر شما
فِي جَزَائِرِ	در جزیره‌های
عِلْمِ الْفُرْقَانِ	علم ظهور قرآن
تُخْبِرُونَ	تفحص کنید
فَنَعُوذُ بِاللّٰهِ	پس پناه می‌بریم به خداوند
عَمَّا يَظُنُّ الْعِبَادُ فِي حَقِّهِ	از تصوراتی که مردمان درحق او دارند

فَتَعالیٰ	پس برتر وبالاتر است
عَمّا هُمْ یَعْرِفُونَ	از آنچه‌ایشان می‌شناسند
فِی هَواءِ الَّذِی کانَ عَنِ الْاَبْصارِ مَسْتُوراً	در هوایی که بوده است ازدیده‌ها پنهان
کانَ اللّٰهُ	خدا بود
وَلَمْ یَکُنْ مَعَهُ مِنْ شَیْءٍ	وهیچ چیز با او نبود
لافَرْقَ بَیْنَکَ	نیست فرقی بین تو
وَبَیْنَهُمْ	و بین آنها
اِلّا بِاَنَّهُمْ عِبادُکَ وَخَلْقُکَ	جز به اینکه آنها بنده و مخلوق توانند
اِسْمَعُوا یا اَهْلَ الْبَیانِ	بشنوید ای اهل بیان
ما وَصَّیْناکُمْ بِالْحَقِّ	آنچه‌به راستی شمارا بدان وصیت نمودیم
لَعَلَّ تَسْکُنُنَّ	شایدساکن شوید و قرارگیرید
فِی ظِلٍّ کانَ فِی اَیّامِ اللّٰهِ مَمْدُوداً	زیر سایه‌ای که بوده‌است در روزهای خدا گسترده
مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ	کسی که نفسش را شناخت
فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ	پس به تحقیق که خدایش را شناخته است
اَلْبابُ الْمَذْکُورُ	این باب
فِی بَیانِ اَنَّ شَمْسَ الْحَقیقَةِ	در بیان این است که شمس حقیقت
وَمَظْهَرَ نَفْسِ اللّٰهِ	ومظهر نفس خدا
لَیَکُونَنَّ سُلْطاناً	همانا می‌باشد البتّه‌البتّه سلطان
عَلیٰ مَنْ فِی السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ	برتمام آنانکه در آسمانهاوزمین هستند
وَاِنْ لَنْ یُطیعَهُ اَحَدٌ مِنْ اَهْلِ الْاَرْضِ	واگرچه هرگز احدی او را اطاعت ننماید از اهل زمین
وَ غَنِیاً عَمَّنْ فِی الْمُلْکِ	وبی نیاز است ازهمه آنان که درعالم ملک هستند
وَاِنْ لَمْ یَکُنْ عِنْدَهُ دینارٌ	واگرچه در نزد او دیناری نباشد
کَذٰلِکَ	اینچنین
نُظْهِرُ لَکَ مِنْ اَسْرارِ الْاَمْرِ	اسرار امر را برتو ظاهرمی‌سازیم
وَنُلْقِی عَلَیْکَ مِنْ جَواهِرِ الْحِکْمَةِ	وگوهرهای حکمت رابر تو القا می‌نماییم
لَنَطیرَنَّ بِجَناحَیِ الْاِنْقِطاعِ	تا پرواز نمایی البتّه‌البتّه‌بادوبال انقطاع و وارستگی
لافَرْقَ بَیْنَکَ	نیست فرقی بین تو
وَبَیْنَهُمْ	و بین آنها
اِلّا بِاَنَّهُمْ عِبادُکَ وَخَلْقُکَ	جز به اینکه آنها بنده و مخلوق توانند
مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ	کسی که نفسش را شناخت
فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ	پس به تحقیق که خدایش را شناخته است
اَیَکُونُ لِغَیْرِکَ مِنَ الظُّهُورِ ما لَیْسَ لَکَ	آیا غیر از توکسی هست که از ظهور، بهره‌ای بیش از آنچه که‌تو داری داشته‌باشد
حَتّیٰ یَکُونَ هُوَالْمُظْهِرُ لَکَ	تاآنکه‌او ظاهرکننده تو باشد
عَمِیَتْ عَیْنٌ لا تَرَاکَ	کور باد چشمی که تو را نبیند
ما رَاَیْتُ شَیْئاً	هیچ چیز را ندیدم
اِلّا وَقَدْ رَاَیْتُ اللّٰهَ	جز آنکه خدا را دیدم
فِیهِ	در او
اَوْ قَبْلَهُ	یا قبل از او
اَوْ بَعْدَهُ	یا بعد از او
نُورٌ اَشْرَقَ	نوری تابید
مِنْ صُبْحِ الْاَزَلِ	از صبح ازل (ابدیّت)
فَیَلُوحُ	پس ظاهر می‌گردد
عَلیٰ هَیاکِلِ التَّوْحیدِ	بر هیکل های توحید
اٰثارُهُ	آثارش

" از صبح ازل نوری تابیده است وامواجش تا اعمـــاق حقایق وجود نفوذ نموده است " .

نَعُوذُ بِاللّٰهِ	پناه می‌بریم به‌خداوند
مِنْ اَنْ یَجْرِیَ بِهِ الْمِدادُ	از اینکه مداد به آن جاری شود
اَوْ یَتَحَرَّكَ عَلَیْهِ الْقَلَمُ	یا قلم بر آن حرکت کند
اَوْ یَحْمِلَهُ الْاَلْواحُ	یا آنکه الواح آن را حمل کند
ما اُوذِیَ نَبِیٌّ	اذیت نشد هیچ پیغمبری
بِمِثْلِ ما اُوذِیتُ	بمانند آنچه من اذیت شدم
فَارْجِعُوا اِلَیْهِ	پس بدان رجوع نمایید
لَعَلَّكُمْ	شاید شما
بِمَواقِعِ الْاَمْرِ	به جایگاههای امر
	(آنچه برظهور او واردشده)
تَطَّلِعُونَ	آگاه شوید
كَذٰلِكَ	اینچنین
یُؤَلِّفُ اللّٰهُ	الفت می‌اندازد خداوند
بَیْنَ قُلُوبِ الَّذِینَ	بین دلهای آنهایی که
هُمُ انْقَطَعُوا اِلَیْهِ	ایشان منقطع شدند به‌سوی او
	(ازهمه‌چیز به‌جهت‌توجه به او
	دل بریدند)
وَآمَنُوا بِآیاتِهِ	وبه‌من کشتند به آیات او
وَكانُوا	و بودند
مِنْ كَوْثَرِ الْفَضْلِ	از کوثر بخشش
بِاَیادِی الْعِزِّ	با دستهای عزت
مِنَ الشّارِبِینَ	از نوشندگان
كَذٰلِكَ	اینچنین
یُصَدِّقُ فِی شَأْنِهِ	صدق می‌کند درشان او
	(حقیقت این کلمه راجع به‌او
	آشکار می‌گردد)

" کوثرفضل الهی را ازدست عزت مظهر امرنوشیدند"

بِاَنَّهُ سَرِیعُ الْحِسابِ	که او سریع الحساب است
وَكَذٰلِكَ	و اینچنین
یُبَدِّلُ اللّٰهُ	تبدیل می‌کند خداوند
السَّیِّئاتِ بِالْحَسَناتِ	بدیها را به نیکیها
لَوْ اَنْتُمْ	اگر شما
فِی آفاقِ الْعِلْمِ	در آفاق علم
وَانْفُسِ الْحِكْمَةِ	وانفس حکمت
تَتَفَرَّسُونَ	تفحّص و جستجو کنید
لابُدَّ لَكُمْ بِاَنْ تُولَدُوا	ناچارید که متولّدشوید
مَرَّةً اُخْرىٰ	با ر دیگر
مَنْ لَمْ یُولَدْ	کسی که متولّدنشو د
مِنَ الْماءِ وَالرُّوحِ	از آب و روح
لایَقْدِرُ	نمی‌تواند
اَنْ یَدْخُلَ مَلَكُوتَ اللّٰهِ	اینکه داخل ملکوت خدا شود
اَلْمَوْلُودُ مِنَ الْجَسَدِ	تولد شده از جسد
جَسَدٌ هُوَ	جسد است او
وَالْمَوْلُودُ مِنَ الرُّوحِ	وتولد شده‌از روح
هُوَ رُوحٌ	روح است او
قَدِ اشْتَرىٰ	همانا خرید
مَیِّتٌ عَنْ مَیِّتٍ	مرده‌ای از مرده‌ای
بَیْتاً مَحْدُوداً	خانه‌ای که محدود می‌شود به
اَرْبَعَةٍ	حدود چهارگانه
حَدٌّ اِلَی الْقَبْرِ	حدّی به جانب قبر
حَدٌّ اِلَی اللَّحْدِ	حدّی به جانب لحد
حَدٌّ اِلَی الصِّراطِ	حدی به جانب‌صراط
وَحَدٌّ اِمّا اِلَی الْجَنَّةِ	وحدی یا به جانب بهشت و
اِمّا اِلَی النّارِ	یا به جانب دوزخ

اَلْمَوْءُ مِنْ حَيٍّ	موءمن زنده‌است
فِي الدّارَيْنِ	در دو جهان
وَلَنْ يَفُوزَ	و هرگز فائز نخواهند شد
بِآثارِ اللّٰهِ	به آثار خداوند
اِلّا الَّذينَهُمْ اَقْبَلُوا اِلَيْهِ	جز آنانکه روی آوردند به‌سوی او
وَاَعْرَضُوا	و دوری جستند
عَنْ مَظاهِرِ الشَّيْطانِ	ازمظاهر شیطان
وَكَذلِكَ اَثْبَتَ اللّٰهُ	و اینچنین استحکام بخشید خداوند (مجددا "تشبیت نمود)
حُكْمَ الْيَوْمِ	حکم امروز را
مِنْ قَلَمِ الْعِزَّةِ	از قلم عزّت و توانایی
عَلىٰ لَوْحٍ كانَ	بر لوحی که‌بوده‌است
خَلْفَ سُرادِقِ الْعِزِّ مَكْنُوناً	پشت سراپرده‌عزت پوشیده
مالِلتُّرابِ وَرَبِّ الْاَرْبابِ	خاك راچه‌نسبت باربّ‌الارباب
فَسُبْحانَ اللّٰهِ	پس منزّه است پروردگار
عَمّا يَصِفُ الْعِبادُ	ا زآنچه توصیف می‌کنندبندگان
فِي سُلْطَنَتِهِ	در خصوص سلطنت او
وَتَعالىٰ	ومتعالی و بالاتر است
عَمّا هُمْ يَذْكُرونَ	از آنچه آنان ذکر می‌کنند
لَوْلاهُ	اگر او نبود
لَمْ يَكُنْ مِثْلُهُ	مثلی برای او نبود
فِي الْمُلْكِ	در عالم ملك
كَذلِكَ	اینچنین

نَذْكُرُ لَكُمْ مِنْ بَدايِعِ اَمْرِاللّٰهِ	ذکر می‌کنیم برای شما تازه‌هایی از امر الهی
وَنُلْقي عَلَيْكُمْ مِنْ نَغَماتِ الْفِرْدَوْسِ	ومی‌خوانیم برشمانغمه‌های بهشتی‌را (نغمه‌های‌بهشتی را درگوشتان می‌نوازیم)
لَعَلَّكُمْ	شاید شما
بِمَواقِعِ الْعِلْمِ تَصِلُونَ	به‌جایگاههای علم واصل گردید. (به‌مقام علم حقیقی واقف‌شوید)
وَمِنْ ثَمَراتِ الْعِلْمِ	واز ثمرات (درخت) دانش
تُرْزَقُونَ	مرزوق شوید
قُمْ عَنْ سَريرِكَ	از روی تختت برخیز
فَاِنَّكَ	پس همانا تو
مَغْفُورَةٌ خَطاياكَ	کناهانت آمرزیده است
فَنِعْمَ	پس چه نیکوست
ما نُزِّلَ مِنْ قَبْلِهِ	آنچه پیش از او نازل شده
فِي شَأْنِهِمْ	در شان ایشان (در قرآن)
اِذا قامَ الْقائِمُ قامَتِ الْقِيمَةُ	هنگامیکه قائم قیام‌نمود قیامت برپا می‌شود
يَجْعَلُ اَعْلاكُمْ اَسْفَلَكُمْ	قرار می‌دهد خداوند، بلندپایه ترین شما را پست ترین
وَاَسْفَلَكُمْ اَعْلاكُمْ	وپست ترین شما را بلندپایه‌ترین
طَلَبُ الدَّلِيلِ	طلب نمودن دلیل
عِنْدَ حُصُولِ الْمَدْلُولِ	در هنگام حاصل شدن مدلول
قَبيحٌ	ناپسند است
وَالِاشْتِغالُ بِالْعِلْمِ	وبرداختن به علم
بَعْدَ الْوُصُولِ اِلَى الْمَعْلُومِ	بعد ازرسیدن به معلوم
مَذْمُومٌ	مذموم است

قُلْ یااَهْلَ الْاَرْضِ	بگوای اهل ارض
هٰذا فَتیً نارِیٌّ	این جوانی است آتشین
یَتَرَکَّضُ فی بَرِّیَّةِ الرّوحِ	سیر می‌کند در وادی روح
وَیُبَشِّرُکُمْ بِسِراجِ اللّٰهِ	وشما را به چراغ خدابشارت میدهد
وَیُنَکِّرُکُمْ	وشما را منکر می‌نماید
بِالْاَمْرِالَّذی	به امری که
کانَ عَنْ اُفُقِ الْقُدْسِ	بوده‌است از افق قدس
تَحْتَ حُجُباتِ النّورِ	در تحت پرده‌های نور
بِالسِّتْرِ	به پوشش
مَشْهُودا"	آشکار
فی شَطِرِالْعِراقِ	در ساحل عراق

"شما رابه خبری خوش بشارت می‌دهد که بنگرید سراج الهی را که در حال درخشیدن است وشما را فرا می‌خواند که‌به‌امرش توجه نمایید امری که‌گرچه پنهان است اما در زیر این بستر جلال در سرزمین عراق بالای سرچشمهٔ قدس جاوداني مي‌درخشد."

اَمّا النَّبِیّونَ فَاَنَا	من همه انبیا هستم
	(من‌حقیقت همه‌انبیا هستم)
کانَ اللّٰهُ	بود خداوند
وَلَمْ یَکُنْ مَعَهُ مِنْ شَیْءٍ	وهیچ چیز با او نبوده
اَلْحَقیقَةُ کَشْفُ سُبُحاتِ الْجَلالِ مِنْ غَیْرِ اِشارَةٍ	حقیقت برداشتن پرده‌های جلال است بدون اشاره (نفوذ نمودن از پرده‌های پرشکوه بدون کمك)
فَاَنْزَلَهُمُ اللّٰهُ بِما عَمِلُوا مِنْ قَبْلُ	خداوند بکشد آنها را به سبب اعمالی که‌ازقبل انجام دادند

وَمِنْ بَعْدُ کانُوا یَفْعَلُونَ	وپس از آن درحال حاضر نیزانجام می‌دهند
وَفَّقَنَا اللّٰهُ وَاِیّاکُمْ	خداوند ما و شما را موفق دارد
یا مَعْشَرَ الرّوحِ	ای جماعت روح
لَعَلَّکُمْ بِذٰلِکَ	شاید شما به آن امر (کشف سبحات جلال)
فی زَمَنِ الْمُسْتَغاثِ	در زمان مستغاث (در زمان‌ظهور بعد)
تُوَفَّقُونَ	موفّق گردید
وَمِنْ لِقاءِاللّٰهِ	واز لقاء پروردگار
فی اَیّامِهِ	در روزهای او
لاتَحْتَجِبُونَ	در حجاب نمانید
لایَعْرِفُ ذٰلِکَ	نمی‌فهمد این مطلب را
اِلّااُلُواالْاَلْبابِ	مگر صاحبان عقل
قُلْ	بگو
هُوَالْخَتْمُ الَّذی	او همان پایانی است که
لَیْسَ لَهُ خَتْمٌ فِی الْاِبْداعِ	درتمام‌گیتی هیچ‌پایانی‌برای او متصور نیست
وَلابَدْءَ لَهُ فِی الْاِخْتِراعِ	درجهان خلقت نیز هیچ آغازی برای او نبوده است
اِذاً یا مَلَاءَ الْاَرْضِ	بنابراین ای اهل ارض
فی ظُهُوراتِ الْبَدْءِ	در ظهورات نخست
تَجَلِّیاتِ الْخَتْمِ تَشْهَدُونَ	تجلّیات پایانی را مینگرید (بنابراین درظهورات ابتدائی شکوه و جلوه‌های ظهورات انتهایی را بنگرید)
فَهَنیئاً لِمَنْ فازَبِهِ	پس گوارا باد برآنکس که فائزشد به آن
فی یَوْمٍاَعْرَضَ عَنْهُ	در روزی که از او اعراض کردند

اَکْثَرُ النّاسِ	اکثر مردمان	لِیَعْلَمَ کُلُّ اُناسٍ	تاهمه انسانها بدانند
کَما اَنْتُمْ تَشْهَدُونَ	چنانچه شما ها می‌بینید	مَشْرَبَهُمْ	محل آشامیدنشان را
(روزی که‌اکثر مردم گردانند)	همانطور که می‌بینید از او روی	" تا هر انسانی دریابد که کجا عطش خود رافرونشاند"	
وَلٰکِنْ یُؤَخِّرُ ذٰلِکَ	ولکن آن را به عقب می‌اندازند	وَما مِنْ اَمْرٍ	هیچ امری نیست
اِلیٰ میقاتِ یَوْمٍ مَعْلُومٍ	تا زمان معیّنی از یك روزی مشخص	اِلّا بَعْدَ اِذْنِهِ	مگر بعداز اذن او (هیچ چیز بدون اذن او امکان‌پذیر نیست)
کُلُّ شَیْءٍ	همه چیز	وَما مِنْ قُدْرَةٍ	هیچ قدرتی نیست
فیقَبْضَةِ قُدْرَتِهِ اَسیرٌ	در قبضه قدرت او اسیرند	اِلّا بِحَوْلِهِ وَقُوَّتِهِ	جز با نیرو و قوّه، او (هیچ قدرتی توان تحمّل ندارد جزازطریق قدرت او)
وَاِنَّ ذٰلِکَ	وهمانا این امر		
عَلَیْهِ سَهْلٌ یَسیرٌ	برای او سهل و آسان است		
مَنْ قالَ لِمَ وَبِمَ	هر کس چون وچرا گوید	وَما مِنْ اِلٰهٍ	وهیچ خدایی نیست
فَقَدْ کَفَرَ	به تحقیق کافر می‌گردد	اِلّا هُوَ	جز او
		لَهُ الْخَلْقُ وَالْاَمْرُ	از آن اوست خلق و امر
		وَکُلٌّ بِاَمْرِهِ	و همه به امر او
لٰکِنْ لایَعْرِفُ ذٰلِکَ	ولکن آن را نمی‌فهمد	یَنْطِقُونَ	نطق می‌کنند
اِلّا اُولُوالْاَلْبابِ	جز صاحبان عقل	وَمِنْ اَسْرارِ الرُّوحِ	و از رازهای روح
		یَتَکَلَّمُونَ	تکلّم می‌نمایند
اَخْتِمُ الْقَوْلَ	گفتار را به‌پایان‌می‌رسانم	اِنّی عَبْدُاللّٰهِ	همانا من بنده خداهستم
بِما نُزِّلَ عَلیٰ مُحَمَّدٍمِنْ قَبْلُ	باکلامی که‌از قبل برمحمّد نازل شد	وَما اَنَا	ونیستم من
لِیَکُونَ خِتامُهُ	تا اختتام او مُشکی باشد که	اِلّا بَشَرٌمِثْلُکُمْ	جز بشری مثل شما
اَلْمِسْکُ الَّذی	(بانفحات قدسی که‌می‌افشاند)		
یَهْدِی النّاسَ	مردم را راهنمایی کند	اَنَا خاتَمُ النَّبِیّینَ	من خاتم نبیّین هستم
اِلیٰ رِضْوانِ قُدْسٍ مُنیرٍ	به‌بهشت مقدّس نورانی		
لِیَسْبِقَ هٰذَاالْفَضْلُ	تا اینکه این فضل تمام جهان را	نَحْنُ عِبادُ اللّٰهِ	ما بندگان خداییم
عَلَی الْعالَمِ	در برگیرد		
وَالْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ	وسپاس از آن خداونداست	وَالْعِلْمُ نُقْطَةٌ کَثَّرَهَا	علم نقطه واحده‌ای است که‌جاهلان
الْعالَمینَ	پروردگار عالمیان	الْجاهِلُونَ	آن را تکثیر نمودند

اَلْعِلْمُ نُورٌ یَقْذِفُهُ اللّٰهُ	علم نوری است که خداوند وارد
	می‌کند آن را
فِی قَلْبِ مَنْ یَشٰاءُ	در دل هرکس که می‌خواهد
اَلْعِلْمُ تَمامُ الْمَعْلُومِ	علم تمام معلوم است
وَالْقُدْرَةُ وَالْعِزَّةُ	وقدرت و عزّت
تَمامُ الْخَلْقِ	تمام خلق است
اَثیمٌ فِی الْکِتابِ	اثیم است در کتاب
وَعَزیزٌ بَیْنَ الْاَنْعامِ	و عزیز است بین چهارپایان
وَکَریمٌ فِی الْاِسْمِ	وکریم است در اسم
اِنّی تارِکٌ	من بجایٔ گذارنده هستم
فیکُمُ الثَّقَلَیْنِ	بین شما دو چیز گرانقدر را
کِتابَ اللّٰهِ	کتاب خداوند
وَعِتْرَتی	واهل بیتم را
کَانَ اللّٰهُ عَلٰی ما	خداوند برآنچه
اَقُولُ شَهیدا"	می‌گویم گواه است
وَاللّٰهُ یَقُولُ الْحَقَّ	خداوند حق می‌گوید
وَهُوَ یَهْدِی السَّبیلَ	و او راه را نشان می‌دهد
لَوْ کَانَ النّاسُ	اگر مردم در آیات پروردگارشان
فی آیاتِ رَبِّهِمْ یَتَفَرَّسُونَ	تعمّق می‌نمودند
لَوَ اَنْتُمْ فی آیاتِ اللّٰهِ	اگر شما در آیا ت خداوند
تَتَفَکَّرُونَ	تفکّر کنید

فَطُوبیٰ لِلْمُخْلِصینَ	خوشا بحال مخلصین
مِنْ اَنْوارِ یَوْمٍ عَظیمٍ	از انوار روزی بزرگ
(خوشا بحال مخلصین که نصیبی از انوار چنین روزبزرگ دارند)	
قَدْ کَبُرَ قَوْلُهُمْ	به تحقیق که بزرگ است کلام آنها
وَصَغُرَ شَأْنُهُمْ وَحَدُّهُمْ	وکوچك وحقیر است شأن ومقام آنها
قُلْ	بگو
هُوَ نَبَاءٌ عَظیمٌ	اوست نباء عظیم
اَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ	شما از او روی گردانید
اِذْ اِنَّهُ مُثْبِتُ الْحَقِّ	زیرا او برقرار دارنده حقّ است
بِآیاتِهِ	توسط آیاتش
وَمُسْتَحِقُّ الْاَمْرِ	و استوار کننده امر است
بِکَلِماتِهِ	با کلماتش
اِنَّهُ لَهُوَ الْمُقْتَدِرُ	همانا اوست توانا
الْمُهَیْمِنُ الْقَدیرُ	ومهیمن وقدرتمند
" او براستی برقرار می‌کند حقیقت را از طریق آیاتش و تائید می‌کند وصحّه می‌گذارد ظهورش راباکلماتش "	
لِکُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلّیها	برای هرگروه جهتی است که‌بدان سمت توجه می‌کنند
فَقَدْ هَدَیْناکَ السَّبیلَیْنِ	پس به تحقیق که ماهر دو راه را به تونشان دادیم
فی هٰذَیْنِ الْمَنْهَجَیْنِ	در این دو طریق
ثُمَّ امْشِ	پس راه برو
عَلٰی ما تَخْتارُ لِنَفْسِکَ	به هر راهی که‌برای خودت انتخاب می‌کنی

وَهٰذَا قَوْلُ الْحَقِّ	واین است گفتار حق	عَنِ النَّوْمِ	از خواب
وَمَا بَعْدَ الْحَقِّ	[illegible] بعد از حق	فَإِنَّ الشَّمْسَ	همانا خورشید
إِلَّا الضَّلَالُ	مگر گمراهی	قَدِ ارْتَفَعَتْ	محققا " بالا رفته است
		فِي وَسَطِ الزَّوَالِ	در سمت الراس در بالاترین نقطه
لَوْلَاهُ	اگر او نبود	لَعَلَّ تُشْرِقُ	شاید بتابد
مَا اسْتَوَى اللّٰهُ	خداوند مستوی نمی‌گردید	عَلَيْكَ	برتو
عَلَىٰ عَرْشِ رَحْمَانِيَّتِهِ	بر عرش رحمانیّتش (مقرّبخشش)	بِأَنْوَارِ الْجَمَالِ	با انوار جمال
وَمَا اسْتَقَرَّ	و مستقر نمی‌گردید	يَا بَقِيَّةَ اللّٰهِ	ای بقیةاللّٰه (جمال قدم)
عَلَىٰ كُرْسِيِّ صَمَدَانِيَّتِهِ	بر کرسی صمدانیتش (برتخت جلال ابدی‌اش)	قَدْ فَدَيْتُ بِكُلِّي لَكَ	من تمام‌هستی خودرافدای تو کرده‌ام
		وَرَضِيتُ السَّبَّ	وبه دشنام وناسزا راضی شدم
تَاهَتِ الْعُقُولُ	سرگردان گشتندعقلها	فِي سَبِيلِكَ	درراه تو
فِي أَفْعَالِهِمْ	در افعال آنها	وَمَا تَمَنَّيْتُ	و آرزویی ندارم
وَتَحَيَّرَتِ النُّفُوسُ	و نفوس حیران ماندند	إِلَّا الْقَتْلَ [illegible]	مگر کشته شدن
فِي اضْطِرَابِهِمْ	در صبر وشکیبایی آنها	فِي مَحَبَّتِكَ	در راه محبت تو
وَبِمَا حَمَلَتْ أَجْسَادُهُمْ	واز آنچه اجساد آنهاتحمّل نمود (و پایداری جسمانی آنها)	وَكَفَىٰ بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ مُعْتَصِماً " قَدِيماً "	وخداوند بزرگ جهت اعتصام دائمی کافی است
لَوْ كَانَ النَّاسُ فِي أَسْرَارِ الْأَمْرِ يَتَفَكَّرُونَ	اگر مردم در اسرار امرفکرمی‌کردند	كَأَنِّي سَمِعْتُ	گویا شنیدم
		مُنَادِياً يُنَادِي	ندا کننده‌ای که ندا می‌کرد
		فِي سِرِّي	در درونم (اعماق وجودم)
يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ	ای‌پسرانسان	أَفْدِ	فدا نما
قَدْ مَضَتْ عَلَيْكَ أَيَّامٌ	روزهایی را پشت سر گذاشتی	أَحَبَّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ	دوست داشتنی ترین چیزهای خودت را
وَاشْتَغَلْتَ فِيهَا	ودر آن‌روزها توخودرامشغول‌کردی	فِي سَبِيلِ اللّٰهِ	در راه خدا
بِمَا تَهْوَى بِهِ نَفْسُكَ	به آنچه‌که‌نفست بدان‌مشتاق‌بود	كَمَا فَدَى الْحُسَيْنُ (ع)	چنانچه‌حسین (علیه‌السّلام) فدا نمود
مِنَ الظُّنُونِ وَالْأَوْهَامِ	از خیالات و اوهام	فِي سَبِيلِي	درراه من
إِلَىٰ مَتَىٰ تَكُونُ رَاقِداً	تابه کی آرمیده‌ای	وَلَوْ لَا كُنْتُ نَاظِراً "	واگر من ناظر نبودم (بی‌توجه‌بودم)
عَلَىٰ بِسَاطِكَ	بر بسترت		
فَارْفَعْ رَأْسَكَ	پس سرت را بردار		

بِذٰلِكَ السِّرِّ الْوَاقِعِ	به این راز وقوع یافته (راز گریز ناپذیری که بدون چون و چرا می‌بایست اتفاق بیفتد)
فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ	پس قسم به آنکس که جانم در دست اوست
لَوِ اجْتَمَعَ مُلُوكُ الْأَرْضِ	اگر تمام پادشاهان زمین جمع می‌شدند
لَنْ يَقْدِرُوا	هرگز توانایی آن رانداشتند
أَنْ يَأْخُذُوا مِنِّي	که بگیرند از من
حَرْفًا	حرفی
فَكَيْفَ الْعَبِيدُ الَّذِينَ	تاچه رسد به‌این بندگانی که
لَيْسَ لَهُمْ	نیست برای آنها
شَأْنٌ بِذٰلِكَ	ارزش ومقامی نسبت به آن (شایسته‌هیچ توجّهی‌نیستند)
وَأَنَّهُمْ مَطْرُودُونَ	و آنان طرد شدگانند
إِلَىٰ أَنْ قَالَ	تا آنکه فرمود
لِيَعْلَمَ الْكُلُّ	تاهمگان بدانند وآگاه شوند
مَقَامَ صَبْرِي	درجهء بردباری
وَرِضَايَ	و رضایت من
وَفِدَائِي فِي سَبِيلِ اللّٰهِ	وفداکاری مرا در راه خدا
بِنَارِ شِرْكِهِمْ	با آتش شرکشان
وَأَعَدَّ لَهُمْ	وآماده نمود برای آنها
عَذَابًا تَحْتَرِقُ بِهِ	عذابی که بسوزد با آن
أَجْسَادُهُمْ	بدنهای ایشان
وَأَرْوَاحُهُمْ	و ارواح ایشان
ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ	این بدان خاطر است که‌آنها
قَالُوا	گفتند
إِنَّ اللّٰهَ	همانا خداوند
لَمْ يَكُنْ قَادِرًا عَلَىٰ شَيْءٍ	قادربرکاری نیست
وَكَانَتْ يَدُهُ مِنَ الْفَضْلِ مَغْلُولَةً	ودست او از فضل و بخشش بسته شده است
إِذَا ظَهَرَتْ	هنگامی که ظاهر گشت
رَايَةُ الْحَقِّ	علامت و نشانه حق
لَعَنَهَا	او را لعنت می‌کنند
أَهْلُ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ	اهل شرق و غرب
تَفَكُّرُ سَاعَةٍ	فکر کردن یك ساعت
خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ	بهتر از عبادت هفتاد سال است
سَبْعِينَ سَنَةً	
كَذٰلِكَ	اینچنین
نَذْكُرُ لَكَ	برای تو ذکر می‌کنیم
مَا اكْتَسَبَتْ	آنچه را که اکتساب نمود
أَيْدِي الَّذِينَ كَفَرُوا	دستهای آنان که کافرشدند (آنچه‌راکه کافران مرتکب شدند)
وَأَعْرَضُوا	ودوری کردند
عَنْ لِقَاءِ اللّٰهِ	از لقاء پروردگار
فِي يَوْمِ الْقِيٰمَةِ	در روز قیامت
وَعَذَّبَهُمُ اللّٰهُ	وخداوند آنان را معذّب فرمود
أَيْنَ الْمُدَّخَرُ	کجاست آنکه ذخیره شده
لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ	برای تجدید و اجبات
وَالسُّنَنِ	وسنّت ها
أَيْنَ الْمُخْتَبَرُ	کجاست آنکه اختبار داده‌شده‌به‌او
لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ	برای اعادهء ملّت
وَالشَّرِيعَةِ	و دیانت
اَلسَّلَامُ	درود
عَلَى الْحَقِّ الْجَدِيدِ	بر حق جدید

سُئِلَ اَبُوعَبْدِاللّٰهِ	از حضرت ابوعبداللّٰه سوءال شد (ابوعبداللّٰه مقصودحضرت صادق است)
عَنْ سِيرَةِ الْمَهْدِيِّ	از روش مهدی
كَيْفَ سِيرَتُهُ ؟	سنت او چگونه است ؟
قَالَ	گفت
يَصْنَعُ مَاصَنَعَ رَسُولُ اللّٰهِ	اجرا می‌کند آنچه رسول خدا اجرا کرد
وَيَهْدِمُ	ومی‌کوبد و خراب می‌کند
مَاكَانَ قَبْلَهُ	آنچه پیش از او بوده
كَمَا هَدَمَ	چنانچه منهدم نمود
رَسُولُ اللّٰهِ	رسول خدا
اَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ	امر جاهلیّت را

يَظْهَرُ	ظاهر می‌شود
مِنْ بَنِي هَاشِمٍ	از بنی هاشم
صَبِيٌّ	جوانی
ذُوكِتَابٍ	صاحب کتابی
وَاَحْكَامٍ جَدِيدٍ	واحکامی جدید
اِلَى اَنْ قَالَ	تا آنکه فرمود
وَاَكْثَرُ اَعْدَائِهِ الْعُلَمَاءُ	و بیشتر دشمنانش علما هستند

وَلَقَدْ يَظْهَرُ	و به تحقیق که ظاهرخواهد شد
صَبِيٌّ	جوانی
مِنْ بَنِي هَاشِمٍ	از بنی هاشم
وَيَأْمُرُ النَّاسَ	و مردم را امر می‌کند
بِبَيْعَتِهِ	به بیعت نمودن با او (که‌با او وفادار باشند)
وَهُوَذُوكِتَابٍ جَدِيدٍ	واو صاحب کتابی تازه است
يُبَايِعُ النَّاسَ بِكِتَابٍ جَدِيدٍ	با مردم پیمان وفاداری می‌بندد به کتاب جدید

عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ	که بر عرب دشوار است (ظهوری که پذیرفتنش برای اعراب دشوار است)
فَاِنْ سَمِعْتُمْ لَهُ شَيْئاً فَاَسْرِعُوا اِلَيْهِ	پس اگر در خصوص او چیزی‌شنید ند پس بشتابید به سوی او

يَظْهَرُمِنْ بَنِي‌هَاشِمٍ	ظاهر می‌شود از بنی‌هاشم
صَبِيٌّ	جوانی
ذُواَحْكَامٍ جَدِيدٍ	صاحب احکامی جدید
فَيَدْعُوا النَّاسَ	پس مردم را فرا می‌خواند
وَلَمْ يُجِبْهُ اَحَدٌ	واحدی او را پاسخ نمی‌دهد (به‌ندای او توّجه نمی‌کند)
وَاَكْثَرُ اَعْدَائِهِ الْعُلَمَاءُ	واکثر دشمنانش علما هستند
فَاِذَا حَكَمَ بِشَيْءٍ	پس آنگاه که به‌امری حکم‌فرماید
لَمْ يُطِيعُوهُ	مردم اورا اطاعت نمی‌کنند
فَيَقُولُونَ	پس خواهند گفت
هٰذَا خِلَافُ مَا عِنْدَنَا مِنْ اَئِمَّةِ الدِّينِ	این برخلاف چیزی است که ما از پیشوایان دینی داریم

اَلْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفاً	علم ۲۷ حرف است
فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ	تمام آنچه راکه پیامبران آورده‌اند
حَرْفَانِ	دو حرف است
وَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمَ	و تا امروز مردم نفهمیدند
غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ	جز همان دو حرف را
فَاِذَا قَامَ قَائِمُنَا	پس آن هنگام که‌قائم ماقیام فرمود
اَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفاً	تمام ۲۵ حرف راظاهر خواهد فرمود

عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسىٰ	بر او باد کمال موسیٰ
وَبَهَاءُ عِيسىٰ	وبهاء عیسیٰ
وَصَبْرُ أَيُّوبَ	و صبر ایوب
فَيَذِلُّ أَوْلِيَائُهُ فِي زَمَانِهِ	پس دوستان اودر زمان او ذلیل خواهند شد
وَتُتَهَادىٰ رُؤُسُهُمْ	و سرهایشان بههدیه‌برده‌می‌شود
كَمَا تُتَهَادىٰ	چنانچه بههدیه برده‌می‌شود
رُؤُسُ التُّرْكِ وَالدَّيْلَمِ	سرهای ترك ودیلم
فَيُقْتَلُونَ	پس کشته خواهند شد
وَيُحْرَقُونَ	و سوزانده خواهند شد
وَيَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ وَجِلِينَ	و خائف و مرعوب وهراسان خواهند گشت
تُصْبَغُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ	زمین به خونشان رنگین خواهد شد
وَيَفْشُوا الْوَيْلُ وَالرَّنَّةُ فِي نِسَائِهِمْ	و ناله وفغان از زنانشان بلند خواهد شد
أُولٰئِكَ أَوْلِيَائِي حَقّاً	آنان به حق دوستان حقیقی‌من‌اند
فِي رَوْضَةِ الْكَافِي	در کتاب روضه‌کافی
عَنْ مُعَاوِيَةَ ابْنِ وَهْبٍ	نقل از معاویه فرزند وهب
عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ	از ابی عبدالله (حضرت صادق)
قَالَ	گفت
أَتَعْرِفُ الزَّوْرَاءَ	آیا زوراء رامی‌شناسی؟
قُلْتُ	گفتم
جُعِلْتُ فِدَاكَ	فدای تو گردم
يَقُولُونَ إِنَّهَا بَغْدَادُ	می‌گویندکه آن بغداد است
قَالَ لَا	گفت نه
ثُمَّ قَالَ	سپس گفت
دَخَلْتَ الرَّيَّ	آیا داخل‌شهر ری‌شده‌ای؟
قُلْتُ : نَعَمْ	گفتم: بلی
قَالَ	گفت
رَأَيْتَ جَبَلَ الْأَسْوَدِ عَنْ يَمِينِ الطَّرِيقِ	آیا آن کوه سیاه را درطرف راست جاده دیده‌ای؟
تِلْكَ الزَّوْرَاءُ	آن زوراء است
يُقْتَلُ بِهَا	کشته می‌شود درآن
ثَمَانُونَ رَجُلاً	هشتاد مرد
مِنْ وَلَدِ فُلَانٍ	از اولاد فلان
كُلُّهُمْ	همه آنها
يَصْلُحُ لِلْخِلَافَةِ	ملاحیت خلیفه شدن دارند
قُلْتُ	گفتم
مَنْ يَقْتُلُهُمْ	چه کسی آنها را می‌کشد
قَالَ : يَقْتُلُهُمْ	گفت می‌کشد آنها را
أَوْلَادُ الْعَجَمِ	اولاد عجم (فارس)
فُقَهَاءُ ذٰلِكَ الزَّمَانِ	فقهای آن زمان (علمای‌مذهبی)
شَرُّ الْفُقَهَاءِ	شربرترین فقهایند
تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ	در زیرسایه آسمان
مِنْهُمْ خَرَجَتِ الْفِتْنَةُ	فتنه ازآنها برخاسته‌می‌شود
وَإِلَيْهِمْ تَعُودُ	وبه‌خودشان باز می‌گردد
فَوَاللّٰهِ الَّذِي	قسم به‌خدایی که
لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ	نیست خدایی جز او
فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ	قسم به‌آن کس که‌جانم‌دردست‌اوست
فَوَالَّذِي نَطَقَ الرُّوحُ بِأَمْرِهِ	قسم به‌کسی که‌روح به‌امراو به‌نطق آمد
وَكَفَى بِاللّٰهِ شَهِيداً	خداوندبرای شهادت کافی است
قَالَ أَتَيْتَ سُوقَ الدَّوَابِّ	گفت آیابه بازارمال‌فروشها داخل گشته‌ای؟

أَخْتِمُ الْقَوْلَ	سخن را به‌پایان می‌برم
بِلاٰحَوْلَ وَلاٰقُوَّةَ إِلاّ بِاللّٰهِ	(باذکر این آیه قران) : هیچ قوه‌ونیرویی نیست جز آنکه نشاءت یافته از نیروی او
إِنّٰا لِلّٰهِ وَإِنّٰا إِلَيْهِ رٰاجِعُونَ	ما از خدائیم و بسوی او رجوع کنندگانیم
فِي حَدِيثِ الْمُفَضَّلِ	در حدیث مفضل
سُئِلَ عَنِ الصّٰادِقِ فَكَيْفَ يٰا مَوْلاٰيَ فِي ظُهُورِهِ	از حضرت صادق از چگونگی ظهور او سئوال شد (علامت ظهورچیست ؟)
فَقٰالَ عَلَيْهِ السَّلاٰمُ فِي سَنَةِ السِّتِّينَ يَظْهَرُ أَمْرُهُ وَيَتْلُو ذِكْرُهُ	پس حضرت صادق (علیه‌السّلام) گفت در سال شصت امر او ظاهر می‌شود و ذکر او بلند می‌گردد (اسم او اعلام خواهد شد)
فِي الْبِحٰارِ إِنَّ فِي قٰائِمِنٰا أَرْبَعُ عَلاٰمٰاتٍ مِنْ أَرْبَعَةِ نَبِيٍّ مُوسىٰ وَ عِيسىٰ وَ يُوسُفَ وَمُحَمَّدٍ أَمّٰا الْعَلاٰمَةُ مِنْ مُوسىٰ الْخَوْفُ وَالْإِنْتِظٰارُ أَمّٰا الْعَلاٰمَةُ مِنْ عِيسىٰ مٰا قٰالُوا فِي حَقِّهِ وَالْعَلاٰمَةُ مِنْ يُوسُفَ السِّجْنُ وَالتَّقِيَّةُ	درکتاب بحار الانوار آمده همانا در قائم ما چهار علامت است از چهار پیامبر موسی و عیسی و یوسف و محمّد اما علامت از موسی خوف و انتظار است اما علامت از عیسی آنچه که در مورد او گفتند وعلامت از یوسف سجن وتقیّه است

وَالْعَلاٰمَةُ مِنْ مُحَمَّدٍ يَظْهَرُ بِآثٰارٍ مِثْلِ الْقُرْآنِ	وعلامت از محمد آثاری مثل قرآن ظاهرمی‌فرماید
إِلاّٰ مَنْ شٰاءَ رَبُّكَ	مگر آنکس راکه خدا بخواهد
وَاللّٰهُ لَيُمَحِّصَنَّ وَاللّٰهُ لَيُغَرْبِلَنَّ	وخداوند آزمایش می‌کند البتّه‌البتّه وخداوند غربال می‌کند البتّه‌البتّه
لِكُلِّ عِلْمٍ سَبْعُونَ وَجْهاً وَلَيْسَ بَيْنَ النّٰاسِ إِلاّٰ وٰاحِدٌ وَإِذٰا قٰامَ الْقٰائِمُ بَثَّ بٰاقِيَ الْوُجُوهِ بَيْنَ النّٰاسِ أَيْضاً قٰالَ نَحْنُ نَتَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ وَنُرِيدُ مِنْهٰا سَبْعِينَ وَجْهاً وَلَنٰا لِكُلٍّ مِنْهٰا الْمَخْرَجُ	برای‌هر علمی‌هفتادوجه‌است وبین مردم جزیک وجه‌نیست و زمانی که قائم قیام فرمود منتشر می‌فرماید باقی وجوه را در بین مردم همچنین فرمود ما کلمه‌ان می‌گوئیم واز‌آن سلمه اراده می‌نمائیم هفتاد معنی را وبرای مانسبت به‌هرکدام از آن معانی محل خروجی است (توضیحی است)
وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ بِهِمْ كَمٰا هُمْ يَعْمَلُونَ وَيَنْسٰاهُمْ كَمٰا نَسُوا لِقٰاءَهُ فِي أَيّٰامِهِ وَكَذٰلِكَ قُضِيَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا	وخداوند با آنان رفتار می‌کند آنطور که آنان خود رفتارمی‌کنند وآنان را فراموش کند همانگونه که لقاء او را در روزهای او فراموش کردند وچنین است حکم او بر کافران

وَيُقْضَىٰ عَلَى الَّذِينَ هُمْ كَانُوا بِآيَاتِهِ يَجْحَدُونَ	وهمنطور حکم خواهد شد نسبت به آنانکه آیات او را انکار می‌کنند
وَاَخْتِمُ الْقَوْلَ بِقَوْلِهِ تَعَالَى	سخن را به پایان می‌رسانم با گفته خدای تعالی
وَكَذَٰلِكَ نُزِّلَ مِنْ قَبْلُ لَوْ اَنْتُمْ تَعْقِلُونَ	و اینچنین نازل گردید از قبل اگر شما تعقل نمایید
اَلْمَنْزُولَ مِنَ الْبَاءِ وَالْهَاءِ	نازل شده از قلم حضرت بهاءالله

هـ ـ ترجمه آیات قرآنی

يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ ...

ای دریغ بر بندگان که ایشان را هیچ رسولی نیاید جز آنکه او را استهزاء می‌کنند

وَلَقَدْ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ ....

هر امتی قصد کردند که رسولشان را بگیرند و بباطل با او مجادله کنند تا به آن وسیله حق را ناچیز گردانند.

كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ ....

هر گاه بر او جماعتی از قومش گذشتند او را استهزاء کردند. خداوند گفت اگر ما را استهزاء کنید بدرستیکه ما نیز استهزاء می‌کنیم همچنانکه استهزاء می‌کنید پس زود است که بدانید.

رَبِّ لَا تَذَرْ ....

ای پروردگار من بر روی زمین از کافران هیچکس را وامگذار.

أَلَمْ أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ ....

آیا پنداشتند مردمان که واگذاشته می‌شوند که بگویند ایمان آوردیم و ایشان امتحان کرده نشوند.

وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ ....

کفر کافران چیزی را نمی افزاید جز زیانکاری

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ ....

به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم. گفت ای قوم خدا را بپرستید. برای شما خدایی غیر از او نیست.

قَالُوا يَا صَالِحُ ...

گفتند ای صالح بدرستیکه قبل از این درما امید داشتی. آیا ما را نهی می‌کنی از اینکه بپرستیم آنچه راکه پدران مامی پرستیدند وبدرستیکه ما ازآنچه میخوانی در شکّیم.

لَوْ أَنْتُمْ بِالْبَصَرِ الْحَدِيدِ تَنْظُرُونَ .... *

اگر شما با چشم تیزبین بنگرید ودر سبیل رضای حق سالك شوید.

وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ ...

و گفت مردی گرونده از کسان فرعون که ایمان خود را پنهان میداشت آیا مردی را که می‌گوید پروردگار من خداست می‌کشید. در حالیکه برای شما بلّه‌ها از پروردگارش آورده‌است و اگر دروغگوی باشد پس دروغش بر اوست و اگر راستگو باشد به شما برسد برخی‌ازآنچه را وعده می‌دهد. بدرستیکه خداوند کسی را که اسراف کننده، دروغگو است، هدایت نمی‌کند.

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ *

همانا لعنت خدا بر گروه ظالمین باد.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ ....

ای اهل کتاب چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید و شما از شهادت دهندگان هستید.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ ...

ای اهل کتاب چرا حق را به باطل می‌پوشانید و حق را پنهان می‌دارید در حالیکه شما می‌دانید.

قُلْ یا اَهْلَ الْکِتابِ لِمَ تَصُدّونَ ...

بگو ای اهل کتاب چرا صدمی‌نمایید راه خداوند را

مایَعْلَمُ تَأْویلَهُ اِلّا ...

تأویلش را بجز خداوند و ثابتان در دانش نمی‌دانند.

اِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ ...

جز این نیست که شما را برای رضای خدا اطعام می‌کنیم و از شما پاداشی ونه شکری نمی‌خواهیم.

رَبَّنا اَنْزِلْ عَلَیْنا ....

ای پروردگار ما بر ما مائده‌ای از آسمان نازل فرما.

مَثَلاً کَلِمَةً طَیِّبَةً ...

مثل کلمه پاك چون درخت پاکیزه‌ایست که اصلش ثابتست و فرعش در آسمان است، داده‌میشود میوه‌اش هر حین.

اَلشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ.

آفتاب و ماه به حسابند.

لِیَبْلُوَکُمْ اَیُّکُمْ .....

تا بیازماید شما را که کدام از کردار خوبترند.

اَلصَّوْمُ ضِیاءٌ وَ الصَّلوٰةُ نُورٌ *

روزه‌روشنایی است و نماز نور است

اَلْاِسْلامُ سَماءٌ وَالصَّوْمُ شَمْسُها و... *

اسلام چون آسمانی است و روزه خورشید آن و نماز ماهش است.

اِنَّ الْاَبْرارَ یَشْرَبُونَ ...

ابرار از جامی می‌آشامند که مزاج آن کافور است.

قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ...

بگو خدا، پس ایشانرا بگذار تا بازی کنند.

اِنَّ الَّذینَ قالُوا ...

بدرستیکه آنها که گفتند پروردگار ما خداست سپس پایداری کردند برایشان ملائکه فرود میآید.

فَلا اُقْسِمُ بِرَبِّ ....

به پروردگار مشرق و مغرب قسم نمی‌خورم.

اِذَا السَّماءُ انْفَطَرَتْ.

آنگاه که آسمان بشکافد

اَلْعِلْمُ نُورٌ یَقْذِفُهُ ... *

علم نوریست که خداوند در قلب هرکس که بخواهد می‌اندازد.

یَوْمَ تُبَدَّلُ الْاَرْضُ ...

روزی که زمین به غیر این زمین تبدیل کرده می‌شود.

قَدْ نَرىٰ تَقَلُّبَ ....

چه بسا که گردیدن رویت را در آسمان می‌بینیم پس به تو قبله‌ای عطا می‌کنم که آنرا می‌خواهی.

فَوَلِّ وَجْهَکَ ...

رویت را به سوی مسجدالحرام بگردان.

وَلِلّٰهِ الْمُشْرِقُ و ...

همانا مشرق ومغرب برای خداست پس هرکجا روی آوری آنجا وجه خداست .

حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ ....

گویا آنان خرهای رمنده‌اند که از شیر گریخته‌باشند .

اِنَّ الْمَلَاَ يَأْتَمِرُونَ ...

همانا جماعت درباره تو مشورت می‌کنند تا ترابکشند .

وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي ...

وعمل کردی عملت را که کردی (قتل نفس) و تو از کافران هستی، گفت عمل کردم آنرا آن زمان و من از گمراهان بودم پس از شما فرار کردم چون از شما ترسیدم پس پروردگارم برمن بخشید حکمی را و مرا از پیامبران قرار داد .

يٰالَيْتَنِي مِتُّ ....

کاش من پیش ازاین مرده بودم و فراموش شده و ازیاد رفته بودم .

اِنَّ اللّٰهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيٰى ...

خدا ترا مژده می‌دهد بیحیی که تصدیق کننده کلمه حق و مهتر و حصور و پیغمبری از شایستگان است .

لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ . *

کاری او را از کاری باز نمی‌دارد .

كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ

هر روزی او در مقامی است .

وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ ...

روزی شما و آنچه وعده کرده می‌شوید در آسمان است .

اَلْاَسْمَاءُ تُنْزَلُ مِنَ السَّمَاءِ *

اسمها از آسمان نازل می‌شود .

لَمْ يَطْمِثْهُنَّ ...

ایشان را پیش از این نه انسان و نه جنّی لمس نکرده است .

اَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ ...

آیا پس هر گاه رسولی نزد شما آمد با آنچه کهنفسهایتان نمی‌خواهد سرکشی کردید . پاره‌ای را تکذیب نمودید و پاره‌ای را می‌کشید .

يَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ ...

روزی که آسمان به ابر شکافته می‌شود و ملائکه را فرو می‌فرستیم فرو فرستادنی ...

قَالُوا مَالِ هٰذَا الرَّسُولِ ...

گفتند این چه رسولی است که خوردنی را می‌خورد ودر بازارها راه می‌رود چرا بر او فرشته‌ای فرستاده نشد تا همراه او بیم دهنده باشد .

اِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا ...

و زمانیکه شما را ملاقات کردند گفتند ایمان آوردیم و زمانیکه خلوت کردند سرانگشتان‌را از خشم برشما گزیدند . بگو به سبب خشمتان بمیرید بدرستیکه خدا به اسرار سینه‌ها آگاه است .

يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ ...
سخن را از جاهایش بر می‌گردانند.

وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ .....
بحقیقت گروهی از ایشان کلام خدا را می‌شنیدند پس آنرا تغییر می‌دادند بعداز آنکه آنرا دریافته بودند و ایشان می‌دانستند.

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ...
پس وای بر کسانیکه کتاب را با دستهایشان می‌نویسند وسپس میگویند این از نزد خداست تا بهای اندکی بگیرند

اَللّٰهُ نُورُ السَّمٰوٰتِ ..
خدا نور آسمانها و زمین است.

وَيَأْبَى اللّٰهُ إِلَّا ...
خدا إبا دارد مگر آنکه نور خدا را تمام کند

وَبِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ
وبه دست اوست ملکوت هرچیزی

اَوَلَمْ يَكْفِهِمْ ...
آیا برای ایشان کافی نبود که کتاب را بر تو فرو فرستادیم

دَلِيلُهُ آيَاتُهُ وَ وُجُودُهُ إِثْبَاتُهُ *
دلیل او آیاتش است ووجود او دلیل اثباتش می‌باشد.

لَيْسَ الْبِرَّ اَنْ ...
نیك نیست که رویهاتان را سوی مشرق و مغرب بگردانید ولیکن نیك کسی است که‌به خدا و روز باز پسین گروید.

يَفْعَلُ اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ *
خدا هرآنچه را که بخواهد انجام می‌دهد و هرآنچه را که بخواهد حکم می‌کند.

لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ ...
دیده‌ها او را در نیابد و او دیده‌ها را در می‌یابد و او باریك بین و آگاه است.

وَيُحَذِّرُكُمُ اللّٰهُ ...
خدا شما را از خود میترساند.

سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ كُلَّ شَيْءٍ ....
رحمت خداوند برهمه چیز سبقت گرفته ورحمت من بر همه چیز سبقت گرفته

اَلْاِنْسَانُ سِرِّي وَ ...
انسان سرمن است و من سر انسان *

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي ...
بزودی به ایشان آیات خود را در آفاق و نفسهایشان می‌نمایم.

وَفِي اَنْفُسِكُمْ ...
آیا در نفسهایتان نمی‌بینید.

لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ ...
مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش نمودند پس‌خداوند یاد نفسهایشان را بر آنها از بین برد

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا ...

آنها پیامبرانی که بعضی را بر بعض دیگر افزونی دادیم

رَبَّنا سَمِعْنا وَاَطَعْنا

پروردگارا شنیدیم و اطاعت کردیم

سَمِعْنا وَعَصَيْنا

شنیدیم و عصیان ورزیدیم

لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ ...

ایشان قلوبی دارند که با آنها درك نمی‌کنند وچشمهایی که نمی‌بینند

قُلْ اَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذي ... *

آیا عوض کردید آنچه را که برای شما خیراست، چه بد است آنچه را که به ناحق عوض کردید وشمابسیار زیان دیده‌اید.

اَوَمَنْ كانَ مَيْتاً " ...

آیا کسی مرده بود پس او را زنده کردیم واز برای اونوری را قرار دادیم که با آن در بین مردم راه برود. مثل او چون کسی است که در تاریکیهاست وبه خارج راهی‌ندارد

اِنَّ جُنْدٌ نالَهُمْ ...

بدرستیکه لشکر ما از غالبان است.

يُريدُونَ اَنْ يُطْفِؤُا ...

میخواهند که نور خدا را با دهنهایشان خاموش کنندو خدا ابا دارد مگر آنکه نور خدا را بگستراند اگر چه کافران کراهت دارند.

هُوَالْغالِبُ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ.

او غالب ورای بر همه چیز است.

اَلا لَعْنَةُ اللّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظّالِمينَ. *

لعنت خدا برقوم ستمگران باد

يا اَيُّهَا النّاسُ اَنْتُمُ ...

ای مردمان شما محتاج به سوی خداوندهستید و او بی نیاز ستوده شده‌است.

ذَرْهُمْ فى خَوْضِهِمْ ...

رهاکن ایشان را تا در غفلت خویش بازی کنند.

لَعَمْرُكَ اِنَّهُمْ لَفى ...

قسم به جانت. ایشان در مستیشان حیران هستند.

يَدُاللّهِ فَوْقَ اَيْديهِمْ.

دست خدا ورای دست ایشان است

وَالَّذينَ كَفَرُوا بِآياتِ ...

آنان که به آیات خداوند ولقای اوکافر شدند ازرحمت من نومیدشدند وبرای آنان عذابی دردناك است.

اَلَّذينَ يَظُنُّونَ اَنَّهُمْ ...

کسانیکه گمان می‌کنند بروردگارشان را ملاقات می‌کنند و به سوی او برمی‌گردانند.

قالَ الَّذينَ يَظُنُّونَ ...

گفتند کسانی که آنها گمان می‌کردند ملاقات کنندگان خدایند چه بسا گروه‌اندکی که بر گروه زیادی غالب می‌آیند.

فَمَنْ كَانَ يَرْجُو ...

کسی که امید ملاقات پروردگارش را دارد بایدکار شایسته انجام دهد.

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ ...

امر را تدبیر می‌کند وآیات را بیان می‌کند تا شاید شما به دیدار پروردگارتان یقین یابید.

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا ...

هیچ چیز نیست مگر اینکه تسبیح خداوند را می‌کند.

وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا"

هرچیزی را بمنزله کتابی قرار دادیم

اَلسَّبِيلُ مَسْدُودٌ و ... *

راه بسته وطلب ردّ شده‌است

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ ...

خداوند اول وآخر وظاهر وباطن است

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا ...

آیا انتظار می‌برند مگر اینکه خداوند درسایبانهای از ابر بیاید.

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ ...

میخواستیم که بر آنان که ضعیف داشته شده بودند در زمین منت بگذاریم وایشان را پیشوایان و وارثان قرار دهیم.

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ ...

خداوند آنچه را که بخواهد محو می‌کند و اثبات می‌کند و

و نزد او ام الکتاب است.

لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ ...

بین هیچیك از پیامبران او فرقی نیست.

وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ .

امر ما امر واحدیست .

أَوَّلُنَا مُحَمَّدٌ وَآخِرُنَا ... *

اول ما محمّد وآخر ما محمّد و وسط ما محمّد است

إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا ...

ما پدرانمان را برطریقه‌ای یافتیم و ما بر اثرهایشان هدایت شدگانیم

كُلٌّ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ ... *

همه آن از فضل خداست آنرا به هرکس از خلایقش بخواهد، می‌دهد

كَشْفُ سُبُحَاتِ الْجَلَالِ

برداشتن سبحات جلال

يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ ...

انگشتانشان را در گوشهایشان قرار میدهند از بیم مردن

يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ

ای قوم پیامبران‌را پیروی کنید.

أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضٍ ...

آیا به بعضی از کتب ایمان می‌آورید وبعضی را تکفیر می‌کنید

مٰالَکُم کَیفَ تَحکُمُونَ ۰

برشما چه وارد شده که اینگونه حکم می‌کنید وآگاه‌نیستید

وَلٰکِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ۰۰۰

ولکن رسول خدا وخاتم انبیاء است

وَلَو یُؤٰاخِذُ اللّٰهُ ۰۰۰

اگر خدا مردمان را موٴاخذه کند به سبب آنچه کسب کردند بریشت آن هیچ جنبنده‌ای نمی‌گذاشت ولیکن تا زمان نامبرده شده ایشان را به تأخیر می‌اندازد ۰

وَاِنَّ ذٰلِکَ عَلَیهِ ۰۰۰ *

وبدرستیکه آن، برای او سهل و آسان‌است ۰

لٰا یُسئَلُ عَمّٰا ۰۰۰۰

از آنچه انجام مـ دهد، سوٴال کرده نمی‌شود ۰

فَیَومَئِذٍ لٰا یُسئَلُ عَن ذَنبِهِ ۰۰۰

پس در آن روز از گناه اِنس و جنّی پرسیده نشود

یُعرَفُ المُجرِمُونَ ۰۰

گناهکاران به رویهایشان شناخته‌می‌شوند و به موهـای پیشا نی‌وقدمهایشان گرفته می‌شوند ۰

وَاللّٰهُ یَدعُوا اِلیٰ ۰۰۰

خداوند به سوی دارالسلام دعوت می‌کند وهرکس را کـه بخواهد به راه مستقیم هدایت می‌کند ۰

لَهُم دٰارُالسَّلٰامِ ۰۰۰

برای آنان دارالسلام نزد خدایشان است او در آنچه کـه می‌کردندسرپرستشان است

تِلکَ الرُّسُلُ فَضَّلنٰا ۰۰۰

برگزیدیم برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر بـا بعضی خدا تکلم کرد و درجات بعضی را بلند کرد وبه عیسی پسر مریم بیناتی دادیم و به روح‌القدس موٴیدش داشتیم ۰

اِنّی اَنَا اللّٰهُ *

من خدا هستم

مٰا رَمَیتَ اِذ ۰۰۰

تو تیر نیانداختی آنگاه که تیر انداختی ولکن خداوند تیر انداخت ۰

اِنَّ الَّذِینَ یُبٰایِعُونَکَ ۰۰۰

همانا کسانیکه باتو بیعت کردند باخدابیعت کرده‌اند

مٰا کٰانَ مُحَمَّدٌ اَبٰا ۰۰۰

حضرت محمد پدر یکی از مردان شمانیست بلکه‌پیغمبر خداست ۰

هِیَ مَوٰاقِیتُ لِلنّٰاسِ ۰

آن اوقاتی برای مردم است ۰

یَسئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ ۰۰۰

از تو درباره روح می‌پرسند بگو روح از امر پروردگارمن است ۰

اِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُومِ ۰۰

بدرستیکه درخت زقوم خوراک گناهکاران (اثیم)است

ذُقْ اِنَّكَ اَنْتَ ...

بچش همانا تو "عزیز وکریم" هستی.

وَلا رَطْبٍ وَلا ...

تر وخشکی نیست مگر آنکه در کتاب مبین (قرآن) موجود است.

وَالْبَلَدُالطَّيِّبُ ...

رستنیهای بلد پاك به اذن پروردگارش بیرون می‌آید و بلدی که ناپاك است از آن فقط اندکی بیرون می‌آید.

فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ ...

از اهل ذکر بپرسید اگرشما نمیدانید.

وَالَّذينَ جاهَدُوا فينا.

کسانیکه در راه ما مجاهده کردند

لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا.

همانا آنها رابه‌راه خود هدایت می‌کنیم

الم ذلِكَ الْكِتابُ ...

آن کتاب معلوم‌است که‌شکی‌درآن نیست وبرای پرهیزکاران هدایت است.

فَالنّارُ مَثْواهُمْ‌فَبِئْسَ مَثْوَى الظّالِمينَ *

پس دوزخ جایگاهشان است وچه‌بد است جایگاه‌ستمکاران

فَاَسْقِطْ عَلَيْنا كِسَفاً مِنَ ...

پس برما پاره‌هایی از آسمان‌فرودآور.

اِنْ كانَ‌هٰذا هُوَ...

اگر این‌حق است پس از نزد خودت برروی ماسنگهایی از آسمان ببارا ن

وَالَّذينَ كَفَرُوا بِآياتِ اللّٰهِ ...

کسانی که به‌آیات خداوند ودیدار اوکافر شدند، ایشان از رحمت من ناامید شدند وبرای ایشان عذاب دردناکی است.

وَيَقُولُونَ أَئِنَّا ...

ومی‌گفتند آیا هر آینه ما می‌توانیم ترك کنیم خدایان خود را برای شاعری‌دیوانه

اَضَلَّهُ اللّٰهُ عَلىٰ عِلْمٍ.

خدا او را به وسیله علمش گمراه کرد.

اِنَّهُ بِعِبادِهِ ... *

همانااونسبت‌به‌بندگانش بخشنده ومهربان است.

قُلْ يا اَهْلَ الْكِتابِ هَلْ ...

بگو ای اهل کتاب آیا از ما ناخوش میدارید. جز اینست که ما به خداو آنچه برما فرو فرستاده شد و آنچه ازقبل فرو فرستاده شده بود ایمان آوردیم درحالیکه‌بیشترشما از فاسقین هستید.

وَلَوْ نَزَّلْنا عَلَيْكَ كِتاباً" ...

و اگر برتو کتابی را درکاغذی (کتاب به حجم یك ورق) فرستاده بودیم آن را به دستهایشان می‌مالیدند و آنان که کافر شدند، می‌گفتند این نیست مگر جادویی آشکار.

فَقالَ الْمَلَأُ الَّذينَ كَفَرُوا ...

پس گروهی از قوم اوکه کافر شدند گفتند، ترا نمی‌بینیم بجز انسانی مثل ما و نمی‌بینیم که از تو پیروی کنندمگر کسانی از ما که در مبداء اندیشه فرو مایه‌اند و در شما فضلی نسبت به خودمان نمی‌بینیم بلکه فکر می‌کنیم شما از دروغگویانید.

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ...

بزودی آنان که ستم کردند خواهند دانست که به کدام جای بازگشت برمی‌گردند.

فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ ...

اگر از راستگویانید تمنای مرگ کنید

وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ.

وتعداد اندکی از بندگان من شاکرند

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ. *

ای صاحبان بصیرت پند وعبرت گیرید.

ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ ...

آن از فضل خداست آنرا به هرکس که بخواهد، می‌دهد.

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ.

استقامت کن، چنانچه امر شده‌ای

يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ ...

روزیکه داعی به سوی چیزناخوشایندی دعوت می‌کند

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ ...

آیا می‌پنداری که بیشتر آنان می‌شنوند یا می‌فهمند. ایشان بجز چهارپایان نیستند بلکه راه ایشان گمراه‌تر است.

وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ...

وکسیکه از ذکر خداوند اعراض کند بر او شیطان را مسلط می‌کنیم وشیطان قرین اوست.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ...

کسیکه از ذکر من اعراض کرد همانا جایگاه تنگی برای او مقرر است

توجه:

۱- ترجمه آیات فوق عینا " از قرآن کریم نقل شده است و عزیزان می‌توانند تبیینات امر مبارک را در موارد ضروری با مراجعه به منابع امریه فراگیرند.

۲- مواردی که با علامت (*) مشخص شده است از آیات قرآنیه نمی‌باشد.

توضیح مربوط به شخص أَعْوَر / ص ۳۷

درکتاب قاموس ایقان ج ۴/ ص ۱۷۹۱ نوشته شده است (احتمالاً منظور محمدکریم خان کرمانی است) امّا اخیراً پس از استفسار از معهدا علی ، پاسخی که دائره تحقیقات عنایت فرموده‌اند لذا لّ براین است که منظور از "شخص أَعْوَر" "سیّد محمّد اصفهانی" است

صفحه ۲ سطر ۳۰ أَمْكَنَه غلط است أَمْكِنَه صحیح است لطفاً اصلاح بفرمائید